
حاشیه‌ی صحیفه‌ی السجادیة

محمد بن منصور بن ادريس حلی (۵۹۸ق)

تحقیق: سید محمد حسین حکیم

درآمد

سیر تاریخی صحیفه‌پژوهی تا سده ۱۲ هجری

ارج و شهرت مجموعه نیایش‌نامه‌های امام زین العابدین علیه السلام آن چنان است که هر گونه توصیف و عبارت‌پردازی درباره آن گزاف و زیاده به نظر می‌آید. من نیز در این جا سر آن ندارم که در باب خصوصیات معنوی و بعد اخلاقی - تربیتی صحیفه و یاد دیگر ویژگی‌ها و اهمیت آن سخن بگویم.

این چند صفحه فقط گزارشی گذرا از مجموعه کارهایی است که پیرامون صحیفه سجاده تا پایان سده ۱۲ق انجام گرفته، که آنها را به سه دوره تقسیم می‌کنم:

۱. دوره روایت (از ابتدای انشای صحیفه تا ۵۱۶ق).
۲. دوره رواج نزد خواص (از ۵۱۶ق تا زمان محمد تقی مجلسی).
۳. دوره رواج عام (از ح ۱۰۲۰ق و رؤیای مجلسی اول به بعد).

۱. دوره روایت (از ابتدای انشای صحیفه تا ۵۱۶ق)

از آن جا که بهاء الشرف در سال ۵۱۶ق صحیفه را از ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار روایت کرده است، این سال را به عنوان پایان دوره روایت در نظر گرفتیم.

سیادت و شیخیت بهاء الشرف، از یک سو و کثرت دانشمندانی که صحیفه را از او روایت کرده‌اند،^۱ از سوی دیگر، موجب گردید که نام بهاء الشرف به عنوان راوی اصلی الصحیفة الکامله در ابتدای سند آن قرار بگیرد و نیازی به ذکر نام راویان پس از وی نباشد.

در واقع نسخه‌های صحیفه کامله به روایت بهاء الشرف صورت تواتر یافت و همچون کتب متواتر دیگر نیازمند ذکر سلسله اسناد و اجازه نبود.^۲

علاوه بر این، سند هیچ یک از روایت‌های دیگر صحیفه تا سال ۵۱۶ق ذکر نشده است.

روایت بهاء الشرف و تمامی روایت‌های دیگر موجود از صحیفه به متوکل بن هارون بر می‌گردد.^۳ او ضمن قضیه مفصلی که در ابتدای

۱. برای نام و مشخصات ۱۳ نفر از کسانی که صحیفه را از بهاء الشرف روایت کرده‌اند، ر. ک: الصحیفة السجادیة

الجامعة، سید محمدباقر موحد ابطیحی، قم، مؤسسه الإمام الهادی، پنجم، ۱۴۲۳ق، ص ۶۱۳-۶۱۵.

۲. اسناد و مشایخ راویان صحیفة کامله، منصور پهلوان، علوم حدیث، س ۴، ش ۲، پی در پی ۱۲، تابستان ۱۳۷۸ش، ص ۴۶.

۳. با این همه در اسناد و اجازات صحیفه سه طریق دیگر را برای روایت صحیفه بر شمرده‌اند، اما متأسفانه تا این زمان دست‌نوشته‌ای از آنها پیدا نشده است:

الف. طریق ماجد بن محمد حسینی دشتکی، از پدران او در نهایت از محمد بن زید، از زید بن علی از امام سجاد علیه السلام ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۹۵.

ب. سید مرتضی زبیدی، از پدران او که منتهی می‌شود به امام هادی علیه السلام و دیگر امامان تا امام سجاد علیه السلام ر. ک: إتحاف السادة المتقين، ج ۴، ص ۴۸۰.

به این دو طریق در دیگر مآخذ اشاره شده است، اما تاکنون از طریق سوم کسی یاد نکرده بود:

ج. شیخ مفید، که آن را از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام أن يعلمني دعاء أَدْعُو به في المهمات، فأخرج إليّ أوراقاً من صحیفة عتیقة، فقال: انتسخ ما فيها فهو دعاء جذی علي بن الحسين زين العابدين علیه السلام للمهمات، فکتبت ذلك علی وجهه، فما کرّني شيء قط وأهمني إلا دعوت به، ففرّج الله همّي وكشف غمّي وکرّبي، وأعطاني سؤلي، و هو: اللهم هديتني فلهور...

الأمالی شیخ مفید، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، لبنان، دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۹-۲۴۴ (مجلس ۲۷ به تاریخ دوشنبه ۹ رمضان ۴۰۹ق).

صحیفه آمده است، کتاب را از یحیی بن زید و امام صادق علیه السلام می‌گیرد و برای فرزندش عمیر بازگو می‌کند.
 بنا بر آنچه تاکنون می‌دانیم، شش نفر، بی‌واسطه صحیفه را از عمیر روایت می‌کنند که تفصیل چگونگی روایت و دست‌نویس‌های آنها بدین قرار است:

۱/۱. ابن اعلم (علی بن نعمان اعلم)

روایت ابن اعلم همان روایت مشهور صحیفه‌ی سجادیه است که با روایت ابن مطهر آمیخته شده. حضور ابوالمفضل محمد شیبانی در سلسله روایان هر دو سند، علت این امر است.

از روایت مستقل ابن اعلم از طریق شیبانی دو نسخه می‌شناسیم:

۱. کتاب‌خانه‌ی کاخ موزه گلستان، ش ۲۱۰۵، نسخ و ثلث ممتاز، به خط خوش‌نویس مشهور یاقوت بن عبد الله مستعصمی، ۶۹۴ق در میافارقین، این نسخه قبلاً در خزانه‌ی شمس الملة و الدین عبد الله بن حاکم محمد بن سلیمان ابن مجلی بوده و بعداً به کتاب‌خانه‌ی سلطنتی ایران رسیده، با تاریخ ثبت ۱۲۸۲ق در کتابچه‌ی کتاب‌خانه و سجع مهر ناصر الدین شاه در پشت برگ اول، دارای تزئینات و جدول و حواشی، نسخه ۵۱ دعا دارد و سند آن چنین است:

حدّثنا الشیخ أبو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشیبانی، و أملاً علینا أوله فی مسجد الشریفة یوم الثلاثاء تست ۱ لیل خلون من ذی الحجة سنة خمس و ثلاثمئة، و قرأنا علیه باقیه فی داره بمرتعة خاقان و نسخته من کتابه، قال: حدّثنا الشریف أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن أمير المؤمنین

۱۶۶ برگ ۱۲ سطر ۲.

۱. در فهرست چنین است و شاید «لسن» یا «تسع» باشد.

۲. فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتاب‌خانه‌ی سلطنتی، بدری آتابای، تهران، کتاب‌خانه‌ی سلطنتی، ۱۳۵۲ش، ۴۰

۲. کتاب‌خانه ایاصوفیا استانبول ترکیه، ش ۱۹۴۶، نسخ زیبا، ۷ ربیع الاول ۶۹۷ق، در مدینه السلام بغداد، نام کاتب پاک شده، نسخه سلطنتی است و برای خزانه یکی از بزرگان نوشته شده ۵۴ دعا، ۱۲۴ برگ، ۱۰ سطر.^۱

از راویان شاخص صحیفه سجاده از ابن اعلم، ابو المفضل محمد بن عبد الله شیبانی است که این کتاب را برای ۵ نفر روایت کرده.^۲ بجز صحیفه مشهور، از این روایت‌ها اکنون دست‌نویس‌های سه طریق، شناسایی شده‌اند:

یکی طریق ابن غضائری که مسیر روایت ابن ادريس از او می‌گذرد و در قسمت دیگر این یادداشت، مفصلاً ذکر آن خواهد آمد.

دیگری طریق ابن اشناس که این نسخه‌ها را از آن می‌شناسیم:

۱. مجموعه فخر الدین نصیری امینی در تهران، رساله اول مجموعه، ص ۱۵۸-۱، نسخ، محمد بن محمد عبد القهار شیرازی، رمضان ۷۶۱ق، به همراه ترجمه فارسی زیرنویس که در همان تاریخ نوشته شده است. عکسی از آن به شماره ۵۶ در کتاب‌خانه محقق طباطبایی قم موجود است.^۳

۲. کتاب‌خانه محمد کاظمینی یزد، ش ۴۳۴، نسخ، عبد الرحیم بن

ص ۷۸۷-۷۸۹.

۱. فهرست نسخه‌های خطی، سید عبد الغزیز طباطبایی، نسخه خطی محفوظ در کتاب‌خانه آیه الله مرعی، ص ۷۴، ش ۴۱۷۲.

۲. آنها عبارت‌اند از: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، حسن بن محمد بن اشناس، حسین بن عبید الله غضائری، ابو الحسین محمد بن هارون تلعبکری، ابو منصور محمد بن محمد عکبری معدل (روایت صحیفه مشهور از همین طریق نقل شده است).

در مورد شاگردان شیبانی و روایانشان ر. ک: صحیفه سجاده؛ روایت حسین بن اشکیب، مقدمه: سید احمد سجادی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴-۳۶.

۳. المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الأولى، قم، مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۴۵ و گنجینه خطوط علما و دانشمندان، فخر الدین نصیری امینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰۳۸-۱۰۳۹.

- شمس خلوتی تبریزی مشرقی، ۷۹۱ق، عناوین داخل کتیبه و سرخ، با ترجمه‌ی زیرنویس کهن، ۱۵۴ برگ، ۱۰ سطر.^۱
- درباره‌ی ترجمه‌ی این دو نسخه در ادامه توضیحاتی خواهد آمد.
۳. کتاب‌خانه‌ی افشین عاطفی کاشان، ش ۸۲، نسخ معرب، محمد تقی بن رفیع الدین بن علی غفاری قاسانی، ۱۰ جمادی الثانی ۱۰۴۹ق (پایان ملحقات) و ۱۷ جمادی الآخر همان سال (پایان اوراد)، با ترجمه‌ی زیر سطور به سنگرف، تصحیح شده، با امضای بلاغ در پایان و یادداشت مقابله از خلیل طیب، ۲۰۲ برگ، ۹ سطر.^۲
۴. آستان قدس رضوی، ش ۳۲۱۴، نسخ، جمادی الثانی ۱۰۸۶ق، با تزیینات، به همراه ترجمه‌ی فارسی بین سطور، ۲۲۳ برگ، ۱۴ سطر.^۳
۵. کتاب‌خانه‌ی آیه‌الله حسین خادمی اصفهان.

سند صحیفه به روایت ابن اشناس این گونه آغاز می‌شود:

أخبرنا أبو علي الحسن بن محمد بن إسماعيل بن أشناس البزاز،
قرأته عليه فأقرّ به، قال: حدّثنا أبو المفضل محمد بن عبد الله بن
المطلب الشيباني، قال: حدّثنا الشريف أبو عبد الله جعفر بن محمد بن
جعفر بن الحسن...

از روایت ابن اشناس، میرداماد^۴، افندی^۵ و سید علی خان مدنی^۶ هم

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی میرزا محمد کاظمینی، سید جعفر حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۱.
۲. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی افشین عاطفی (کاشان-ایران)، سید صادق حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۵ش، ص ۷۱.
۳. فهرست کتب خطی کتاب‌خانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، محمد وفادار مرادی، مشهد، کتاب‌خانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۵، ص ۲۵۱-۳۵۲.
۴. حاشیه‌ی الصحیفة السجادیة، میرداماد، تحقیق: سید مهدی رجایی، به سعی و اهتمام سید محمود میردامادی، اصفهان، مهدیه میرداماد، ۱۴۰۶ق، ص ۴۶-۴۷.
۵. الصحیفة السجادیة الثالثة، میرزا عبد الله افندی اصفهانی، قم، مکتبه‌ی الثقلین القرآن و العترة، افست از چاپ سنگی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲.
۶. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، تحقیق: سید محسن حسینی امینی، قم، جامعه‌ی مدرسین

یاد کرده‌اند.

و در نهایت روایت محمد بن محمد عکبری که یک نسخه از آن در دست داریم:

در کتاب‌خانه غربی جامع کبیر صنعای یمن، ش ۵۳/تصوف، نسخ، عبد الوهاب بن صلاح المديخي الشرفي، چهارشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۰۵۹ ق، ۱۵۴ برگ، با این آغاز:

أخبرنا الشيخ أبو منصور محمد بن محمد بن عبد العزيز العكبري في صفر سنة سبع و ستين و ثلاثمئة، قال: حدّثنا أبو المفضل محمد بن عبد المطلب الشيباني....

این نسخه با دعای ۴۲ صحیفه رایج پایان می‌یابد.^۱

۱/۲. ابن مطهر (محمد بن احمد بن مطهر)

تنها دست‌نویس مستقل این روایت به شماره ۳۶۸۵ در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی نگهداری می‌شود.^۲

نسخ معرب، حسین بن محمد حسنی شیرازی، جمعه ۱۱ ربیع الآخر ۶۹۵ ق در موصل، به رسم خزانه شرف الدین حسین، عناوین دعاها زرین، در حاشیه تصحیح شده است، تملک فرهاد میرزا در ۱۳ ربیع الاول ۱۲۹۲ ق روی برگ اول آن به چشم می‌خورد، ۷۳ برگ، ۹ سطر.^۳ این نسخه ۴۱ دعا دارد و سند آن این گونه است:

قال أبو المفضل: حدّثنا محمد بن الحسن بن روزبه بن أبو بكر

← حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۴.

۱. فهرس مخطوطات المكتبة الغربية بالجامع الكبير بصنعاء، احمد محمد عيسوي و محمد سعيد المليح، يمن، مجلس القيادة الهيئة العامة للآثار و دور الكتب، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۷۴.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره این روایت ر. ک: صحیفه سجاده، روایت حسین بن اشکب، ص ۳۰-۳۲.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، قم، کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱۰، ص ۸۱-۸۲.

المدائني الكاتب نزيل الرحبة في داره، قال: حدّثني محمد بن أحمد بن مسلم المطهري، قال: حدّثني أبي، عن عمير بن المتوكل بن هارون البلخي، عن أبيه المتوكل بن هارون، قال: أملى عليّ سيدي الصادق جعفر بن محمد، قال: أملى جدّي علي بن الحسين عليّ أبي محمد بن علي بمشهد مني، قال: وكان من دعائه إذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عزوجل.

۳ / ۱. ابن مالک (علي بن مالک)

شیخ طوسی نخستین کسی است که از این روایت یاد کرده^۱ و بقیه بزرگان به نقل گفتار او بسنده کرده‌اند.^۲ ظاهراً تا پیش از یافتن دست‌نویس‌های کتاب، تنها میرزا عبد الله افندی اصفهانی دست‌نوشته‌ای از آن را در بحرین دیده بود.

در هر صورت از روایتی که مدت‌ها مفقود بود در سال‌های اخیر چهار دست‌نویس یافت شده است:

۱ - آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۰۵، رساله چهارم مجموعه، ۷۷a-۳۹b، نسخ، حسن بن ابراهیم بن محمد زامی هیصمی، شوال ۱۴۱۶ق، این نسخه حاوی ۳۸ دعا با این سند است:

قال الأستاذ أبو بكر محمد بن علي الكرمانی رحمته الله: أخبرنا بندار بن يحيى بزوزن، قال: أخبرني أبو الحسن محمد بن يحيى بن سهل الرهني، قال: حدّثنا أبو علي محمد بن همام بن سهيل الإسكافي،

۱. رجال الطوسي، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۴.

۲. از جمله رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق، ص ۱۴۰؛ جامع الرواة، محمدعلی اردبیلی، مکتبة المحمدي، ج ۱، ص ۵۹۶؛ نقد الرجال، مصطفی بن حسین نفرشی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۹۱؛ طوائف المقال، سید علی اصغر بروجردی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۹؛ معجم رجال الحديث، آیه الله خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ عَمِيرِ بْنِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْمُتَوَكِّلُ، قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ....

در برگ ۸۰b سلسله سند کاتب نسخه تا راوی اوّل چنین آمده است:
أجاز لي أخي أبو القاسم عبد الله بن محمد بن سلمة الفرهاذجدي -
سلمه الله - أن أروي الصحيفة بتمامها عنه عن أبي بكر الكرماني رضي الله عنه
بروایتہ عن رجالہ کما کتبناہ صح.

در صفحه عنوان (برگ ۳۹b) نام کتاب چنین آمده است:

كتاب في الدعوات من قِبَلِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ جَدِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
الصَّادِقِ أَبُو عَلِيٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - وَيُسَمَّى كِتَابَ الْكَامِلِ؛ لِحَسَنِ مَا
فِيهِ مِنَ الدَّعَوَاتِ.^۱

۱. این یادداشت کهن ترین اشاره به وجه تسمیه «کامله» بودن صحیفه است. سید علی خان مدنی هم در ریاض السالکین (ج ۱، ص ۱۰۰) بدان اشاره می‌کند:

و وصفها بالکامله، لکمالها فیما ألفت له، أو لکمال مؤلفها علی حدّ «کل شیء من الجمیل جمیل».

این که بعدها آیه الله مرعشی وجود صحیفه ناقصه‌ای در میان زیدیان را توجیه کامله خواندن صحیفه مشهور عنوان نمود، ظاهراً باید با تردید همراه باشد:

وجه تلقّب الصحیفه السجادیة بالکامله، علی ما سمعته من السید جمال الدین الکوکبانی، أنه توجد عند الزیدیة هذه الصحیفه، لكنها لیست بتامة، تنقص عن هذه و تقرب من نصفها، واشتهرت هذه بالکامله فی قبال تلك، والله العالم.

صحیفه سجادیه با مقدمه: آیه الله مرعشی و سید محمد مشکات، به خط طاهر خوشنویس، با تصحیح و مقابله و انتشار: محمد آخوندی، تهران، ۱۳۶۱ق، ص کط؛ و باز چاپ آن در «مقدّمات توثیقیتان حول الصحیفه السجادیة»، مجله علوم الحدیث، ۲، ش ۳، محرم - جمادی الآخر ۱۴۱۹ق، ص ۵۰-۵۱.

زیرا تاکنون نسخه‌ای که با نام «صحیفه ناقصه» عرضه شده باشد، سراغ نداریم. یک نسخه‌ای هم که بدون هیچ توضیح و ذکر آغاز و انجام با عنوان «الصحیفه السجادیة الصغری» در مکتبه آل الهاشمی در رجهان - صعده معرفی شده (ر. ک: مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن، ج ۱، ص ۳۸۱)، همان صحیفه سجادیه معروف است با سند شیخ طوسی و حواشی ابن ادریس که در پایان همین نوشته مفصلاً معرفی می‌شود و در واقع اشتباه فهرستگار است.

در واقع صحیفه‌ای که در میان زیدییه رواج دارد همان است که با سند «حدّثنا السید الاجل نجم الدین بهاء الشرف» آغاز می‌شود. یعنی از طریق شیعه امامیه و به طور خاص یا از طریق شهید اول. به این مطلب در چندین دست‌نویس که در یمن کتابت شده‌اند، اشاره شده است. از جمله در انجامه نسخه ش ۱۷۳۶ مکتبه الغربیه جامع کبیر صنعاً چنین

کاتب متن صحیفه را از آغاز تا انتها با اسماعیل بن محمد قفال مقابل کرده است (برگ ۷۹a):

مقابل من اول الكتاب إلى هاهنا بالأصل بقراءة أخي إسماعيل بن محمد القفال أيده الله، بارك الله فيه لمن نظر فيه مستفيداً.

نسخه را امام ابو عبد الله احمد بن ابی عمر زاهد اندرابی با تولیت عمر بن محمد حامدی بر مدرسه شیخ خود امام ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری وقف نموده است (برگ ۸۰b)، وی نسخه را بر شیخ خود قرائت کرده و از او اجازه سماع دریافت کرده است (برگ ۷۹a). در همان برگ نام عالمان دیگری هم که در هنگام سماع حضور داشتند بدین ترتیب آمده است: ابو القاسم عبد الله بن احمد اندرابی، علی بن ابی نصر ملقب به نخبه، احمد بن عبد الرحمن شبشادی، علی جعفر نوذری، ابو محمد مظفر بن سعید محمدآبادی، احمد بن حسین بن جعفر طحیری، ابو منصور حسین بن اسحاق حاضینی، ابو الحسن عبد الرحیم بن محمد جزی. این سماع در یکشنبه ۱۰ رمضان ۴۲۷ق در همان مدرسه که از مدارس کرامی

آمده است: «قال في الام: نقلت هذه النسخة من نسخة بخط... احمد بن محمد بن صلاح... يذكر فيها ما لفظه نقلت هذه الصحيفة الكاملة الشريفة من خط... محمد بن مكي الشهير بالشهيد... و عارضتها ايضا بنسخة نقلتها منها و من غيرها». و همین طور در انجامه نسخه ۱۷۳۷ همان جا: «نقلت هذه الصحيفة من خط الشيخ احمد (? كذا) بن مكي الشهيد». ر.ک: فهرس المخطوطات اليمنية لدار المخطوطات و المكتبة الغربية بالجامع الكبير صنعاء، اعداد احمد محمد عيسوي و احمد يحيى الغماري و...، قم، كتابخانه آية الله مرعشي و مركز ديپلماسي وزارت امور خارجه ايران، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۸۹۷-۸۹۹.

حتی صحیفه ای که مؤسسه الامام زید به چاپ رسانده، همانند نسخه شیعیان و با همان اسناد است که برای زیدی نشان دادن آن، در مقدمه تلاش کرده اند، تمامی راویان صحیفه از جمله بهاء الشرف و عکبری و ابن اعلم و شبیبانی و... را زیدی معرفی کنند.

برای مشخصات نسخه های بیشتری از صحیفه متداول که در کتابخانه های یمن نگهداری می شود ر.ک: فهرس المخطوطات اليمنية لدار المخطوطات و المكتبة الغربية بالجامع الكبير صنعاء، ج ۱، ص ۸۹۷-۹۰۰ (نسخه)؛ مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۱۴۳ و ۳۸۱ و ۴۸۴ و ۴۴۵ (۶ نسخه)، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۹۹ و ۲۸۵ و ۳۰۲ (۶ نسخه)؛ فهرس مخطوطات المكتبة الغربية بالجامع الكبير بصنعاء، احمد محمد عيسوي و محمد سعید الملیح، یمن، مجلس القيادة الهيئة العامة للآثار و دور الكتب، ۱۳۹۸ق، ص ۳۷۳-۳۷۴ (۵ نسخه).

نیشابور بوده، پایان یافته است. در برگ ۳۳b هم اجازه سماع و قرائت دیگری آمده است.^۱

این نسخه تاکنون کهن ترین الصحیفة السجادية دست نویس شناخته شده در جهان است.

۲. کتاب خانة آية الله مرعشی قم، شماره ۱۹۸، نسخ، قرن دهم هجری، این نسخه با این سند آغاز می شود:

حدَّثنا أبو علي بن همام بن سهيل الإسكاف ببغداد، قال: حدَّثنا علي بن مالك، عن أحمد بن عبد الله، قال: حدَّثنا محمد بن صالح، عن عمير بن المتوكل بن هارون، قال: حدَّثني أبي المتوكل، قال: لقيت يحيى بن زيد بعد قتل أبيه...

دارای ۳۸ دعا، بر فراز برگ ۲۱b نسخه چنین آمده است:

بلغ عند مستجمع العلوم شيخ الإسلام والمسلمين زين الملة والدين، مدّ ظله، وأيّده الله تعالى.

که ظاهراً مراد شهید ثانی (۹۶۰ق) باشد. در حاشیه تصحیح شده، ۷۸ برگ، ۱۱ سطر.^۲

۱. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۳۳۲-۳۳۸؛ چند نسخه خطی باقیمانده از یک مدرسه کرامیه نیشابور، محمدکاظم رحمتی، آینه میراث، دوره جدید، س ۴، ش ۴، پیاپی ۳۲، بهار ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۷-۱۷۷.

صحیفة سجادية از روی این نسخه دو بار چاپ شده است:

الف. با تقدیم و تحقیق کاظم شانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش، ۱۸۷ ص.

ب. با مقدمه و تحقیق سید احمد فهري، دمشق، مطبعة الشام، ۲۳۶ ص.

همچنین در مقاله‌های زیر از این نسخه و خصوصیات آن یاد شده است، رک: پژوهشی درباره کرامیه، محمدکاظم رحمتی، کتاب ماه دین، سال چهارم، شماره هفتم، پی در پی ۴۳، اردیبهشت ۱۳۸۰ش، ص ۶۶؛ نکاتی در مورد نسخه‌های کرامی مدفون در حرم رضوی، رحمت سیرجانی [محمدکاظم رحمتی]، آینه پژوهش، ش ۶۴، ص ۸۲-۸۳.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۳. همان کتاب‌خانه، شماره ۱۲۹۰۹، نسخ، بهاء‌الدین محمد بن محمد تقی، غزّه ذی القعدة ۱۱۰۰ق در عبد العظیم، از روی نسخه‌ای که در ۴۹۶ق کتابت شده بود، با تصحیح در حواشی، سند آن مانند نسخه قبل است، ۶۳ برگ، ۱۴ سطر.^۱

۴. مرکز احیاء میراث اسلامی قم، شماره ۳۱۳۹، نسخ، سده ۱۱ق، کاتب نسخه را تصحیح کرده است، با این سلسله سند:

يقول فضل الله بن علي بن عبيد الله بن محمد الحسيني، أخبرني الشيخ الإمام أبو جعفر محمد بن علي بن الحسن المقرئ النيسابوري قراءةً براوند، قال: أخبرني الشيخ الأديب الحسن بن يعقوب بن أحمد النيسابوري، قال: أخبرنا الحاكم العالم أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني، قال: أخبرنا السيد أبو منصور الظفر بن محمد العلوي، قال: حدّثنا أبو القاسم عبد الله بن يحيى و أبو الحسين الطويل الكرمانی، قال: حدّثنا أبو الحسين بن محمد بن بحر الرهني رضي الله عنه، قال: أخبرني الحسن بن يعقوب، قال: أخبرنا الحاكم أبو القاسم أيضاً، قال: أخبرني أبو سعيد کرمان بن محمد بن عبد الله بن کرمان التاجر الكرمانی أن خاله أبا منصور يحيى بن أحمد بن شيرويه أخبره، قال: حدّثني أبو طاهر أحمد بن عبد الله البغوي بني ماسير، قال: حدّثنا أبو علي محمد بن همام بن سهيل الإسكافي ببغداد، قال: حدّثنا علي بن مالك، عن أحمد بن عبد الله، قال: حدّثنا محمد بن صالح، عن عمير بن المتوكل بن هارون....

۵۶ برگ، ۱۴ سطر.

۵. دانشکده‌ی الهیات تهران، شماره ۳۱۳ د، نسخ، سده ۷ و ۸ق، عنوان و

« صحیفه‌ی سجادیه بر اساس این نسخه با تحقیق محمدجواد حسینی جلالی و مقدمه‌ی سید محمدحسین حسینی جلالی (قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق، ۵۰۰ص) به چاپ رسیده است.

۱. همان، ج ۳۲، ص ۷۲۲-۷۲۳.

نشان سنگرف، ۷۸ برگ، ۲۱ سطر.^۱

سلسله اسناد این نسخه با اندکی تفاوت همانند نسخه پیشین است:
 أخبرنا الشيخ الإمام السعيد قطب الدين أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين المقرئ النيسابوري رحمته الله، قال أخبرني الحسن بن يعقوب، قال أخبرني الأستاذ الأديب يعقوب رحمه الله، قال: حدّثنا الحاكم العالم أبو القاسم عبید الله بن عبد الله الحسكاني، قال: أخبرنا السيد أبو منصور الظفر بن محمد العلوي، قال: حدّثنا أبو القاسم عبد الله بن يحيى وأبو الحسين الطويل الكرمانی، قالوا: حدّثنا أبو الحسين محمد بن بحير الرهني رحمته الله، وأخبرني الحاكم أبو عبد الله أيضاً... (مانند پیشین).

میرزا عبد الله افندی اصفهانی نسخه‌ای از این روایت را در میان کتاب‌های شیخ سلیمان بحرانی (۱۰۷۵-۱۱۲۱ق) به تاریخ ۹۹۵ ق دیده بود. او از آن به عنوان روایتی غریب یاد می‌کند.^۲

۴. ابن فضل (ابو عیسی عبید الله بن فضل بن محمد بن هلال نبهانی)

تنها دست‌نویس این روایت به شماره ۲۸۱۹ در کتاب‌خانه ایا صوفیه استانبول نگهداری می‌شود و به صورت عکسی چاپ شده است.^۳
 سند این نسخه این‌گونه آغاز می‌شود:

أخبرنا الشريف الجليل أبو ابراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون، قال: حدّثني جدّي أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين الحسيني، قال: أخبرنا عبید الله بن الفضل، عن عمر [عمير] بن المتوكل بن هارون البلخي، قال: حدّثني أبي، قال: لقيت يحيى بن زيد.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، سید محمدباقر حجتی، با تحقیق و نظارت: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش، ج ۱، ص ۶۰۵. در فهرست به این سند اشاره‌ای نشده است.

۲. الفوائد الطريفة، عبد الله افندی اصفهانی، محقق: سید مهدی رجایی، قم، کتاب‌خانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش، ص ۵۱۲.

۳. الصحیفة السجادية: رواية عبید الله بن الفضل، تقديم: محمدحسین حسینی جلالی، شیکاگو، The open school، ۱۴۲۴ق.

از آن جا که همگی راویان این سند اهل مصر بودند و دور از مرکز شیعیان، از این روایت در هیچ یک از کتب شیعی نامی نیامده است.^۱

۵. ابن حمّاد (علی بن حمّاد بن العلاء)

از این روایت تنها در اجازه محمد بن شهاب الدین احمد بن نعمه الله بن خاتون عاملی به سید ابراهیم بن حسین حسینی همدانی یاد شده است.^۲

۶. ابن اشکیب (حسین بن اشکیب مروزی)

از میان پیشینیان فقط میرزا عبد الله افندی نسخه‌ای از این روایت را به خط ابن مقله مشاهده^۳ و دعای نوزدهم آن را در صحیفه‌ی ثالثه خود نقل کرده است.^۴

تا چندی پیش، از این روایت هیچ اثری موجود نبود، تا این که در سال ۱۳۸۳ش بر اساس نسخه‌ی منحصر آن در کتابخانه‌ی آیه الله سید محمد علی روضاتی به چاپ رسید.^۵

این دست‌نویس به خط محمدباقر حسینی سلطانی شوشتری در ۱۲۳۱ق استنساخ شده و سید امیر ذوالفقار، آن را به شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) تقدیم کرده است. در ۱۳۸۸ برگ ۹ سطری. روایت ابن اشکیب ۴۴ دعا دارد و سلسله سند آن این گونه است:

قال: حدّثني محمد بن الوارث، قال: حدّثنا الحسين بن إشکيب، عن عمير بن هارون بن المتوكل البلخي، قال: حدّثني أبي ...

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: صحیفه‌ی سجادیه: روایت حسین بن اشکیب، ص ۴۲-۴۴.

۲. برای متن آن ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۰۵.

۳. الصحیفه‌ی السجادیة الثالثة، میرزا عبد الله افندی اصفهانی، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۸۵۸۴.

۵. صحیفه‌ی سجادیه: روایت حسین بن اشکیب، مقدمه: سید احمد سجادی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان، ۱۳۸۳ش، ۲۱۹ ص. به همراه نسخه برگردان دست‌نویس کتابخانه‌ی علامه روضاتی.

اخیراً نسخه مذهب و نفیس دیگری از این روایت در کتابخانه کاشف الغطای نجف شناسایی شده است.

۲. دوره رواج نزد خواص (از ۵۱۶ ق تا زمان محمدتقی مجلسی)

پس از آن که روایت به هم آمیخته ابن اعلم و ابن مطهر، به نقل از بهاء الشرف، به گونه‌ای فراگیر مورد توجه قرار گرفت؛ نزدیک به ۵ قرن این کتاب تنها نزد خواص و بزرگان رایج بود.

عمده فعالیت‌ها در این دوران بر محور کتابت و استنساخ و مقابله نسخه‌های صحیفه می‌گردد. و بسیاری از بزرگان به رونویسی و نسخه‌برداری از صحیفه سجاده روی آورده‌اند. در این روند صحیفه‌نگاری، هر دانشمندی نسخه دانشمند پیشین خود را معتمد قرار داده و اساس کتابت خود را بر آن می‌نهاده است، به گونه‌ای که هیچ کتاب دیگری را نظیر صحیفه سجاده نمی‌توان یافت که تا این اندازه «عالمان کتابتگر» داشته باشد.^۱

نخستین کسی که در این دوره به کتابت صحیفه پرداخته محمد بن ادریس حلی (۵۹۸ ق) است که در رجب ۵۷۰ ق الصحیفه الکامله را به خط خود کتابت نمود. وی همچنین در حاشیه نسخه خود به درج معانی لغات مشکل پرداخت و آن را به صورت رساله جداگانه‌ای درآورد. در مورد فعالیت‌های ابن ادریس پیرامون صحیفه در ادامه بیشتر خواهیم نوشت.

پس از ابن ادریس، ابو الحسن علی بن محمد سکونی حلی معروف به ابن سکون (ح ۶۰۶ ق) از دانشمندانی بود که صحیفه را از بهاء الشرف نقل و به کتابت آن پرداخت.

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: عالمان صحیفه‌نگار، ابو الفضل حافظیان، سفینه، س ۲، ش ۷، تابستان ۱۳۸۴ ش، ص ۱۱۵-۱۰۹.

نسخه‌ی وی را عمید الرؤساء هبة الله بن حامد بن احمد بن ایوب قرائت و تصحیح کرد. او نیز مانند ابن سکون از جمله کسانی است که صحیفه را از بهاء الشرف روایت کرده. عمید الرؤساء بر همین نسخه اجازه قرائتی برای ابو جعفر قاسم بن حسن بن محمد بن حسن بن معیه در آخر ربیع الاول ۶۰۳ ق نگاهاشت.^۱

نسخه‌ی ابن سکون بعدها پایه‌ای برای سدید الدین علی بن احمد حلّی شد تا صحیفه را از آن استنساخ کند. ابن سدید نسخه‌ی خود را در ذی الحجة ۶۴۳ ق با نسخه‌ی ابن سکون و در ذی القعدة ۶۵۴ ق با نسخه‌ی ابن ادریس مقابله کرد.^۲

اما محمد بن مکی عاملی، شهید اول (۷۸۶ ق) دو بار در سال‌های ۷۷۲ و ۷۷۶ ق صحیفه را کتابت کرد. تا چندی پیش اولین نسخه‌ی شهید در کتاب‌خانه‌ی ممتاز العلماء سید محمد تقی بن حسین نقوی نصیرآبادی لکهنوی نگهداری می‌شد.^۳ اما اکنون دیگر در این کتاب‌خانه نیست.^۴ کتابت این نسخه در ۱۱ شعبان ۷۷۲ ق پایان یافته و شهید آن را به فرزندش ضیاء الدین علی هدیه کرده بود. وی تصریح می‌کند که

۱. برای متن اجازه ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶-۲۷ که علامه مجلسی آن را از نسخه‌ای به خط حسین بن حسن بن حسین بن محمد قصبانی به تاریخ ۳۳۳ ق (ثلاث و ثلاثین و ثلاثه که احتمالاً ۸۳۳ صحیح و ثمانمه تصحیف شده باشد) نقل کرده است.

کهن‌ترین جایی که می‌توان متن این اجازه را یافت، برگ آغازین صحیفه‌ی سجادیه به شماره ۱۳۱۴۰ در کتاب‌خانه‌ی آیه الله مرعشی مورخ ۸۵۳ ق است. برای اطلاعات بیشتر در مورد این دست‌نویس و مشخصات دیگرش ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی نجفی، با همکاری میر محمود موسوی، قم، کتاب‌خانه‌ی آیه الله مرعشی، ۱۳۸۴ ش، ج ۳۳، ص ۲۷۱-۲۷۳.

۲. برای یادداشت‌های ابن سدید درباره‌ی مقابله‌ی نسخه‌اش ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۴.

۳. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۹؛ صحیفه‌ی المکتبه، عبد الحسین امینی، نجف، مکتبه‌ی الإمام امیر المؤمنین العامة، ۱۳۷۳ ق، ش ۲، ص ۳۲. سید اعجاز حسین (۱۲۸۶ ق) هم موفق به دیدار این نسخه شده بود. ر. ک: کشف الحجب و الأستار، ص ۳۶۷-۳۶۹.

۴. ظاهراً هم اکنون به یکی از کتاب‌خانه‌های سوریه منتقل شده است. نسخه‌ی تصویری آن در کتاب‌خانه‌ی آیه الله گلبایگانی، ش ۳۹ و مرکز احیاء میراث اسلامی، ش ۲۸۲۸ نگهداری می‌شود.

صحیفه خود را از خط ابن سدید نقل کرده است (برگ ۱a):

نقلت هذه الصحيفة من خط علي بن أحمد السدید، و فرغت في
حادي عشر شعبان سنة اثنتين و سبعين و سبعمئة.

و پس از مقابله در همان صفحه می نویسد:

عارضتها بأصلها المذكور، و فيها مواضع مهملة التقيد، فنقلتها على
ما هي عليه، والحمد لله و صلواته و سلامه على سيدنا محمد و آله، و
كتب محمد بن مكّي.^۱

شهید ظاهراً ملحقاتی هم برای دعاهاى صحیفه ترتیب داده بود که
نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای شخصی در مشهد موجود است. این
دعاها در ۷ برگ با عنوان «مما ألحق بعض الصحيفة من ملحقات الشهيد
الأول» نوشته شده‌اند.^۲

بنا به تصریح علامه مجلسی، شمس الدین محمد بن علی جبعی
(۸۸۶ق) جد پدر شیخ بهایی از نسخه شهید رونویسی تهیه کرد. این
کتابت بر اساس نسخه اول شهید (۷۷۲ق) صورت گرفت و با نسخه
دوم او (۷۷۶ق) مقابله شد.^۳

نسخه جبعی در شنبه اول ماه رمضان ۸۵۱ق به پایان رسیده و در انجام
آن تمامی یادداشت‌های نسخه شهید نقل گردیده است.^۴

۱. برای معرفی این نسخه ر. ک: پژوهشی در نسخه شهید اول از صحیفه سجادیه، سید حسن موسوی بروجردی،
ترجمه محمود نظری، سفینه، س ۲، ش ۷، تابستان ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۸-۶۳.

۲. اطلاع من از این مجموعه به لطف دوست گرامی آقای عبد الله غفرانی حاصل شد.

۳. دو دست‌نویس رونویس و مقابله شده با نسخه جبعی را با این مشخصات می‌شناسیم: ۱. مرکز احیاء میراث
اسلامی، ش ۱۱۷۰، ابو المعالی خانیساری (خوانساری)، ۱۰۱۴ق، نظام الدین قرشی ساوجی آن را با نسخه محمد بن
علی بن حسن جبعی مقابله و تصحیح کرده است، با نشانی بلاغ و نقل یادداشت‌های آن نسخه. فهرست نسخه‌های
خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص
۱۹ - ۴۲۱. ۲. آستان قدس رضوی، ش ۳۲۱۳، محمدصادق تبریزی، در ۱۰۷۱ق از روی آن کتابت شده است.
فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۳۴۳.

۴. برای متن آنها ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۲۱۱-۲۱۲.

او این نسخه را بر علی بن علی بن محمد بن طی خواننده و پس از پایان در ۴ رمضان ۸۵۱ ق اجازة روایت آن را دریافت کرده است.^۱

نسخه جبعی تا سال‌ها در خاندان او باقی ماند به گونه‌ای که در اوایل سده ۱۱ ق در اختیار شیخ بهایی قرار گرفت. وی نیز آن را به محمد تقی مجلسی سپرد و پس از او به دست پسرش محمد باقر و بعدها نواده‌اش محمد حسین خاتون‌آبادی رسید.

محمد باقر مجلسی به هنگام یادکرد طریق و جاده‌اش در روایت صحیفه به این سخن اشاره می‌کند:

فأما من طریق الوجادة، فإني وجدتها بخط والدي العلامة - قدس الله روحه - وقد نقلها من خط الشيخ صاحب الكرامات والمقامات شمس الدين محمد جد شيخنا الهائي - قدس الله أرواحهم - وقد يتر الله لي هذه النسخة الشريفة، وعرضت أنا أيضاً نسختي عليها و هي الآن عندي، ونقلها هو من خط الشيخ السعيد الشهيد محمد بن مكّي نور الله ضريحه.^۲

از آن جا که بعدها این نسخه اساس نسخه مجلسی اول و دوم قرار گرفت، همه نسخه‌هایی که در اوایل سده ۱۱ ق کتابت شدند در واقع نسب بدان می‌برند و به تعبیری مادر نسخه تمامی کتابت‌های بعدی صحیفه است.

محمد حسین خاتون‌آبادی، سبط علامه مجلسی که نسخه جباعی در اختیار او قرار گرفته بود،^۳ در این باره می‌نویسد:

۱. برای متن ر. ک: همان، ج ۱۰۷، ص ۲۱۳.

۲. ملحقات صحیفه سجادیه، محمد باقر مجلسی، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۹۶۲، برگ ۱۷۰۸. مجلسی در ابتدای آن نوشته که طرق روایت خود را به تفصیل در جلد ۲۵ بحار الأنوار والفرائد الطریفة ذکر کرده است، بنا بر این در این جا برترین و مطمئن‌ترین آنها (اعلاها وأوثقها) را می‌آورد.

۳. مناقب الفضلاء، میر محمد حسین خاتون‌آبادی، تحقیق جويا جهانبخش، در میراث حدیث شیعه، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۵۰۳.

و بدان که دست‌نوشته‌های صحیفه مشهور که در میان مردمان است، برگرفته از دست‌نوشته شیخ بهایی است و آن دست‌نوشته به خط نیای دانشور زهدپیشه‌اش، صاحب کرامات و مقامات، شیخ محمد بن علی بن حسن جباعی است.^۱

او همچنین ملحقات مشهور صحیفه سجاده را در سال‌های ۸۵۱-۸۵۲ق در مجموعه‌ای از نوشته‌هایش کتابت کرده که دست‌نویس آن به خط خودش در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۹۳۲ موجود است.^۲

ملحقات با عنوان «مما ألحق ببعض نسخ الصحیفه»، شامل این دعاهاست: من تسبیحه ﷺ با آغاز سبحانک اللهم وحنانیک، دعاؤه تمجید له ﷺ، فی التذلل، فی ذکر آل محمد، فی الصلاة علی آدم، فی الكرب والإقالة، مما یخافه ویحذره، دعای ایام هفته.^۳

با این که بسیاری از دست‌نویس‌های صحیفه این چند دعا را در انتهای متن اصلی آورده‌اند، هنوز مشخص نیست در چه زمانی و به دست چه کسی تهیه شده است. اما از آن جا که نسخه جبعی مبنای استنساخ‌های دوره صفویه بوده و همه نسخه‌های بعدی آنها را با همان نام و ترتیبی که جبعی نوشته بود، ذکر کرده‌اند، می‌توان به اطمینان مآخذ شیوع و گسترش آن را نسخه جبعی دانست.

۱. همان.

۲. الشریعة إلی استدراک الذریعة، سید محمد طباطبایی بهبهانی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. مجموعه جباعی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۹۳۲، ص ۵۰-۵۵.

همچنین در مجموعه دیگرش که هم اکنون به شماره ۶۰۴ در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود چند دعا از امام سجاده نقل کرده است. ر. ک: دست‌نویس مجموعه جباعی، کتابخانه ملک، ص ۱۸۱، ۲۹۹-۳۱۰ و ۳۳۰-۳۳۱. برای معرفی کل مجموعه ر. ک: فهرست کتب خطی کتابخانه ملک، ج ۵، ص ۱۰۵. مجموعه سومی هم از او می‌شناسیم که در کتابخانه مدرسه آیه الله بروجردی نجف نگهداری می‌شده و آقا بزرگ تهرانی آن را معرفی کرده است. ر. ک: الذریعة، ج ۲۰، ص ۷۷-۷۹.

پیش از دست‌نوشته جبعی در سال‌های میانی سده نهم هجری (۸۵۱-۸۵۲) هیچ نشانی از این مجموعه دعا‌های الحاقی در دست نیست.

ابراهیم بن علی کفعمی (۹۰۵ق) مؤلف پرکار نیایش‌نامه‌ها و مجموعه‌های دعایی شیعی نیز در ۳ مورد به صحیفة سجادیه توجه خاص داشته است:

۱. تمامی متن آن را در انتهای کتابش *البلد الامین و الدرع الحصین گنجانده و حواشی تحقیقی مفصلی بر آن نگاشته که بسیار خواندنی و پرفایده است. وی در ۸۶۵ق از این کار فراغت یافته و آن را الفوائد الشریفة فی شرح الصحیفة خوانده است.^۱ کفعمی در پایان، فهرست مفصلی از منابع خود را به دست داده که به گفته خودش بسیاری از آنها را نه گوش‌ها شنیده و نه دست‌ها لمس کرده است. این فهرست در پایان نسخه کاشف الغطاء هم تکرار شده است.^۲*

۲. هم اکنون دو دست‌نویس صحیفة سجادیه را به خط او سراغ داریم که یکی از آن دو در کتاب‌خانه ناصریه لکهنو^۳ و دیگری در کتاب‌خانه عمومی کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می‌شده است.

۱. ر. ک: الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۴۶ و ج ۱۶، ص ۳۴۳ و ۳۴۶-۳۴۷. علاوه بر نسخه‌های البلد الامین نسخه‌ای از این حواشی به صورت جداگانه در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. برای مشخصات آن ر. ک: فهرست کتب خطی کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۴۴ش، ج ۶، ص ۲۷۴.

۲. ظاهراً کفعمی به کتاب‌خانه‌ای وسیع و نفیس دسترسی داشته است. وی در کتاب‌های دیگرش هم به این مطلب اشاره کرده است. مثلاً در پایان مجموع الغرائب و موضوع الغائب، که کشکول مطالب پراکنده‌اش بوده، می‌نویسد: «جمعه من کتابنا الكبير الذي ليس له نظير و جمعه من الف مصنف و مؤلف».

ر. ک: مجموع الغرائب و موضوع الغائب، تحقیق: سید مهدی رجایی، تهران، مؤسسه انصار الحسین، ۱۴۱۲ق. و برای نسخه‌های خطی آن فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، علی صدراپی خوبی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۴ش، ج ۵، ص ۴۲۳.

۳. تاریخ صحیفة سجادیه، میرزا احمدحسن صاحب‌قله کاظمینی، لکهنو، ۱۹۵۱م، در مقدمه صحیفة سجادیه به اردو. به نقل از عالمان صحیفة‌نگار، ص ۱۱۲. برای ابیات میر محمد عباس و احمدعلی حسینی اعرجی در وصف صحیفة کفعمی به همین منبع رجوع کنید.

۳. کفعمی را می توان اولین کسی دانست که کوشش هایی برای تصحیح صحیفه به گونه انتقادی انجام داد. او در حواشی خود بر صحیفه سجاده به نقل تمامی اختلافات می پردازد و گاهی یکی از آنها را با ذکر دلیل ترجیح می دهد. برای مثال در «دعاؤه علیه لولده» ذیل عبارت «والمجازین من الظلم بعدلک» می نویسد:

وفي نسخة ابن إدريس «المجازين» من المجازاة و في نسخة ابن السكون «المجارين» من الإجارة وهو أنسب؛ لتأكيد ذلك بقوله عليه والعافين من البلاد برحمتك. منه ره.^۱

و یاد در همان دعا ذیل عبارت «علیک المعوّدین بالتعوّذ بک» چنین نظر می دهد:

وفي نسخة ابن إدريس «المعوّذين» بالذال المعجمة وهو أحسن من الدال المهملة كما في نسخة ابن السكون؛ لدخوله في أجناس الاشتقاق. منه رحمه الله تعالى.^۲

و موارد متعدد دیگری از این دست.

در همین دوران نزدیک به کفعمی، ابن ابی جمهور احسایی (ح ۹۰۹ق) صحیفه کامله را به کتابت در می آورد که نسخه اش در کتابخانه ناصریه لکهنو موجود بوده است.^۳

آخرین عالم بزرگواری که در سده دهم هجری به استنساخ صحیفه روی آورد زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی (۹۶۵ق) بود. او در ۵ شعبان ۹۳۰ق نسخه اش را به اتمام رساند و درباره خصوصیات آن چنین نوشت:

قوبلت هذه النسخة وضبطت من نسخة شيخنا و مولانا السعيد أبي

۱. البلد الأمين والدرع الحصين، کفعمی، دستنویس کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۱۴/۳۵، ۶۸۳۴، ۱۱۰۳ق، برگی ۳۱۹b.

۲. همان.

۳. عالمان صحیفه نگار، ص ۱۱۳.

عبد الله الشهید محمد بن مکی و تتبع ما فیها و علیها من الضبط و النسخ و الإعراب إلا مواضع یسیره تحقیق و قوعها سهواً علی الخطاء. فضبطناها علی الصواب و هو کتب نسخه من خط الشیخ سدید الدین علی بن أحمد الحلبي رحمته و الشیخ سدید الدین نقل نسخه من خط ابن سکون و قابلها بنسخه الشیخ محمد بن إدريس و کل ما علی هامشها من حکایه سین و نسخه خ سین فإینه عن ابن إدريس و كذلك بین السطور، و أما ما کان من نسخه بلا سین فمنها ما کان هو بخط ابن سکون، و منها ما یكون بخط ابن إدريس رحمته، و ذلك مرّات متعدّده أولها سنة تاریخ الكتاب، و الثانية سنة أربع و أربعین، و الثالثة سنة أربع و خمسين و تسعمئة.^۱

متأسفانه نسخه شهید ثانی امروزه در اختیار ما نیست و آنچه در فهرست دو کتابخانه مشهد به خط شهید نسبت داده‌اند، در واقع رونویسی از نسخه اوست که در سده ۱۱ ق تحریر و با آن مقابله و تصحیح شده است.

این نسخه جزو کتاب‌های وقفی فاضل خان در سال ۱۰۶۵ ق بر مدرسه فاضلیه مشهد بوده که به هنگام خرابی آن مدرسه در سال ۱۳۱۰ ش به مدرسه نواب انتقال یافت و بعدها در سال ۱۳۶۳ ش به آستان قدس رضوی منتقل گردید و به شماره ۱۳۹۸۵ در کتابخانه آن نگهداری می‌شود.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. این مطلب نادرست ابتدا در فهرست کتب کتابخانه مدرسه فاضلیه، حاج میرزا مهدی عماد فهرستی و میرزا محمود عاملی، مشهد، مطبعه خراسان، ۱۳۰۹ ش، ص ۱۶۲-۱۶۳، ش ۱۵ و فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد، کاظم مدیر شانه‌چی و عبد الله نورانی و تقی بینش، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱ ش، ص ۵۵۳ آمد و از آنها به منابع دیگر راه یافت، از جمله الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۹؛ نسخه‌های خطی شروع و ترجمه‌های صحیفه سجادیه، از نگارنده، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۷؛ عالمان صحیفه‌نگار، ص ۱۱۳؛ نسخه‌پژوهی، ج ۲، ص ۲۴۷.

شناسایی صحیح این دست‌نویست را مهرون دقت محمد وفادار مرادی در فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۳۳۹ هستیم.

۲/۱. ترجمه‌های فارسی صحیفه در این دوره

با توجه به این که پیش از قرن دهم فقط سه مجموعه دعای شیعی به پارسی برگردان شده،^۱ وجود چند ترجمه فارسی از صحیفه سجاده در همین دوره نشانگر آن است که این کتاب تا چه اندازه در فضای فکری فارسی زبانان مورد اقبال و توجه بوده است.

نخستین آنها دست‌نویسی مورخ ربیع الاول ۵۱۶ق در مجموعه سید محمدباقر طباطبایی در کربلاست با ترجمه زیر سطور به فارسی که از چند و چون آن چیزی نمی‌دانیم.^۲

پس از آن کهن‌ترین گزارش‌های صحیفه به فارسی از سده هشتم هجری است. از این تاریخ این چند دست‌نویس را می‌شناسیم:

۱. این سه مجموعه عبارت‌اند از:

الف. ذخیره الآخرة، علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری (زنده در ۵۳۳ق)، تصحیح و تحقیق: سید محمد عمادی حائری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش، ۲۸۹ص.

ب. تزهة الزاهد، از مؤلفی ناشناخته در سده ۶ق، به کوشش رسول جعفریان، تهران، اهل قلم و دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش، ۳۶۳ص.

ج. ترجمه کهن مختصر مصباح المتعبد، از مترجمی ناشناخته در سده ۶ق، برای دست‌نویس‌های آن رک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳، ص ۶۵ و ج ۱۵، ص ۳۶۰ و ج ۲۳، ص ۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، رضا استادی، قم، مسجد اعظم، ۱۳۶۵ش، ص ۸۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، علی صدراپی خوی، زیر نظر: عبدالحسین حائری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش، ج ۳۵، ص ۳۳۷؛ نشریه نسخه‌های خطی، ج ۷، ص ۷۴۵؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، محمدتقی دانش‌پژوه، قم، آستانه مقدسه قم، ۱۳۵۵ش، ص ۸۸-۸۹.

محمد بن علی ناموسی بخاری (سده ۸ق) هم در همین زمان‌ها کتابی در دعا به فارسی نوشته بود که هم اکنون جزو کتب مفقود است. افندی در الصحیفه السجادية الثالثة چند دعا از امام سجاد را از این کتاب نقل می‌کند و می‌نویسد که او معاصر فخرالدین محمد پسر علامه حلی (۷۷۱ق) بوده است. رک: الذریعة، ج ۸، ص ۱۸۴؛ الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق علی نقی منزوی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تاریخ، ص ۱۹۶.

۲. مخطوطات السید محمدباقر الطباطبائي في كربلا، سلمان هادی آل طعمه، کویت، معهد المخطوطات العربية، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۸-۱۰۹.

سرنوشت این نسخه پس از حمله آمریکا به عراق هنوز مشخص نشده است. این جانب در پرسشی که از جناب آقای سلمان هادی آل طعمه (نگارنده پرتلاش فهرست کتاب‌خانه طباطبایی و معرفی‌کننده این نسخه) داشتم ایشان هم از آن ابراز بی‌اطلاعی فرمودند.

۱. کتاب‌خانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم، ش ۷۷۴، با تاریخ ۷۵۴ ق^۱، نسخه از آغاز (در اسناد) و انجام افتادگی دارد.

آغاز ترجمه‌ی دعای اول: «سپاس مر خدای را که اولی است بی اولی که بوده پیش از او و آخری است بی آخری که باشد پس از او، آن که کوتاه شد از دیدنش چشم‌های ... ناظران و عاجز شد از صفتش و هم‌های صفت‌کنندگان، بدید آورد به قدرت خویش خلق را بدید آوردنی و از نو بدید کرد ایشان [را] بر خواست خود از نو بدید آوردنی. پس راه داد به ایشان راه به خواست خویش و برانگیختشان در راه‌های دوستی خویش».

انجام ترجمه‌ی صحیفه: «خداوندا کسی که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی هست غیر تو، پس به تحقیق صبح کردم من و تویی اعتماد من و امید من در کارها همگی. پس حکم کن برای من بهترین آنها از روی انجام، رهایی ده مرا از گمراه‌کنندگان فتنها، به رحمت خود ای مهربان‌ترین مهربانان و رحمت‌کناد خدای بر خداوند ما محمد که رسول خداست و برگزیده و بر آل او که پاکانند».

انجام ترجمه‌ی ملحقات صحیفه: «و این که تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی مانده است از زندگی من چنان که احسان کرده‌ای در آنچه گذشته است از آن ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان».^۲

۲. مجموعه‌ی فخر الدین نصیری امینی تهران، محمد بن محمد عبد القهار شیرازی، رمضان ۷۶۱ ق، به همراه ترجمه‌ی فارسی زیرنویس در همان تاریخ. مشخصات این نسخه و نسخه‌ی بعد در ذیل نسخه‌های ابن

۱. تاریخ کتابت نسخه می‌باید سده ۱۲ و یا ۱۳ ه باشد. این تاریخ در پایان نسخه یا مربوط به نسخه‌ای است که کاتب از آن استنساخ کرده و یا برای کهن نشان دادن بدان افزوده‌اند. در هر صورت ترجمه هم باید بررسی شود که با زبان و نوشتار سده ۸ ه تطابق می‌کند یا خیر!؟

۲. نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه، ص ۴۷-۴۸.

اشناس به تفصیل آمده است.

آغاز ترجمه دعای اول: «سپاس خدای را آنک پیش از همه در هست بی‌پیشی که بود پیش از او و باز پسین همه بی‌پسین که باشد پس او. آنک کوتاه شد از دیدن او چشم‌های نگرندگان و عاجز گشت از صفتش و هم‌های صفت‌کنندگان».

انجام ترجمه [دعاؤه فی التذلل، دعای ۵۳ صحیفه مشهور]: «ای خداوند من بیخشای بر من در گرد کردن من و زنده باز کردن من و بکن در آن روز با دوستان تو در ایستادنگاه من و در میان دوستان تو بازگشتن من و در همسایگی تو جای من، ای پروردگار جهانیان».

۳. کتاب‌خانه محمد کاظمینی یزد، ش ۴۳۴، نسخ، عبد الرحیم بن شمس خلوتی تبریزی مشرقی، ۷۹۱ق، با ترجمه زیر نویس کهن.^۱
آغاز ترجمه دعای اول: «سپاس آن خدایی را که اول است بی‌اول که بود یا باشد پیش از او و آخرست بی‌آخری که باشد پس از او. آنک کوتاه شد از دیدنش چشم‌های نگرندگان و عاجز شد از صفتش و هم‌های وصف‌کنندگان».

انجام ترجمه [دعاؤه فی التذلل، دعای ۵۳ صحیفه مشهور]: «و بیخشای مرا در گرد آوردن من و زنده باز کردن من و بکن در آن روز با دوستان تو در ایستادنگاه من و در میان تو بازگشتن من و در همسایگی تو جای من، ای پروردگار جهانیان».

چندین اطلاع پراکنده دیگر هم در مورد ترجمه‌های صحیفه سجاده به فارسی در این دوره در دست داریم:

از جمله ترجمه یک صفحه از صحیفه در پایان شرح قصیده برده مورخ ۸۴۳ق در دانشگاه تهران، که به نظر نمی‌رسد مربوط به زمان کتابت

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه میرزا محمد کاظمینی، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۱.

نسخه باشد و جدیدتر است.^۱

و نسخه‌ای از قرن ۹ ق با ترجمه زیرنویس در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی^۲ و دیگری در کتاب‌خانه ملی^۳ هم متعلق به همین دوره‌اند که باید دقیق‌تر بررسی شوند.

آنچه هم در مجموعه علی علومی در یزد با عنوان «مناجاة العباد مع المعبود» نگهداری می‌شود مناجات‌های خمسۀ عشر ایشان است. این نسخه به خط محمود بن حاجی محمد بن حاجی یوسف طیبی در دوشنبه ۱۲ ذی حجة ۸۳۲ ق کتابت شده است.^۴

از این مناجات‌های پانزده‌گانه تنها یک نسخه کهن‌تر می‌شناسیم که در مجموعه‌ای که برای خزانه شمس‌الدین محمد بن سیف‌الدین ایدمر جواباتی تدوین شده، موجود است.^۵ این مجموعه در نیمه‌های شوال ۷۲۲ ق به خط غازی بن علی بن قتلغ جواباتی کتابت شده و در برگه‌های b۱۱۶-b۱۲۷ در «فصل فی المناجات من کلام زین العابدین (ع)» مناجات‌های خمسۀ عشر ایشان درج شده است.

نکته عجیب و قابل تأمل این است که مجموعه این دعا‌های پانزده‌گانه در هیچ یک از کتب روایی و دعایی شیعه پیش از دوره صفوی نقل

۱. فهرست کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش، ج ۱۲، ص ۲۵۵۷.

۲. فهرست کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، تهران، کتاب‌خانه مجلس، ۱۳۴۷ش، ج ۱۰، ص ۲۹۰-۲۹۱.

دربارۀ تاریخ این نسخه وقت بیشتری باید به عمل بیاید.

۳. فهرست نسخ خطی کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران، رضا خانی‌پور، با همکاری حبیب‌الله عظیمی، تهران، سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴ش، ج ۲۱، ص ۱۲۹.

۴. نشریۀ نسخه‌های خطی، زیر نظر: محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ش، ج ۴، ص ۴۴۳. و عکس آن در دانشگاه تهران به شماره ۲۴۵۱، ر.ک: فهرست میکرو فیلم‌های کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش، ج ۱، ص ۶۹۵.

۵. اصل این مجموعه در کتاب‌خانه عمومی آنکارا به شماره ۳۲۴۱ شرقی است و عکس آن با شماره ۸۸ در دانشگاه تهران در فهرست میکرو فیلم‌های این دانشگاه، ج ۱، ص ۳۷۵ معرفی شده.

نشده است.

یک نسخه دیگر مورخ ۸۹۹ق در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی با ترجمه زیر سطور نگهداری می‌شود که درباره تاریخ آن تردید دارم. آن گونه که به هنگام رؤیت به نظرم آمد متعلق به سده ۱۱ و ۱۲ق است و ترجمه هم متأخر است.^۱ احتمالاً رقم نسخه‌ای که از آن کتابت صورت گرفته را در این نسخه هم وارد کرده‌اند و بعداً ترجمه را بدان افزوده‌اند.

۳. دوره رواج عام (از حدود ۱۰۲۰ق به بعد)

گسترش صحیفه سجادیه در میان عموم شیعیان، مروهون تلاش‌های علامه بزرگ محمدتقی بن مقصود علی مجلسی (۱۰۷۰ق) است. فعالیت‌های دامنه‌دار مجلسی و تکاپوی صحیفه‌دانی او در پی رؤیای صادقه‌ای بود که مجلسی اول در خواب به حضور حضرت صاحب الزمان علیه السلام شرفیاب شد و صحیفه سجادیه را از ایشان گرفت و بعد از آن در مدت زمانی حدود ۵۰ سال بیشتر عمر علمی خود را بر سر تصحیح و ترویج آن گذاشت.^۲

خود مجلسی در چندین کتاب و اجازه‌اش این رؤیا را گزارش کرده است. از میان آنها مفصل‌ترینشان در روضة المتقین به هنگام معرفی متوکل بن عمیر بن متوکل، راوی صحیفه، است:

در اوایل بلوغ در مقام مَرْضات خدای تعالی بودم و در طلب خشنودی‌اش می‌کوشیدم و جز به یاد خدای تعالی مرا قرار نبود تا

۱. همان ترجمه‌ای که احتمالاً از آن آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸ق) است و آن را در نسخه‌های خطی شروع و ترجمه‌های صحیفه سجادیه، ص ۴۷-۴۵ معرفی کرده‌ام.

۲. پسر بزرگوار او محمدباقر حشر و نشر پدرش با صحیفه را حدود ۵۰ سال می‌داند که با توجه به وفات محمدتقی در ۱۰۷۰ق، آغاز فعالیت‌های او درباره صحیفه و تکاپوی به دست آوردن آن به سال‌های آغازین جوانی‌اش (ح ۱۰۲۰ق) باز می‌گردد. ر.ک: الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة، تحقیق: سید مهدی رجایی، اصفهان، مکتبه العلامة المجلسی، ۱۴۰۷ق، ص ۵.

آن که در میان خواب و بیداری دیدم که صاحب الزمان - صلوات الله علیه - در اصفهان، در جامع قدیم، نزدیک به باب تالار که هم اکنون در سگاه من است، ایستاده. بر آن حضرت سلام کردم و خواستم پایش را بوسه دهم که نگذاشت و مرا گرفت. پس بر دست امام علیه السلام بوسه دادم و مسائلی چند را که از برایم مشکل می بود از آن حضرت پرسیدم... سپس گفتم: ای سرورم! همواره مرا میسر نیست که به خدمت شرفیاب گردم، مرا کتابی ده که پیوسته بر آن کار کنم. آن حضرت علیه السلام فرمود: از برای تو کتابی به مولانا محمد تاج داده‌ام و من او را در خواب می شناختم. پس آن حضرت فرمود: برو و آن را از او بستان. از آن در مسجد که پیش روی امام علیه السلام بود به جانب دار البطیخ^۱ - که محلتی است از اصفهان - بیرون شدم. هنگامی که به آن شخص رسیدم، چون مرا دید به من گفت: صاحب الزمان علیه السلام تو را به سراغ من فرستاده است؟ گفتم: آری. پس از جیب خود کتابی دیرینه به در آورد. چون آن را گشودم دانستم که کتاب دعاست. بوسیدمش و بر دیده نهادم و از وی رخ تافته روی به صاحب الزمان علیه السلام آوردم که بیدار شدم، و آن کتاب با من نبود. به خاطر از کف دادن آن کتاب تضرع و گریه و زنهار خواهی آغازیدم تا آن بامداد دیدم.

پس چون از نماز و تعقیب بیرداختم، مرا در خاطر بود که مولانا محمد همان شیخ [شیخ بهاء الدین محمد عاملی] است و «تاج» نامیدنش به سبب بلند آوازگی او در میان عالمان است. هنگامی که به درسگاهش رسیدم که در مجاورت مسجد جامع بود، او را مشغول مقابله صحیفة دیدم و آن که می خواند سید صالح امیر ذو الفقار جریادقانی^۲ بود. دمی نشستم تا از آن کار بیرداخت و گویا در

۱. همان که تربت نظام (مرقد منسوب به خواجه نظام الملک طوسی)، محله پاچنار، کویچه نظام الملک و دالیتی خوانده می شود و امروزه در خیابان احمد آباد قرار گرفته است. مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح و تعلیق: اصغر منتظر القانم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره وی ر. ک: دو گفتار، سید محمدعلی روضاتی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و

سند صحیفه بودند، لیک به سبب اندوهی که داشتیم سخن او و آنان را در نمی‌یافتیم و می‌گریستم.

پس به نزد شیخ رفتم و رؤیای خویش را در حالی که به خاطر از دست دادن آن کتاب گریان بودم بدو گفتم. شیخ گفت: تو را مؤذنه علوم الهی و معارف یقینی باد و هر آنچه تاکنون پیوسته در طلبش بودی؛ و [پیش از آن] بیشترین سخن من با شیخ در باب تصوف بود که خود بدان تمایل داشتم. با این همه، دلم نیارمید و گریان و اندیشه‌ناک بیرون شدم تا آن که به دلم افتاد به همان جانب روم که در خواب رفتم. وقتی به دار البطح رسیدم مرد صالحی را دیدم که آقا حسن نام داشت و ملقب بود به «تاجا». چون بدو رسیدم و سلامش دادم، گفت: فلانی! کتاب‌های وقفی نزد من هست، هر یک از طلاب که آنها را می‌گیرند، به شروط وقف عمل نمی‌کنند و تو عمل می‌کنی؛ بیا و بدین کتاب‌ها بنگر و هر کدام را که حاجت داری بگیر. با او به اتاق کتاب‌هایش رفتم. نخستین کتابی را که به من داد، همان کتاب بود که در خواب دیدم. گریه و زاری آغازیدم و گفتم: مرا بس است. به یاد ندارم خواب را بدو گفتم یا نه. [آن کتاب نسخه‌ای از صحیفه سجاده بود].^۱

۱. ایران، ۱۳۷۸ش، ص ۱۲-۱۴.

در مفتاح الفلاح نسخه ش ۶۷۳ مجموعه طباطبایی کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی رونوشت اجازه روایتی از شیخ بهایی به سید ذوالفقار حسینی درج شده که ظاهراً همین امیر ذوالفقار گلپایگانی باشد. ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، سید محمد طباطبایی بهبهانی، با نظارت و مقدمه: عبدالحسین حائری، تهران، کتاب‌خانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱ش، ج ۲۴، ص ۴۱۵.

در صفحه اول نسخه روایت ابن اشکیب هم دست‌نوشته‌ای از ذوالفقار آمده که احتمالاً همین فرد مورد نظر باشد. ر. ک: صحیفه سجاده روایت حسین بن اشکیب، ص ۵۴.

۱. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۱۹-۴۲۱. به نقل از کوشش‌های مجلسی اول و دوم رحمتهما در راه ساماندهی متن انتقادی صحیفه سجاده و ترویج آن، جويا جهانبخش، پیام بهارستان، س ۵، ش ۵۴، آذر ۱۳۸۴ش، ص ۳۵-۳۶. برگردان فارسی گفته‌های مجلسی را از این مقاله برگزفتم.

گزارش‌های دیگر مجلسی از این واقعه را می‌توان در پیش‌گفتار شرح عربی‌اش بر صحیفه، در بحار الأنوار (ج ۱۰۷، ص ۴۳ و ۶۰) یافت.

مجلسی سپس به مقابله نسخه تازه یاب خود با نسخه نیای پدر شیخ بهایی و ترویج آن در اصفهان پرداخت:

به نزد شیخ آدمم و شروع کردم به مقابله آن با نسخه او که نیای پدرش از روی نسخه شهید نوشته بود... و نسخه‌ای که حضرت صاحب الزمان علیه السلام به من اعطا فرمود نیز از روی خط شهید نوشته شده و با آن نسخه به غایت همسان بود، حتی در نسخه بدل‌هایی که بر هامش آن کتابت شده بود. پس از آن که از مقابله بپرداختم، مردمان من نزد من آغاز به مقابله کردند و به برکت عطای حضرت حجت صحیفة کامله در همه شهرها مانند خورشید در هر خانه تابیدن گرفت، و به ویژه در اصفهان که بیشترین مردمان چند صحیفة دارند و بیشترین‌شان مردمانی شایسته و نیایش‌گرند و بسیاری‌شان مستجاب الدعوه و این از آثار معجزه صاحب الزمان علیه السلام است.

بدین ترتیب مجلسی اول از نسخه نیای پدر شیخ بهایی رونوشتی به خط خود استنساخ کرد و پس از آن مخصوصاً در ماه رمضان به مباحثه و تدریس این کتاب می‌پرداخت.^۱ و نسخه مجلسی در میان مردم اشاعه یافت.

جای دیگری در اهمیت تلاش مجلسی در ترویج صحیفة این گونه نوشته بودم:

امروزه فقط ۲۷ نسخه از صحیفة سجادیه مربوط به قبل از قرن دهم وجود دارد... و این در حالی است که در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری بر اثر اقدامات علامه مجلسی نسخه‌های صحیفة آن قدر فزونی یافت که هم اکنون^۲ فقط حدود ۱۱۰۰ نسخه از صحیفة سجادیه در کتاب‌خانه‌های عمومی و خصوصی ایران مربوط به این دو قرن

۱. مناقب الفضلاء، محمدحسین خاتون‌آبادی، در میراث حدیث شیعیه، ج ۴، ص ۵۰۳.

۲. آمار مربوط به دست‌نویس‌های شناخته شده تا سال ۱۳۸۲ش است. بعد از این تاریخ دست‌نویس‌های بسیار بیشتری مربوط به این زمان در فهرست کتاب‌خانه‌ها معرفی شده است.

وجود دارد. همچنین وضعیت نگارش شروح و ترجمه‌های صحیفه سجادیه نیز به همین نسبت در قرن ۱۱ ق فزونی می‌گیرد و نهضت ترجمه‌ای گسترده‌ای پیرامون این کتاب به وقوع می‌پیوندد. به گونه‌ای که از دوران مربوط به قبل از وفات محمد تقی مجلسی در سال ۱۰۷۰ ق فقط ۱۴ شرح و ترجمه باقی مانده و بقیه آثار پس از این زمان به نگارش درآمده‌اند.^۱

البته اگر این شروح را تا حوالی سال ۱۰۲۰ ق محدود کنیم، فقط این ۵ اثر را درباره صحیفه خواهیم یافت و این، اهمیت فعالیت‌های مجلسی را افزون می‌کند:

- حاشیة علی الصحیفة الكاملة، ابن ادریس حلی (۵۹۸ ق).

- الحدیقة الهلالیة، شیخ بهایی (۱۰۳۰ ق)، تألیف در جمادی الآخر ۱۰۰۳ ق.

- شرح الصحیفة السجادیة، مؤلف ناشناخته، تنها دست‌نویس آن در کتاب‌خانه وزیر یزد در ۱۰۱۵ ق، به شماره ۲/۲۴۹۳.

- ملحقات الصحیفة السجادیة، محمد تقی بن مظفر صوفی زیابادی قزوینی (قرن ۱۱ ق) تألیف در ۲۵ صفر ۱۰۲۳ ق.

- حاشیة الصحیفة السجادیة، میر داماد (۱۰۴۱ ق).^۲

از مجلسی اول دو شرح هم بر صحیفه باقی مانده است:

اول شرحی به فارسی با نام ریاض المؤمنین و حدائق الصالحین و فقه الصالحین که فقط مقدمه آن درباره دعا نوشته شده است.^۳

دوم شرحی به عربی که آن هم ناتمام مانده و تا اوایل دعای سوم آن موجود است. تنها دست‌نویس آن به خط مؤلف در کتاب‌خانه مرکزی

۱. نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه سجادیه، ص ۱۴.

۲. برای مشخصات و دست‌نویس‌های آنها ر.ک: مأخذ پیشین.

۳. ر.ک: نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه سجادیه، ص ۱۱۳-۱۱۵.

دانشگاه تهران به شماره ۱۸۴۹ نگهداری می‌شود.^۱
 اما کتابی که با نام ریاض العابدین فی شرح صحیفه‌ی زین العابدین در فهرست
 کتاب‌خانه‌ی مجلس به او نسبت داده‌اند مسلماً از آن بدیع‌الزمان قهپایی
 است.^۲

در جلد سوم همان فهرست^۳ شرح فارسی دیگری به مجلسی نسبت
 داده‌اند که آن هم قطعاً از آن او نیست. این ترجمه و شرح در ۱۰۵۹ق
 در برهانپور هند تألیف شده و من جای دیگر به تفصیل درباره‌ی مؤلف
 آن نوشته‌ام.^۴

خوشبختانه بسیاری از طرق روایی و اجازات صحیفه‌ی مجلسی در
 تألیف فرزندش بحار‌الانوار آمده است^۵ که بر آنها این موارد را هم
 می‌توان افزود:

۱. نسخه‌ی شماره ۵۰۵۰/ع کتاب‌خانه‌ی ملی مورخ ۷۶۸ق، که به روایت
 محمدتقی مجلسی رسیده است.^۶

۲. اجازه‌ی روایت صحیفه در اواسط ذی‌قعدة ۱۰۵۶ق به شیخ ابراهیم که
 نسخه‌ی آن در کتاب‌خانه‌ی آیه‌ی الله مرعشی؛ به شماره ۱۲۸۷۵ نگهداری
 می‌شود.^۷

۳. اجازه‌ی روایت به فرزندش عبد‌الله در غرة ذی‌قعدة ۱۰۵۸ق.^۸

۱. ر.ک: نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۲. فهرست کتاب‌خانه‌ی مجلس شورای ملی، سعید نفیسی، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۴۴ش، ج ۶، ص ۲۱-۲۰؛
 نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه، ص ۱۰۹.
۳. فهرست کتاب‌خانه‌ی مجلس شورای ملی، ابن یوسف شیرازی، تجدید نظر: عبد‌الحسین حائری، تهران، مجلس
 شورای ملی، ۱۳۵۳ش، ج ۳، ص ۵۳-۵۴.
۴. نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه، ص ۱۵۳-۱۶۰.
۵. تمامی آنها در الصحیفه‌ی السجادیة الجامعة، ص ۶۴۳-۶۷۹ نقل شده است.
۶. فهرست نسخ خطی کتاب‌خانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲۱، ص ۳۹-۳۸.
۷. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی بزرگ حضرت آیه‌ی الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۲، ص ۶۶۸-۶۶۹.
۸. مقدمتان توثیقیتان حول الصحیفه‌ی السجادیة، سید محمد مشکات، ص ۴۰.

۴. اجازه روایت صحیفه در ۱۰۶۷ق به محمد (ظاهرأ فرزندش) بر روی نسخه شماره ۱۲۵ کتابخانه سریزدی یزد.^۱

۵. طریق روایت صحیفه به خط خودش، در نسخه شماره ۶۰۶۲ کتابخانه آیه الله مرعشی.^۲

پس از مجلسی اول، فرزندش محمدباقر راه پدر را در پیش گرفت. فعالیت‌های او در حول صحیفه سه جنبه را شامل می‌شد:

الف. اهتمام به ضبط نص و مقابله متن صحیفه: علامه نسخه صحیفه سجاده متعلق به دو تن از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی را به خط خودشان در اختیار داشته و نسخه خود را با آنها مقابله کرده است: یکی ابن ادريس و دیگری شمس الدین محمد جبعی؛ چنانچه در پایان نسخه خود این چنین نوشته بود:

عروض علی نسخه کانت بخط الشيخ الأجل العلامة محمد بن إدريس الحلي - قدس الله روحه - وكان مكتوباً في آخرها: فرغ من كتابته في شهر رجب من سنة سبعين و خمسمئة محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس العجلي و علی النسخة التي کانت بخط [جد] شيخنا البهائي محمد بن علي بن حسن الجباعي عليه السلام، ولما كان مخالفاً لرواية ابن السكون كتب عليه «س» وكان أكثره موافقاً لما وجدناه في تلك. وكان بعضها إما غير مكتوب أو مخالفاً، فما كان على أحد الوجهين كتبنا عليه وأدرنا عليه حلقة ليمتاز عتاً وجدناه في النسخة البهائية، وكتب الفقير إلى الله الغني محمدباقر بن محمدتقي عفی عنهما، و الحمد لله وحده، و صلی الله علی محمد و آله.^۳

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سریزدی (مسجد حظیره)، سید جعفر حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۶، ص ۶۲-۶۳.

۳. دست‌نویس صحیفه سجاده، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۹۶۲، برگ ۱۶۵b. این نسخه با دست‌نویس علامه مجلسی مقابله شده و این یادداشت از دست خط ایشان در انجام آن نقل گردیده است. کار تصحیح و تحشیه به درخواست احمد بن فضل در نیمه جمادی الآخر ۱۱۱۸ق صورت گرفته است.

علاوه بر این، دست‌نوشته‌های دو روایت ابن شناس و ابن شادان هم در اختیار او بود که با سنجیدن آنها با نسخه خود مواضع اختلاف را در آن ثبت کرد.^۱

به همین دلایل خاتون‌آبادی نسخه مجلسی را از دیگر نسخه‌ها برتر می‌دانسته است:

دست‌نوشته نیای من، مولا محمدباقر، جامع‌تر و شامل‌تر بود؛ زیرا بعدها با دست‌نوشته ابن ادریس مقابله گردید و من نیز به خط خویش رونوشتی از آن برداشتم و در مقابله و تصحیح آن کوشیدم.^۲

این نسخه ظاهراً تا مدت‌ها در اختیار خاندان مجلسی بوده است. مثلاً خاتون‌آبادی در مناقب الفضلاء از آن یاد کرده است و چندی بعد هم سید عبد الباقی امام جمعه اصفهان از احفاد مجلسی که گوید:

و اجتمع عندي تلك النسخ الثلاث: البهائية، والتي بخط جدي المولى محمدتقی - طاب تراه - وهي أكمل و أشمل؛ لمقابلتها مع نسخة ابن ادریس ثالثاً^۳ و صحیفتي ابن شادان و ابن شناس.^۴

اما امروز از نسخه علامه محمدباقر مجلسی نشانی نداریم. تنها نسخه‌هایی هستند که با دست‌نویس او مقابله شده‌اند. از جمله دست‌نوشته صحیفة سجادیة به شماره ۹۹۶۲ در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی که در ربیع الثانی ۱۱۱۵ق به دست محمد مهدی بن

۱. رسالة في الصحیفة السجادیة، چاپ شده در ضمن الرسائل الرجالیة، ابو المعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، تحقیق: حسین درایتی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۱۵. البته در آن جا سهواً نام دارنده نسخه محمدتقی مجلسی آمده است.

در نسخه سردار کابلی هم به نقل از نسخه مجلسی موارد اختلاف با روایت‌های ابن شناس و ابن شادان آمده است که در ادامه بیشتر درباره آن توضیح می‌دهم.

۲. مناقب الفضلاء، در میراث حدیث شیعه، ج ۴، ص ۵۰۳-۵۰۴.

۳. مسلماً نویسنده نسخه محمدباقر مجلسی را به جای نسخه پدرش گرفته است؛ زیرا محمدباقر دارنده صحیفة به خط ابن ادریس بود.

۴. الرسائل الرجالیة، ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۶. در اجازه به سید سند نجفی.

محمدهادی نصیری کتابت شده است.^۱

همچنین می‌دانیم که در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ق، نسخه‌ای از خاندان مجلسی (به خط محمدرضا بن محمدصادق بن مجلسی) که تصحیحات و حاشیه‌نویسی‌های او را به دقت ضبط کرده بوده، در اختیار سردار کابلی قرار گرفته است.

وی دست‌نویس صحیفه‌ملکی خود را به دقت با این نسخه مقابله کرده و تمامی اختلافات آن را به همان سبک علامه با مرگب سیاه (نوشته‌های سدیدی) و سرخ (نوشته‌های شهید اول) در متن و حاشیه و در مواردی درون دایره‌ای (مقابله علامه مجلسی) نقل کرده است. این دست‌نویس که به شماره $\frac{۷۶}{۳۶}$ ۷۰۷۶ در کتابخانه آیه الله گلپایگانی نگهداری می‌شود، در چهارشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ق مقابله‌اش آغاز و در دوشنبه ۷ رجب ۱۳۲۷ق به پایان رسیده است.

نسخه‌بدل‌ها با علامت‌های «س»، «خ ل»، «ء خ»، «خ س» و «س ل» در حاشیه ضبط شده‌اند و در جای‌جای آن به نقل از علامه از ضبط روایت‌های ابن‌اشناس و ابن‌شادان هم یاد می‌شود.

سردار کابلی در حواشی‌اش، با امضاها و حیدرقلی و کابلی، بسیار به مقایسه نسخه مجلسی و ترجیح و سنجش ضبط‌های مختلف می‌پردازد. برای نمونه چند مورد زیر را می‌توان نقل کرد:

پس از پایان دعای سوم دعای کوتاه «فی ذکر آل محمد» را در حاشیه آورده و چنین نوشته است:

بخط الشیخ حسین بن عبد الصمد نقلت هذه الزیادة من نسخة بخط
الکفعمی، و نقلها هو من نسخة بخط الشهید قدس الله روحه. [سپس

۱. اطلاع و دست‌یابی من به این نسخه به لطف آقای ابو الفضل حافظیان صورت گرفت که یادکرد از آن در این جا کمترین شکرگذاری‌ها از ایشان خواهد بود.

در مجموعه اصغرزاده هم صحیفه‌ای دست‌نویس به تصحیح مجلسی معرفی گردیده است که ندانستم منظور، پدر است یا پسر. ر.ک: نشریه نسخه‌های خطی، ج ۷، ص ۷۷۰.

با قلم سرخ: [كذا وجدته مكتوباً في نسخة المجلسي عليه السلام.

در دعای چهارم (فی الصلاة علی أتباع الرسل و مصدّقهم) در عبارت «و لإخواننا الذین سبقونا بالإیمان و لا تجعل... رؤوف رحیم خیر جزائک للذین قصدوا» قسمت «و لا تجعل... رؤوف رحیم» را مشخص کرده و در حاشیه با قلم سرخ نوشته است:

لم أجد هذه الزيادة في نسخة المجلسي عليه السلام، لكنها موجودة في بعض النسخ المعتبرة.

در دعای مکارم الاخلاق در عبارت «و ابتلی بدم من منعی» نوشته است: ابتلی. کذا في نسخة المجلسي عليه السلام مكتوب بالهامش بالحمرة من غير نسبة إلى نسخة.

در دعای ٢١ (إذا أحزنه أمر) در کلمه «و أجر به فی»:

و خذ به خ. کذا في نسخة المجلسي عليه السلام بقطع الهمزة، ولم أجد في أصول اللغة من استعمل «أجرى به» في معنى «أجراه»، ولم يتعرض له أحد من الشراح فيما أعلم. فليتأمل هاهنا، والظاهر أنه بحذف الموحدة. حيدرقلي.

در دعای ٣٠ (قضاء الدين) عبارت «من المال ما يحدث لي مَخِيلَةً أو تَأْدِيًا»:

مَخِيلَةً [با قلم سرخ]. کذا كان في نسخة المجلسي عليه السلام مكتوباً بالحمرة من غير نسبة إلى أحد. کابلی.

سردار کابلی در انتهای متن صحیفه این بلاغ را نوشته است:

بلغ قبلاً، و الحمد لله من أوله إلى آخره، علی نسخة مصححة بخط مولانا محمدرضا بن محمدصادق بن المجلسي عليه السلام، و بهامشها إجازة مولانا محمدتقی المجلسي عليه السلام بخط يده الشريفة لابن أخيه المذكور رحمهما الله تعالى. و ذلك في يوم الخميس السادس والعشرين من شهر جمادى الأخرى سنة سبع وعشرين و ثلاثمئة و ألف. و أنا العبد

الأقل حیدرقلی بن المرحوم المغفور نورمحمدخان الکابلی غفر الله
لهما ولجميع المؤمنین آمین.

و در پایان ملحقات:

بلغ قبلاً من أولها إلى آخرها على نسخة المجلسي رحمته الله و على غيرها
من النسخ المصححة التي كانت عندنا إلا ما زاغ عنه البصر. و اتفق
الفراغ من المقابلة يوم السبت السادس من شهر رجب سنة ۱۳۲۷، و
أنا العبد الأقل الراجي حیدرقلی الکابلی غفر عنه.

ب. شرح نویسی: شرح مختصری به نام الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة
السجادیة که ناتمام مانده و فقط تا دعای چهارم آن نوشته شده است.^۱
ج. گردآوردن ملحقات: شامل ۱۱ دعا از ادعیة حضرت سجاد رضی الله عنه که در
صحیفة کامله نیامده و علامه دو دعای آن را از البلد الامین کفعمی و ۹ دعای
دیگر را به نقل از نسخه‌ای قدیمی از صحیفة - که سندی جز سند مشهور
داشته - آورده است.

این دعاها عبارت‌اند از: دعاؤه رضی الله عنه فی الكرب و الإقالة (که فقط فقره
اول دعا ذکر شده)، فی طلب السعادة (با آغاز: اللهم لا تخیب رجاءه هو
منوط بک)، فی الشکوی (با آغاز: اللهم قد أكدی الطلب)، فی
الصلوات علی النبی صلی الله علیه و آله، فی الصلاة علی آدم، فی التحمید، فی
استجابته و قبوله و إیاه بالإسعاف، دعایی با آغاز: إلهی لک ترهب
المترهبون، إذا أصبح، دعایی با آغاز: اللهم إني أعوذ بک أن تحسن فی
لوامح العیون، بعد صلاة اللیل، إذا عرضت له مهمة.^۲

۱. برای اطلاعات مفصل‌تر ر. ک: نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفة سجادیة، ص ۱۷۸-۱۸۲.
گفتنی است این کتاب در بعضی منابع با عنوان الفوائد الطریفة خوانده شده، که همین مسئله موجب بروز اشتباهی
برای شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة گردیده است. ایشان در ج ۱۶، ص ۱۳۸ (ذیل عنوان الفوائد الطریفة) آن را برای
محمدباقر بن محمدتقی مجلسی می‌داند؛ اما در همان جلد، ص ۳۴۷، الفوائد الطریفة را کتابی دیگر قلمداد کرده و آن
را به پدرش، محمدتقی مجلسی نسبت داده که قطعاً صحیح نیست.
۲. ر. ک: نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفة سجادیة، ص ۱۸۸ - ۱۹۰. و برای ترجمه ملحقات

اقدامات مجلسی‌ها در رویکرد دیگر علما به این کتاب بسیار مؤثر افتاد و به این جهت بیشترین تألیفات در باب صحیفه را از این زمان سراغ داریم که شرح مفصل خصوصیات و دست‌نویس‌های آنها را در نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه آورده‌ام.

علاوه بر آنها از صالح بن عبد‌الکریم بحرانی (۱۰۹۸ق) می‌توان یاد کرد که در این زمان در شیراز به سماع و روایت صحیفه پرداخت، ولی در مطالعات صحیفه‌پژوهی قدرش مجهول مانده است.^۱

از وی چهار دست‌نویس صحیفه با اجازه سماع و روایتش می‌شناسیم:

۱. به فرزندش ملا محمدباقر، در کتاب‌خانه‌ی آیه‌الله مرعشی، ش ۲.۱۲۰۳۲

۲. اجازه سماع و روایت در ۱۰۶۸ و ۱۰۷۰ق به مالک نسخه؟، در کتاب‌خانه‌ی آیه‌الله مرعشی، ش ۳.۱۲۸۹۷

۳. به قوام‌الدین عبد‌الله که صحیفه را از دعای عرفات تا آخر در رمضان ۱۰۷۳ق از او شنیده بود، در کتاب‌خانه‌ی ملک، ش ۴.۹۷

۴. به میرزا محمد مهدی، او نسخه‌ای نفیس از صحیفه را در تملک خود داشته و آن را نزد استادش شیخ صالح بحرانی خوانده و در ۲۱ رمضان

۱۰۷۸ق اجازه گرفته است. در مرکز احیاء میراث اسلامی قم، ش ۵.۱۱۳۷

۱. از محمدحسین بن محمد صالح خاتون‌آبادی ر.ک: همان، ص ۴۹-۵۰.
 ۱. به نحوی که حتی نامش در «شجره‌ی آسانید الصحیفه‌ی السجادیة الکامله» در کتاب الصحیفه‌ی السجادیة الجامعة هم نیامده است.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۰، ص ۳۹۲.

۳. همان، ج ۳۲، ص ۷۰۶-۷۰۵.

۴. فهرست کتاب‌های خطی کتاب‌خانه‌ی ملک، ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، کتاب‌خانه‌ی ملک، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۸۲.

۵. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ۱۳۸۰ش،

ابن ادریس و صحیفه سجادیه

ابن ادریس^۱ از نخستین دانشمندانی بود که به تهیه نسخه‌ای از صحیفه سجادیه به خط خود پرداخت. نسخه او که در رجب ۵۷۰ ق کتابت شده بود، بعداً در دست سه تن از دانشمندان شیعی قرار گرفت:

اول. سدیدی؛

وی در ذی القعدة ۶۵۴ ق نسخه خود را با آن مقابله کرد و تمامی اختلافات آن را با علامت «س» در حاشیه و بین سطور دست‌نویس خود ثبت کرد. او همچنین یادداشت پایانی ابن ادریس بر نسخه‌اش را چنین نقل می‌کند:

بلغ العرض بأصل خیر الموجود و بذل فيه الجهد و الطاقة إلا ما زاغ عنه النظر و حسر عنه البصر.

دوم. شهید اول؛

به نوشته محمدتقی مجلسی، شهید دست‌نوشته صحیفه خود را از نسخه عمید الرؤسا و ابن سکون کتابت و با نسخه ابن ادریس مقابله کرد. این مقابله، هم با واسطه بود و هم بدون واسطه؛^۲ به این معنی که یک بار اختلاف نسخی را که سدیدی پس از مقابله با نسخه ابن ادریس در حاشیه نسخه‌اش نوشته بود با مرکب سیاه به نسخه خود انتقال داد و دیگر بار بر اساس اصل دست‌خط ابن ادریس به مقابله بدون واسطه پرداخت (با مرکب سرخ).

۱. ج ۳، ص ۳۷۲. چاپ شده در اجازات شیخ صالح بحرانی، سید جعفر حسینی اشکوری، در میراث حدیث شیعه، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

۲. برای زندگانی ابن ادریس مفصل‌ترین و تحقیقی‌ترین نکتنگاری: زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس، از علی همت بناری، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ ش، ۳۷۶ ص است.

۳. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۲۴: «و کتب الشهدید نسختها من نسخة عمید الرؤساء و ابن سکون و قابلها مع ابن ادریس بواسطه او بدونها».

محمدباقر مجلسی هم در یادکرد طرق روایی‌اش از صحیفه‌به این
مطلب تصریح کرده است:

و أقول قد عرض الشهيد نسخه علی النسخة التي كانت بخط ابن
ادريس، و كتب موضع الاختلاف الهامش أو في الأصل بالحمرة و
كتب عليه «س».^۱

سوم. علامه محمدباقر مجلسی؛

که به درخواست او این نسخه را از شیراز به اصفهان آوردند تا با نسخه
خود مقابله کند. او اختلافات نسخه ابن ادريس را با حلقه‌ای گرد آن
کلمات مشخص کرد تا از آنچه سدیدي و شهید اول در مقابله نسخه
مشهوره با دست‌نویس ابن ادريس کرده‌اند، ممتاز باشد.
مجلسی تصریح می‌کند که این نسخه به دست او رسیده و صحیفه خود
را با آن مقابله کرده است:

وقد يشر الله لي هذه النسخة أيضاً، و عرضت صحيفتي عليها أيضاً.^۲
محمدحسین خاتون‌آبادی، نواده علامه، در این باره چنین
می‌نویسد:

آن صحیفه به خط شریف وی در دارالعلم شیراز موجود است. نیای
من، علامه مجلسی - که خداوند آرامگاهش را پاک و پاکیزه گرداناد
- به اهل شیراز، نامه نوشت و ایشان آن دست‌نوشت ارجمند را [به
نزد وی] فرستادند. وی نسخه خود را با آن مقابله کرد و مواضع
دگرسانی را معین ساخته، حلقه‌ای بر گرد آن نسخه‌بدل‌ها رسم کرد
تا از آنچه سدیدي و شهید در مقابله نسخه مشهوره با دست‌نوشت
ابن ادريس کردند ممتاز باشد. تفصیل این مطلب از این قرار است
که: نخست، سدیدي - که خاک‌جایش پاکیزه باد - نسخه مشهور

۱. در پایان دست‌نویس صحیفه سجادیه، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۹۶۲، برگ ۱۸۰b.

۲. همان. همچنین در اجازه به یکی از شاگردانش در مشهد ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۶۲.

صحیفه را با دست‌نوشته ابن‌ادریس برسنجید و مواضع دگرسانی را با مرکب سیاه در هامش صحیفه مکتوب ساخت و حرف «س» را بالای آن دگرسانی‌ها کتابت کرد تا خواننده بدانند آن ضبط در دست‌نوشته ابن‌ادریس چنان بوده است. وی حتی به گزارش سند آن دست‌نوشته نیز پرداخت و اسناد ابن‌ادریس را در هامش برگ نخست صحیفه نوشت.^۱ پس از آن، شهید اول هم صحیفه مشهور را با دست‌نوشته ابن‌ادریس برسنجید و آن را جز در مواردی چند مطابق مقابله سدید یافت. پس به آن موارد پرداخته، آنها را در هامش نسخه کتابت کرد و با حرف «س» مشخص ساخت لیک با مرکب سرخ نوشت تا از آنچه سدید ثبت کرده بود ممتاز باشد. سپس نیام، پس از یک چند، آن نسخه را با دست‌نوشته ابن‌ادریس مقابله کرد که پیش‌تر اهل شیراز به اصفهان فرستاده بودند. مواضعی چند از دگرسانی یافت و آنها را معین ساخته در هامش برگ‌ها نوشت و حلقه‌ای برگرد هر یک از آن نسخه‌ها رسم کرد تا از آنچه دو شیخ پیشین - که خدایشان در غرفه‌های بهشت سکنی دهاد کرده بودند، ممتاز باشد. من خود آن دست‌نوشته را نزد نیام دیده‌ام و حتی گاه خود طرف مقابله و برسنجیدن آن بودم.^۲

برخی مبنای استنساخ نسخه ابن‌ادریس و ضبط‌های خاصش را اجتهاد و اعمال نظر می‌دانند،^۳ در صورتی که با توجه به دو نکته زیر به

۱. چون نسخه مجلسی اساس استنساخ‌های بعدی صحیفه شده، این اسناد در حاشیه بسیاری از دست‌نویس‌های بعدی آمده است.

۲. مناقب الفضلاء، میر محمدحسین خاتون‌آبادی، در میراث حدیث شیعہ، ج ۴، ص ۵۰۲-۵۰۳.

۳. الصحیفه السجادیة: رواية أبي علي محمد بن همام بن سهيل الإسكافي المتوفى ۳۳۲ق عن علي بن مالك عن الإمام زين العابدين، تحقيق: محمدجواد حسینی جلالی، مقدمه: سید محمدحسین حسینی جلالی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق، ص ۷۰. و هم ایشان در دراسته حول الصحیفه السجادیة، ص ۶۳.

جدولی هم که ایشان در ص ۹۴-۸۱ به عنوان مقایسه نسخه ابن‌ادریس با صحیفه مشهور آورده، یا روایت ابوعلی طوسی سازگار نیست. وجود تفاوت‌های بسیار، پذیرش ضبط‌های آن به عنوان نسخه ابن‌ادریس را بسیار مشکل و حتی غیر ممکن می‌کند.

روشنی مشخص می شود که او بر روایت ابو علی حسن پسر شیخ طوسی اعتماد داشته است:

۱. اسناد روایتی ابن ادریس

ابن ادریس صحیفة سجادیه را از سه تن نقل می کند که همه آنها با واسطه به ابن الشیخ می رسند:

الف. ابو محمد عربی بن مسافر عبادی، او از دو طریق صحیفة را روایت می کند: بهاء الشرف^۱ و ابو علی حسن بن محمد طوسی.^۲
ب. عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابو القاسم طبری نویسنده کتاب بشارة المصطفی. علاوه بر یادکردهای مکرر مجلسی در اسناد خود به این روایت،^۳ افندی در ریاض العلماء هم به آن اشاره می کند.^۴ عماد الدین طبری صحیفة را از ابو علی حسن بن محمد طوسی، ابن الشیخ نقل کرده است.

ج. ابو علی حسن بن محمد طوسی، ابن الشیخ (۵۲۱ق). در اسناد صحیفة بارها به این روایت اشاره شده است^۵ اما با توجه به طبقه و زمان این دو، سماع ابن ادریس از ابو علی بدون واسطه ممکن نبوده است. چنان که علامه پس از آن که می گوید نسخه ابن ادریس در اختیار من است، در خصوص روایت او از ابو علی طوسی این گونه می نویسد:
وکان مشایخی یزعمون أنّ جامع هذه الصحيفة هو ابن ادریس وهو یروی عن أبي علي بلا واسطة، مع أنّ ابن ادریس لا یروی عن أبي

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۸۲-۸۱ و ۵۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۳، ج ۱۰۷، ص ۵۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۶۱، ج ۱۰۷، ص ۴۶ (به اشتباه ابو القاسم محمد بن ابو القاسم طبری یاد شده) و ۶۵-۶۶ و ۸۱، ج ۱۰۴، ص ۲۱۴.

۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبد الله افندی اصفهانی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۳۲.

۵. همان، ج ۱۰۷، ص ۶۵ و ۸۱ و موارد متعدد دیگر.

علي فيما رأينا إلا بواسطة أو بواسطتين، و كانوا يقولون يمكن أن يكون ابن إدريس روى الصحيفة في صغره عن أبي علي، والذي ظهر لي بالقرائن القوية أن أصل الصحيفة كانت رواية بعض مشايخه كابن رطبة أو ابن أبي القاسم الطبري أو غيرهما. والكاتب هو ابن إدريس يروي عن أحدهم تلك الصحيفة، وقد ذكرت بعض الشواهد في الفرائد الطريفة.^۱

تحقیقات چندین تن از محققان هم عصر هم بر این مطلب تأکید دارد.^۲

بجز این، ابن ادريس از طريق هبة الله بن رطبة سوراوی و فرزندش حسين، و الياس بن ابراهيم حائری (به واسطه حسين بن رطبه) از پسر شيخ طوسی روايت می کند. عميد الرؤسا هم که غريب القرآن سجستانی را بر او خوانده علاوه بر بهاء الشرف، صحيفه را از ابو علی طوسی نقل کرده است.^۳

از روايت ابن الشيخ تاکنون شش دست نویس شناخته شده که اتفاقاً در کناره صفحات یکی از آنها حاشیه ابن ادريس کتابت شده است:

۱. کتاب خانة آية الله گلپایگانی. ش ۱۶ / ۱۸۱، نسخ معرب، سده ۱۱ق، دارای سرلوح و تزئینات، در برگ آخر چند تملک مورخ ۱۲۳۲، ۱۲۹۴، ۱۳۳۹ق، نسخه از کتاب های حاج اسماعیل هدایتی بوده است، ۹۷۴ برگ، ۱۶ سطر.

۱. دست نویس صحیفه سجاده، کتاب خانة مجلس شورای اسلامی، ش ۹۹۶۲، برگ ۱۷۰b.
۲. برای توضیحات بیشتر در مورد روايت ابن ادريس از ابو علی طوسی ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، سيد مصطفی محقق داماد، ج ۴، ص ۷۱۹؛ زندگی و اندیشه های ابن ادريس، علی همت بناری، ص ۶۴-۶۳؛ فهرست نسخه های خطی اهدایی سيد محمد مشکات به دانشگاه تهران، علی تقی منزوی، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۸؛ السراثر، ابن ادريس الحلبي، لجنة التحقيق، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹.
۳. زندگی و اندیشه های ابن ادريس، ص ۶۳۵۸.
۴. وصف مختصر این صحیفه در فهرست نسخه های ایشان آمده است. ر. ک: مخطوطات مکتبه الحاج هدایتی قم - ایران، سيد احمد حسینی، ترانها، س ۱، ش ۳، زمستان ۱۴۰۶ق، ص ۸۶.

۲. مجموعه‌ی هاشمی در یمن. این نسخه حاشیه‌ی ابن ادريس را نیز دارد و مشخصات آن را در ادامه خواهیم آورد.
۳. کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی. ش ۳۲۳۶، نسخ، خاتم بن راشد بن حسن بن صالح، ۱۱ رمضان ۱۰۱۹ق، برگ اول و چند برگ از وسط آن افتاده، ۲۲۹ برگ، ۱۲ سطر.^۱
۴. کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی. ش ۱۵۲۳۱، نسخ سده ۱۱ ق، فاقد برگ اول، ۱۵۸ برگ، ۱۰ سطر.^۲
۵. کتابخانه‌ی سید عبدالحسین حجت در کربلا. کاتب، آن را با نسخه‌ی خط ابن ادريس و نسخه‌ی دیگری به خط یاقوت مقابله کرده بود.^۳
۶. کتابخانه‌ی الازهر مصر، ش ۳۱۲۲۹۳، نسخ معرب، حدود سده ۱۲ ق، عناوین و برخی نشانی‌ها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، معنای برخی کلمات به فارسی در حاشیه یا میان سطور آمده که نشان می‌دهد نسخه منشأ ایرانی دارد، انجامه نسخه را پاره کرده‌اند. ۱۶۴ برگ، ۱۱ سطر. در برگ آغازین نسخه و همین طور در فهرست‌های آن کتاب‌خانه نام کتاب را *الصحيفة المرضية في الاسرار النيفية* (۴) دانسته‌اند. تصویری از این دست‌نویس در اختیار این جانب قرار دارد.
- علاوه بر این ادريس بسیاری از بزرگان، صحیفه‌ی سجادیه را از ابو علی طوسی روایت کرده‌اند. در *الصحيفة السجادية الجامعة* نام ۱۱ تن آمده که از نظر کثرت روایت صحیفه کم‌نظیر است.^۴ اما خود او کتاب را فقط از

۱. فهرست کتب خطی کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۹۴.

۳. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۹.

۴. *الصحيفة السجادية الجامعة*، ص ۷۰۰-۷۰۳. نام آنها چنین است: ابو الرضا فضل الله راوندی، عبد الجلیل بن عیسی، ابو الفتح رازی، محمد بن علی بن عبد الصمد نیشابوری، علی بن علی بن عبد الصمد نیشابوری، ابو علی محمد بن فضل طبرسی، محمد بن حسن شوهانی، عماد الدین محمد بن ابو القاسم طبری، حسین بن رطبه سوراوی، عمید الرؤساء، الیاس بن هشام حانری، ابو طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار خازن.

پدرش نقل می‌کند. شیخ طوسی هم در الفهرست هنگام معرفی متوکل بن عمیر از دو طریقش در روایت صحیفه چنین یاد می‌کند:

أخبرنا بذلك جماعة عن التلعكبري، عن أبي محمد الحسن يعرف بابن أخي طاهر، عن محمد بن مطهر، عن أبيه، عن عمير بن المتوكل، عن أبيه، عن يحيى بن زيد عليه السلام.

و أخبرنا بذلك أحمد بن عبدون، عن أبي بكر الدوري، عن ابن أخي طاهر أبي محمد، عن محمد بن مطهر، عنه.^۱

و جالب آن است که از روایت خود از حسین بن عبید الله غضائری نامی نمی‌برد، در حالی که صحیفه‌های موجود روایت پسرش از طریق او نقل شده است.

سند روایتی ابو علی طوسی در ابتدای صحیفه سجاده چنین است:

حدَّثنا الشيخ الأجل السيد الإمام السعيد أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي - أدام الله أيامه - في شهر جمادى الآخر سنة إحدى عشر وخمسة، قال: أخبرنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي عليه السلام، قال: أخبرنا الحسين بن عبید الله الغضائري، قال: حدَّثنا أبو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني في شهر سنة خمس وثمانين وثلاثمئة، قال: حدَّثنا الشريف أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: حدَّثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات سنة خمس وستين و مئتين، قال: حدَّثنا علي بن النعمان الأعلم...^۲

۱. الفهرست، شیخ طوسی، جواد قیومی، قم، نشر الفقه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۳.

۲. درباره این سند نکته‌ای گفتنی است:

یکی از روایات آن، ابو المفضل محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی (۲۹۷-۳۸۷ق) است که در ابتدا ثقه و در اواخر عمر به خلط متهم شده است. شهید ثانی او را از جمله کسانی می‌داند که روایاتشان در دوران استقامت مقبول و بعد از آن مردود است (الرعاية، ص ۲۱۰). نجاشی هم با این که روایات بسیاری از او نقل کرده بود، حدیث گزاردن از او را

کفعمی در حواشی خود بر صحیفه سجادیه نسخه ابن ادريس را به روایت ابن الشیخ می‌داند و می‌نویسد:

إسناد النسخة التي بخط الشيخ ابن إدريس من الابتداء إلى الشيباني ليس كما هو في المتن، بل هو: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجْلُ السَّيِّدُ الْإِمَامُ السَّعِيدُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ ... قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْهُ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى.^۱

بحرانی هم در لؤلؤة البحرين بر همین نکته تأکید می‌کند.^۲
برخی نجم الدین بهاء الشرف را هم در شمار اساتید ابن ادريس به حساب آورده‌اند.^۳ مآخذ سخن ایشان گفته محمد تقی مجلسی در باره اسناد صحیفه است:

« متوقف کرد. ابن غضائری هم می‌نویسد: «رأيت كتبه، وفيها الأسانيد من دون المتون، والمتون من دون الأسانيد. وأرى ترك ما ينفرد به» (الرجال، تحقيق: سيد محمدرضا جلالی، قم، دار الحديث، ۱۴۲۲ق ص ۹۹). منصور پهلوان (در اسناد و مشایخ راویان صحیفه کامله، علوم حدیث، س ۴، ش ۲، پی در پی ۱۲، تابستان ۱۳۷۸ش، ص ۳۴-۳۵) درباره روایت وی از صحیفه سجادیه و قابل اعتماد بودن آن می‌نویسد:

راویان صحیفه از ابو المفضل شیبانی عبارت‌اند از: محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، حسن بن محمد بن اثناس، حسین بن عبید الله غضائری، ابو الحسین محمد بن هارون تلعبری، ابو منصور محمد بن محمد عکبری معدل.

روایت ابن دانشمندان مؤثق و معتمد از ابو المفضل شیبانی، خود نشانه آن است که نقل آنها مربوط به دوران استقامت وی است و نمی‌توان پذیرفت که این بزرگان، از دوران خلط او چیزی نقل کرده باشند. اما باید توجه داشت که حسین بن عبید الله غضائری صریحاً در سند این روایت عنوان کرده که آن را در ۳۸۵ق یعنی دو سال به پایان عمر شیبانی مانده روایت کرده است. بنا بر این در تکیه بر ضبط‌های آن باید جانب احتیاط را رعایت کرد. البته خوشبختانه در گزارش صحیفه او مفرد نیست.

۱. البلد الأمين والدرع الحصين، کفعمی، دست‌نویس کتاب‌خانه آیه الله گلپایگانی، ش ۱۴/۶۸۳۴، ۱۱۰۳ق، برگ ۲۹۸b.
۲. لؤلؤة البحرين في الإجازة لقرتي العين، يوسف بن احمد بحرانی، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، بيروت، دار الأضواء، ص ۲۷۸.

۳. پژوهشی در نسخه شهید اول از صحیفه سجادیه، ص ۹۱؛ الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۶۱۴-۶۱۵. چسند جای دیگر بحار الأنوار که در این دو مآخذ درباره روایت ابن ادريس از بهاء الشرف ذکر شده، سوء برداشت از عبارات مجلسی است.

علی‌نقی منزوی هم که در فهرست مشکلات این مطلب را آورده، برای توجیه روایت ابن ادريس از ابو علی مجلسی است. ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی اهدایی سید محمد مشکلات به دانشگاه تهران، علی‌نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ش، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۸.

عن العلامة محمد بن جعفر بن نما و السيد شمس الدين فخار بن معد الموسوي و السيد عبد الله بن زهرة، عن ابن إدريس و عميد الرؤساء هبة الله بن أحمد بن أيوب و علي بن السكون، عن السيد الأجل الي آخر سند الصحيفة الكاملة.^۱

از آن جا که به این مطلب در هیچ سند دیگری اشاره نشده است، به نظر می رسد پس از کلمه «ابن ادريس» عبارت «بإسناده إلى آخره» از کلام افتاده باشد. همان طور که دقیقاً همانند آن در سند دیگر روایت صحیفه محمدتقی مجلسی ذکر شده است.^۲

تنها در یکی از اجازات محمدتقی مجلسی (به محمدصادق کرباسی اصفهانی) از جعفر بن محمد دوریستی هم به عنوان یکی از روایت کنندگان صحیفه برای ابن ادريس یاد شده است:

و عن ابن زهرة، عن ابن إدريس و ابن شهر آشوب و الشيخ شاذان، عن الشيخ جعفر بن محمد الدوریستی، عن أبيه، و عن الشيخ الأعظم الأجل محمد بن محمد بن النعمان المفید، عن الصدوق بکتابه، و عن المفید، عن أبي الفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني الخ.^۳

۲. حاشیه ابن ادريس بر صحیفه سجادیه

از چند جای حاشیه صحیفه سجادیه ابن ادريس هم بر می آید که او کلمات را مطابق ضبط نسخه ابن الشيخ ضبط و معنا کرده است. از جمله برای مثال می توان این موارد را یاد کرد:

- ابن الشيخ پس از دعای سوم صحیفه (فی الصلاة علی حملة العرش) دعای کوتاهی در ذکر آل محمد آورده (با آغاز: اللهم یا من خص محمداً وآله بالكرامة و حباهم بالرسالة) که ابن ادريس هم دعا را در

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۴۴.

۲. ر. ک: همان، ج ۱۰۷، ص ۴۶ و ص ۸۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۸۲.

حاشیه‌اش نقل و دو لغت آن را معنا کرده است.^۱

- در نسخه ابن‌الشیخ در «دعاؤه علیه لاتباع الرسل» عبارت «و یهتدون بهداهم و یتفقون علیهم» به صورت «ینفقون علیهم» ضبط شده و ابن‌ادریس هم «أنفق القوم أي نفق سوقهم» را توضیح داده است (ش ۳۹).

- در «دعاؤه علیه فی الاستقساء» عبارت «اللهم لا تجعل ظلّه علینا سموماً» به صورت «طله علینا» با معنای کلمه‌ی الطل (ش ۲۰۹).
 - در «دعاؤه علیه فی کید الأعداء» عبارت «ویجرّ عني زعاف مرارته» به صورت «ویجرّ عني زعاق مرارته» با توضیح معنای الزعاق (ش ۵۷۳).
 به این مورد آخر کفعمی هم اشاره کرده است:

[الزعاق] أي الماء المالح وهو نسخة ابن‌ادریس والزعاف نسخة ابن‌سکون وقد مر تفسیره فی الدعاء الثانی والأربعین منه.^۲

البته در باره نقل قول‌های کفعمی از ابن‌ادریس باید جانب احتیاط را رعایت نمود؛ زیرا گاهی آنچه که به عنوان ضبط ابن‌ادریس از آن یاد کرده، صحیح به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال در «دعاؤه علیه عند ختمه القرآن» عبارت «و جواسی ألسنتنا» چنین می‌نویسد:

قال ابن‌ادریس: حواشی ألسنتنا - بالحاء المهملة والشین المعجمة - أي أطرافها. ومنه حواشی الثوب و حشیت الصيد إذا جثته من حوالیه لتصرفه إلى الحباله. و من قرأ جواسی کابن‌السکون - بالجیم والشین المهملة - فمراده الصلبة، قاله الجوهري. منه ره.^۳

در حالی که از این کلمه در حاشیه ابن‌ادریس با ضبط «جواسی» یاد

۱. این دعا به عنوان ملحقات در اکثر دست‌نویس‌های صحیفه‌ی سجادیه ذکر شده است. برای متن آن ر. ک: الصحیفه

السجادیة الجامعة، ص ۴۳ و ۸۱۸، ش ۱۳.

۲. البلد الأمين والدرع الحصین، برگ ۳۴۲۵.

۳. همان.

شده است (ش ۴۳۷).^۱

با همه این احوال، دو لغت در حاشیه آمده که ضبط آن نه مطابق با روایت ابو علی طوسی است و نه موافق با صحیفه مشهور: یکی در «دعاؤه علیه علی الظالمین» عبارت «ویحاصرني بحقی» که ابن ادریس «حاضرته» را معنی کرده است (ش ۱۲۱). و دیگری در دعای مکارم الاخلاق، عبارت «واغذني بنعمتك» که وی «عزت» نقل کرده است (ش ۲۳۸).

۲/۱. انتساب حاشیه

از حاشیه ابن ادریس هیچ یک از فهرست‌نگاران و تراجم‌نویسان یاد نکرده‌اند. از بزرگان تنها کسی که از آن یاد کرده آقا بزرگ تهرانی است که رونوشت آن را به خط عبد الرحیم بن محمد علی تستری شاگرد شیخ انصاری کتابت شده در ۱۳۰۵ق دیده بود.^۲ با این همه، روایت صحیفه سجادیه از طرف ابن ادریس و نسخه برداری او این احتمال را که وی حاشیه‌ای بر این کتاب داشته باشد، محتمل می‌کند.

البته اگر گفته شود با وجود آن که نسخه ابن ادریس در اختیار چند تن از علما بوده؛ چرا هیچ کدام به حاشیه او اشاره نکرده‌اند می‌توان احتمال داد حاشیه او همان لغاتی باشد که در کناره صفحات نسخه خود توضیح داده و سپس آنها را به صورت جداگانه تحریر کرده است. شاهد این ادعا آن است که برخی از همین لغات در نسخه شهید اول هم با همین عبارات ذکر شده‌اند.

علی همت بناری با مقایسه این حاشیه با کتاب سرائر درباره انتساب آن

۱. عجیب آن است که سید نعمت الله جزائری در نور الآثار، ص ۱۷۰ هم لفظ «جواشی» را از نسخه ابن ادریس نقل کرده است.

۲. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۵۸.

به ابن ادریس شواهد جالب توجهی ارائه کرده است:

- هم‌خوانی و هم‌آهنگی نثر مقدمه این حاشیه با مقدمه سرائر: در انتساب کتاب سرائر به ابن ادریس معروف هیچ تردیدی وجود ندارد و با مطالعه و مقایسه مقدمه این حاشیه با مقدمه سرائر، به خصوص خطبه آن، هم‌خوانی و تشابه زیادی بین نثر مسجع هر دو مشاهده می‌گردد و این شاهدهی است بر این که این دو نثر هر دو از یک نویسنده، یعنی از ابن ادریس حلی هستند.

- برجستگی بُعد ادبی ابن ادریس: برجسته‌ترین بعد علمی ابن ادریس پس از فقه، بعد ادبی اوست. حال با توجه به این که این حاشیه کاملاً گرایش ادبی دارد و محسّی در آن به توضیح لغات ادعیه صحیفه پرداخته، این تناسب نیز می‌تواند مؤیدی بر مدعا باشد.

- توجه ویژه به کتاب صحاح اللغة در سرائر و این حاشیه: ابن ادریس در کتاب سرائر در نقل نکات ادبی، بسیار تحت تأثیر صحاح اللغة جوهری بوده و بیش از هر لغوی دیگر، حدود ۳۴ مرتبه از او مطلب نقل کرده است. در این حاشیه نیز مؤلف بیشتر توضیحات لغات را از صحاح جوهری اخذ کرده و آنها را با حرف «ص» مشخص نموده است.^۱ این تأثیرپذیری مشترک در هر دو اثر از صحاح اللغة که حاکی از عنایت ویژه ابن ادریس به این کتاب معتبر لغوی است، می‌تواند مؤید دیگری بر انتساب این اثر به ابن ادریس باشد.^۲

۲/۲. درباره‌ی متن

ابن ادریس در مقدمه کوتاه حاشیه هدف خود از تألیف آن را چنین شرح می‌دهد:

در صحیفة سجادیة لغاتی هست که هر کسی معنای آن را نمی‌تواند درک کند و کلماتی که برای فهمشان باید به لغات ساده‌تری

۱. برای توضیح بیشتر در این مورد ر. ک: زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۰۸-۱۰۹.

برگردانده شوند. بنا بر این آنچه را که در لغت‌نامه‌ها یافتیم، درباره بعضی از این کلمات نوشتیم. در آخر هر سخنی حرفی از حروف کتاب را برای نشانه قرار دادم و اگر از خودم بود، آن را با «سین» متمایز ساختم.

پس از این، مؤلف ابتدا عنوان هر دعا را ذکر می‌کند و سپس به ترتیب متن کلماتی را که سخت و نامفهوم تشخیص داده، توضیح می‌دهد. برخلاف آنچه که در مقدمه در باره رجوع مؤلف به لغت‌نامه‌ها آمده، ابن ادریس در حاشیه مختصرش فقط به صحاح اللغة تکیه داشته و از هیچ فرهنگ دیگری استفاده نکرده است. نوشته‌های صحاح با نشانه «ص» مشخص شده و بقیه عبارات هم که از خود اوست با علامت «س» مشخص شده‌اند. تعداد کمی از عبارات هم بدون علامت‌اند که می‌تواند از اهمال کاتب باشد؛ زیرا بسیاری از آنها هم از صحاح نقل شده‌اند.

بیشتر نوشته‌های صحاح اللغة عیناً نقل شده، اما موارد متعددی هم هست که ابن ادریس آنها را تغییر داده است. گاهی کلمه‌ای از آن کم می‌کند و گاهی بر آن می‌افزاید. البته برخی از این اختلافات می‌تواند ناشی از تفاوت نسخه ابن ادریس و چاپ مورد استفاده ما باشد. اما تعدادی هم برای آن است تا به مفهوم کلمه مورد نظرش در دعا نزدیک‌تر شود.

از ذکر همه این دگرگونی‌ها (میان حاشیه ابن ادریس با صحاح) جز مواردی که در تصحیح متن کمک‌کار بود، صرف نظر شد؛ چه شرح کامل این اختلافات و دست‌کاری‌ها چندان فایده‌ای نداشت، نه نبودشان خللی در عبارت وارد می‌کرد و نه بودشان معنایی بر متن درج شده می‌افزود. به علاوه بر ما مشخص نیست که ابن ادریس دقیقاً از کدام نسخه صحاح استفاده کرده است. مطمئناً قدمت زمانی و ادیب

بودن ابن ادریس اعتبار ویژه‌ای به ضبط‌های او می‌بخشد. تعداد کلمات ذکر شده ۶۰۵ مورد است که تمامی دعاهای صحیفه مشهور جز دعای ۱۱ (دعاؤه علیه السلام بخواتیم الخیر) و دعای ۳۸ (دعاؤه علیه السلام فی الاعتذار)، به علاوه «دعاؤه علیه السلام فی ذکر آل محمد» را در بر می‌گیرد. طبیعتاً حجم لغات نقل شده یکسان نیست و بنا به مورد، کم و زیاد است. به ضرورت متن دعا چند لغت تکراری آمده است. از جمله: ناواه (ش ۱۱۲ و ۱۸۷)، ثانی فی الأمر (ش ۱۴۳ و ۱۶۳)، مقته (ش ۸۱ و ۲۲۲)، الحسم (ش ۲۱۱ و ۳۳۹) و زوی (ش ۳۴۱ و ۴۰۷).

۳/۳. دست‌نویس‌های حاشیه

از حاشیه‌ی ابن ادریس بر صحیفه‌ی سجادیه تاکنون ۳ دست‌نوشته به دست آمده است:

۱. کتاب‌خانه‌ی آستان قدس رضوی، ش ۱۴۸۴۹، رساله‌ی چهارم مجموعه، نسخ، غرّه جمادی الاول ۱۰۸۸ق، عناوین سنگرف، در حاشیه تصحیح شده و به فارسی حاشیه‌نویسی دارد، با علامت بلاغ، ۱۰ برگ، ۲۵ سطر. در صفحه‌ی عنوان رساله و انجامد آن کاتب نام رساله و مؤلف آن را آورده است. از مجموعه‌ی وقفی مرحوم سید محمدباقر عربشاهی سبزواری در ۱۴۰۵ق بر آستان قدس. ضبط‌های این نسخه با علامت «ق» در پاورقی‌ها مشخص شده‌اند.^۱
- نسخه‌ای که آقا بزرگ در الذریعة (ج ۱۳، ص ۳۵۸) از آن به خط عبد الرحیم بن محمدعلی تستری یاد کرده، در ۱۳۰۵ق از همین نسخه

۱. از این نسخه در فهرست الفبایی کتب خطی کتاب‌خانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، مشهد، کتاب‌خانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۰۵ به اختصار یاد شده است. پیش از این، دو نفر به تفصیل آن را معرفی کرده‌اند: زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس، ص ۱۰۵-۱۱۰؛ نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه، ص ۶۴-۶۵.

استنساخ شده است.

۲. مجموعه آل هاشمی در یمن. نسخ مغرب، علی بن محمد بن احمد بن ابراهیم معبری در کربلا، دوشنبه ۱۲ محرم ۹۹۳ق.
نسخه‌ای از صحیفه سجادیه به روایت ابو علی حسن بن محمد طوسی است که حواشی ابن ادریس با قلم شنگرف در کنار صفحات آن کتابت شده است. روی برگ اول، یادداشت تملک اسماعیل بن محمد بن حسن بن امیر... (پارگی نسخه) القاسم بن محمد لطف الله در ۱۰۶۲ق در صنعا، پیش از آغاز کتاب یادداشت وقف نسخه بر شمس الدین احمد بن ابراهیم هاشمی و برادران و فرزندانش به خط فرزندش علی در ۱۳۴۲ق، متن دعا به نسخ مغرب و عناوین آن شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ دارد، ۱۲۳ برگ، ۱۰ سطر.

پشت برگ آخر، اجازه روایت صحیفه سجادیه از شیخ بهایی به سید حسین انصاری به خط خودش آمده است:

هو

سمع لديّ السيد الأجل الفاضل الزكي الذكي الألمي السيد حسين الأنصاري، وقفه الله سبحانه لارتقاء أرفع درج الكمال، نبذة جزيلة من الصحيفة الكاملة لسيد العابدين - سلام الله عليه - وقد أجزت له أن يروي ما سمعه و ما لم يسمعه منها عتي، بسندي إلى شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي - قدس الله روحه - بسنده إلى سيد العابدين عليه السلام. و كتب هذه الأحرف بيده الفانية الجانية أقل الأنام محمد المشتهر ببهاء الدين العاملي - عفى الله عنه بالنبي والولي - سنة ألف وإحدى وعشرين.

در این نسخه، مقدمه رساله و نشانه «ص» و «س» پایان لغات نیامده است. شناسایی آن هم به مدد مقابله با نسخه پیشین انجام شد؛ زیرا در

نسخه هیچ نشانی از مؤلف نیست. ضبط‌های آن را با حرف «ش» متمایز کرده‌ام.

از نحوه کتابت این نسخه بر می‌آید که از متنی به هم پیوسته، مانند نسخه آستان قدس، رونویس شده است.

مثلاً شماره‌های ۷۰-۷۱، ۴۲۳-۴۲۴، و ۴۶۷-۴۶۸ و چند مورد دیگر با آن که در متن دعا با فاصله از یکدیگر آمده‌اند، در حاشیه نسخه در پی هم کتابت شده‌اند. مورد جالب عنوان «دعاؤه علیه إذا قتر علیه الرزق» است که در هر دو نسخه کلمه «دعاؤه» نیامده.

دستیابی من به این نسخه به لطف آقای مجید غلامی جلیسه صورت گرفت.

۳. نسخه سوم آن هم در ضمن مجموعه‌ای به خط قرچغای خان، از دانشمندان و بزرگان دولت شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، مورخ ۱۰۶۲ تا ۱۰۶۵ق در کتاب‌خانه امیر المؤمنین علیه نجف اشرف به شماره ۱۵۲۰ نگهداری می‌شود. این نسخه ناقص‌الآخر است و تا دعای آن حضرت در دفع کید دشمنان را دارد.^۱ دسترسی ما به این نسخه ممکن نشد.

در تصحیح به دلیل آن که در «ق» متن کامل حاشیه به صورت یکجا کتابت شده و با داشتن مقدمه کامل‌تر هم بود، اصل قرار گرفت. علاوه بر این، نقطه‌گذاری‌های نسخه «ش» چندان دقیق نبود، ولی در مجموع، هماهنگی بیشتری با صحاح اللغة داشت. همچنین در انتقال توضیحات به حاشیه، مواردی از قلم کاتب افتاده و علامت‌های «س» و «ص» حذف شده بود.

۱. طبقات أعلام الشيعة، قرن ۱۱ق، ص ۴۵۷؛ فهرس مخطوطات مكتبة أمير المؤمنين العامة، سيد عبد العزيز طباطبایی، تراشد، ص ۲۱، ش ۱ و ۲، پیاپی ۸۲۸۱، ص ۲۲۱. دیگر رساله‌های این مجموعه سرمایه ایمان عبد الرزاق لاهیجی، الفوائد الصمدية شیخ بهایی و زهر الحديقة فی النحو هستند.

هر دو نسخه خالی از اشکال و غلط نویسی نیستند که تمامی آن موارد و اختلافات دو نسخه را بجز کم و زیاد «واو عطف و آی» در پایین صفحات ذکر کردم. برخی اغلاط عجیب در هر دو نسخه یکسان تکرار شده که نشان می دهد مادر نسخه آنها یکی بوده است. برای مثال:

- در «دعاؤه ﷺ فی الاعتراف»، ش ۸۴، «خفت» به جای «الخوف».

- در «دعاؤه ﷺ فی الحوائج»، ش ۹۴، «بالباء» به جای «بالياء».

- در «دعاؤه ﷺ إذا استقال من ذنوبه»، ش ۱۵۱، «التغيير» به جای «التعير».

- در «دعاؤه ﷺ في مكارم الأخلاق»، ش ۲۱۸، «الضيعة» به جای «الصنيعة».

- در «دعاؤه ﷺ بالعافية»، ش ۲۸۰، «لمزت» به جای «لهزت».

- در «دعاؤه ﷺ إذا نظر إلى الهلال»، ش ۴۶۹، «استمهلته فأمهلني» به جای «استلهمته فألهمني».

- در «دعاؤه ﷺ في دفاع كيد الأعداء»، ش ۵۸۴، «الزابية» به جای «الرابية».

مورد جالب عنوان دعاؤه ﷺ إذا قتر عليه الرزق است که در هر دو نسخه کلمه «دعاؤه» نیامده.

و مواردی دیگر که در پانوشته ها ذکر شده اند.

همه منقولات ابن ادریس از صحاح اللغة مصدریابی شدند و از این کتاب هم به عنوان نسخه سوم در تصحیح بهره گرفتم (با علامت «ص»).^۱ برای قرار دادن عبارتی در متن یا حذف از آن همیشه ضبط دو نسخه از سه نسخه مد نظر بوده است. به این معنی که چون ابن ادریس در

۱. بر اساس این چاپ: الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهري، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، مطابع دار الكتاب العربي محمد حلمي المنياوي بمصر، ۱۳۷۶ق، ۶ ج.

تألیف بر صحاح اعتماد داشته است، ضبط هر کدام از نسخه‌ها با آن مطابقت داشت آن را برگزیدم و دیگری را به حاشیه بردم. البته این قاعده در همه جای متن نمی‌توانست مصداق داشته باشد بنا بر این در قسمت‌هایی با توجه به نشانه‌ها و علایم دیگر ضبط نسخه‌ای را که یگانه بود، ترجیح دادم. به همه این موارد در پاورقی‌ها اشاره شده است.

در پایان هم باید از جناب آقای علی صدرایی خوبی متشکر باشم که تصحیح و انتشار این رساله با همت و همراهی ایشان میسر شد.

سید محمدحسین حکیم

آبان ۱۳۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الدُّعَاءَ عِبَادَةً وَنَدَبَ إِلَيْهِ، وَوَعَدَ الدَّاعِينَ الْإِجَابَةَ وَحُسْنَ الْمَأْبِ
وَالزُّلْفَى لَدَيْهِ، وَجَعَلَ تَرْكَ الدُّعَاءِ اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدَ عَلَيْهِ؛ فَقَالَ - سُبْحَانَهُ - فِي كِتَابِهِ
الْمُبِينِ تَرْغِيباً لِلدَّاعِينَ وَتَرْهيباً لِلْمُسْتَكْبِرِينَ: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ نَاحِرِينَ»^١.

وَكَانَ أَعْظَمُ مَا يَتَدَاوَلُ بَيْنَ الْمُتَعَبِّدِينَ، الصَّحِيفَةَ الْمَنْقُولَةَ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ﷺ؛ إِذْ
هِيَ خَلَاوَةٌ ثَمَرَةٌ أَضْلَاهَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَنَفْسُ نَفْسٍ مُتَّصِلَةٌ بِخَضِرَةِ قُدْسِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. وَكَانَ فِيهَا أَلْفَاظٌ لُغَوِيَّةٌ لِكُلِّ أَحَدٍ لَا تُفْهَمُ، وَكَلِمَاتٌ يَحْتَاجُ فِي فَهْمِ مَعَانِيهَا إِلَى
أَنْ يُتَرْجَمَ، فَكَتَبْتُ عَلَى بَعْضِ مِنْهَا شَيْئاً عَثُرْتُ تَعَثُّرَةً فِي كِتَابِ اللُّغَةِ عَلَيْهِ، وَكَتَبْتُ فِي
آخِرِ كُلِّ كَلَامٍ حَرْفاً مِنْ حُرُوفِ الْكِتَابِ الَّذِي أَخَذْتُ مِنْهُ؛ لِيَتَنَبَّهَ النَّاطِرُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ مِنْي
كَتَبْتُ سِيناً، وَاخْتَصَرْتُ ذَلِكَ اخْتِصَاراً مُبِيناً.

١. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ

[١] النَّعْتُ: الصَّفَةُ (ص)^٢. [وَقِيلَ: بَيْنَهُمَا فَرْقٌ، وَهُوَ أَنَّ النَّعْتَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَدْحاً
نَحْوَ صَالِحٍ وَكَرِيمٍ، وَذَاتِيّاً كَالْبُرُودَةِ فِي الْمَاءِ وَالْحَرَارَةِ فِي النَّارِ. وَالْوَصْفُ يَكُونُ ذَاتِيّاً
وغير ذَاتِيّاً وَمَدْحاً وَذَمّاً.]^٣

[٢] الْوَهْمُ: فِعْلٌ أَحَدٍ الْقَوَى الْبَاطِنَةَ مِنَ الْحَافِظَةِ وَالذَّاكِرَةَ وَالْمُتَحَيِّلَةَ وَالْوَاهِمَةَ

(س).

- [٣] اِبْتَدَعَ الشَّيْءَ وَاخْتَرَعَهُ: إِذَا صَنَعَهُ عَنْ غَيْرِ مِثَالٍ (ص) ٢.
- [٤] اِسْتِيْعَابُ الشَّيْءِ: اِسْتِيْصَالُهُ (ص) ٣، بِحَيْثُ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ (س).
- [٥] اَلْاَلَاءُ: النِّعَمُ (ص) ٤.
- [٦] اَلْبُرُزْخُ: مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَالاٰخِرَةِ مِنَ الْمَوْتِ اِلَى الْبَعْثِ، فَمَنْ مَاتَ دَخَلَ فِي الْبُرُزْخِ (ص) ٥.
- [٧] بَرَقَ الْبَصْرُ - بِالْكَسْرِ - يَبْرُقُ بَرْقًا: إِذَا تَحَيَّرَ فَلَمْ يَطْرِفْ ٦. فَاِذَا قُلْتَ: بَرَقَ - بِالْفَتْحِ - فَاِنَّمَا تَعْنِي بَرِيْقَهُ إِذَا شَخَّصَ (ص) ٧.
- [٨] تَضَامٌ ٨ الْقَوْمِ: إِذَا اَنْصَمَّ بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ (ص) ٩.
- [٩] الرَّاْفَةُ: اَشَدُّ الرَّحْمَةِ (ص) ١٠.
- [١٠] جَسَمْتُهُ اَلْاَمْرُ ١١ تَجْسِيْمًا ١٢: إِذَا كَلَّفْتَهُ اِيَابَةً (ص) ١٣.
- [١١] الظَّهِيْرُ: الْمُعِيْنُ. وَالظَّهِيْرَةُ: اَلْهَاجِرَةُ (ص) ١٤.

٢. دُعَاؤُهُ ﷺ بَعْدَ التَّحْمِيْدِ

- [١٢] [ذَرَأَ اللهُ الْخَلْقَ يَذْرُوهُمْ ذَرًا: خَلَقَهُمْ (ص) ١٥].
- [١٣] اَلْحَاْمَةُ: اَلْحَاصَةُ. يَقَالُ: كَيْفَ اَلْحَاْمَةُ وَالعَامَّةُ؟ وَهُوَ لِاِي حَاْمَةٍ فُلَانٍ: اِي اَقْرَبَاؤُهُ (ص) ١٦.
- [١٤] اَسْرَةُ الرَّجُلِ: رَهْطُهُ ١٧. وَرَهْطُ الرَّجُلِ: قَوْمُهُ وَقَبِيْلَتُهُ. وَالرَّهْطُ: مَا دُونَ الْعَشْرَةِ

٢. ج ٣، ص ١١٨٣.	١. ش: على.
٤. ج ٦، ص ٢٢٧٠.	٣. ج ١، ص ٢٣٤.
٦. ش: يطرق.	٥. ج ١، ص ٤١٩.
٨. ق: تضام	٧. ج ٤، ص ١٢٤٩.
١٠. ج ٤، ص ١٣٦٢.	٩. ج ٥، ص ١٩٧٢.
١٢. ق: جسّمته الأمر تجسيماً.	١١. ش: - الأمر.
١٤. ج ٢، ص ٧٣١.	١٣. ج ٥، ص ١٨٨٨.
١٦. ج ٥، ص ١٩٠٧.	١٥. ج ١، ص ٥١ ش: - []
	١٧. ج ٢، ص ٥٧٩.

من الرِّجَالِ، لَا تَكُونُ فِيهِمْ امْرَأَةٌ (ص) ۱.

[۱۵] ذَابَّ ۲ فَلَانَ فِي عَمَلِهِ: أَي جَدَّ وَتَعَبَ (ص) ۳.

[۱۶] اسْتَتَبَّ الْأَمْرَ: أَي تَهَيَّأَ وَاسْتَقَامَ (ص) ۴.

[۱۷] نَهَدَ إِلَى الْعَدُوِّ وَيَنْهَدُ - بِالْفَتْحِ -: أَي نَهَضَ (ص) ۵.

[۱۸] الْعَقْرُ: الْقَضْرُ، وَكُلُّ بِنَاءٍ مُزْتَفِعٍ (ص) ۶.

[۱۹] الْكَذْحُ: الْعَمَلُ وَالسَّعْيُ. وَيُقَالُ: هُوَ يَكْذَحُ فِي كَذَا، أَي يَكْدُ فِيهِ (ص) ۷.

۳. دُعَاؤُهُ ﷺ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ

[۲۰] سَأَمْتُهُ: إِذَا مَلِئْتُهُ (ص) ۸.

[۲۱] فَتَرَ فِي كَذَا، إِذَا قَصَرَ فِي / 245a / عَمَلِهِ (ص).

[۲۲] اللَّغُوبُ: التَّعَبُ وَالِإِعْيَاءُ (ص) ۹.

[۲۳] يُقَالُ: فَلَانٌ يَسْتَهْتِرُ بِكَذَا، أَي يُوَلِّعُ بِهِ (ص) ۱۰.

[۲۴] الزَّفِيرُ: إِغْتِرَاقُ ۱۱ النَّفْسِ لِلشَّدَّةِ (ص) ۱۲.

[۲۵] الرَّخْلُ: مَسْكَنُ الرَّجْلِ وَمَا يَصْحَبُهُ مِنَ الْأَثَاثِ (ص) ۱۳.

[۲۶] لَعَبَجَهُ الضَّرْبُ ۱۴: أَي آَلَمَهُ وَأَخْرَقَ جِلْدَهُ (ص) ۱۵. فَلَاعَجَ مُحَرَّفٌ ۱۶ (س).

عَالَجَتُ الرَّجْلَ فَعَلَجَتُهُ ۱۷: أَي غَلَبَتْهُ. فَالْعَالِجُ: الْعَالِبُ. وَعَالَجَتُ الشَّيْءَ عِلَاجًا، إِذَا

۱. ج ۳، ص ۱۱۲۸. ۲. ق: آداب.

۳. ج ۱، ص ۱۲۳. ۴. ج ۱، ص ۹۰.

۵. ج ۱، ص ۵۴۲. ۶. ج ۲، ص ۷۵۵.

۷. ج ۱، ص ۳۹۸. ۸. ج ۵، ص ۱۹۴۷.

۹. ج ۱، ص ۲۲۰. ۱۰. ج ۲، ص ۸۵۱.

۱۱. ق: اعتراف کہ می باید صحیح آن «اعتراف» باشد. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۰۰.

۱۲. ج ۲، ص ۶۷۰ در «ش» محو شده است. ۱۳. ج ۴، ص ۱۷۰۶.

۱۴. ق: الهرب. ۱۵. ج ۱، ص ۳۳۸.

۱۶. ش: محزق. ۱۷. ق: فعملته.

زَاوَلْتُهُ (ص) ١.

[٢٧] السَّفَرَةُ: الكَتَبَةُ ٢. الْوَاحِدُ سَافِرٌ كَكَاتِبٍ (ص) ٣.

٤. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي ذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

[٢٨] [يقال: تَوَسَّلَ فُلَانٌ إِلَى رَبِّهِ بِوَسِيلَةٍ: إِذَا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِعَمَلٍ (ص) ٤ فَخَصَّهُمْ بِالْوَسِيلَةِ: أَي جَعَلَهُمْ مِمَّا يَتَوَسَّلُ إِلَيْهِ بِهِمْ. وَيُقَالُ: الْوَسِيلَةُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ خَصَّ اللَّهُ بِهَا مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ.

[٢٩] الْفُؤَادُ: الْقَلْبُ. وَالْجَمْعُ أَفِيدَةٌ (ص) ٥.]

٥. دُعَاؤُهُ ﷺ لِاتِّبَاعِ الرُّسُلِ

[٣٠] يُقَالُ: وَقَدَّ فُلَانٌ عَلَى الْأَمِيرِ: وَرَدَّ رَسُولًا (ص) ٦. فَالْوِفَادَةُ: الرُّسَالَةُ (س).

[٣١] الْعَشِيرَةُ: الْقَبِيلَةُ (ص) ٧.

[٣٢] حُشَّتِ الْإِبِلُ: جَمَعَتْهَا وَسَفَّتْهَا. وَحُشَّتِ الصَّيْدَ أَحْوَشُهُ ٨: إِذَا جِئْتَهُ ٩ مِنْ حَوَالِيهِ لِتَضْرِفَهُ إِلَى الْجِبَالَةِ (ص) ١٠.

[٣٣] الْوَجْهُ وَالْجِهَةُ بِمَعْنَى. وَالْهَاءُ عِوَضٌ مِنَ الْوَاوِ. وَالْإِسْمُ الْوُجْهَةُ - بِكَسْرِ الْوَاوِ وَضَمِّهَا - (ص) ١١.

[٣٤] الشَّاكِلَةُ: الْخَاصِرَةُ ١٢. وَ«كُلُّ يَفْعَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» ١٣ أَي طَرِيقَتِهِ وَجِهَتِهِ (ص) ١٤.

[٣٥] الْبَصِيرَةُ: الْحُجَّةُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» ١٥ أَي

٢. ش: الكنية.

١. ج ١، ص ٣٣٠.

٤. ج ٥، ص ١٨٢١.

٢. ج ٢، ص ٦٨٥-٦٨٤.

٦. ج ١، ص ٥٥٠.

١. ج ١، ص ٥١٤. ش: - []

٨. ش: أحوشته.

٢. ج ٢، ص ٧٤٧.

١٠. ج ٣، ص ١٠٠٢-١٠٠٣.

٩. ش: جنته.

١٢. ق: الحاصرة.

١١. ج ٦، ص ٢٢٥٥-٢٢٥٤.

١٤. ج ٥، ص ١٧٣٦.

١٣. سورة اسراء، آية ٨٤

١٥. سورة قیامت، آية ١٤.

حُجَّةً (ص) ١.

[٣٦] تَخَالَجَ فِي صَدْرِي مِنْهُ شَيْءٌ، وَذَلِكَ إِذَا شَكَّكَتَ فِيهِ (ص) ٢. وَكَأَنَّ اخْتَلَجَ بِمَعْنَى تَخَالَجَ. وَاخْتَلَجَ فِي نَفْسِي ٣ كَذَا: إِذَا كَانَ يَخْطُرُ فِي نَفْسِكَ (ص) ٤.

[٣٧] أَكْنَفْتُ الرَّجُلَ: أَي أَعْتَيْتُهُ. وَالْمُكَانَفَةُ: الْمَعَاوَنَةُ (ص) ٥.

[٣٨] الْوِزْرُ: الْإِثْمُ وَالثَّقَلُ أَيْضاً. وَالْمُؤَاوِرُ: كَالْمُؤَاكِلِ لِأَنَّهُ يَحْمِلُ عَنْهُ وَزْرَهُ: أَي

يُقَلِّدُهُ (ص) ٦.

[٣٩] أَنْفَقَ الْقَوْمُ: أَي نَفَقَ سَوْقَهُمْ (ص) ٧.

[٤٠] الْبِرُّ: خِلَافُ الْعُقُوقِ (ص) ٨.

٦. دُعَاؤُهُ ﷻ لِنَفْسِهِ

[٤١] رَجُلٌ حَاطِرٌ: أَي لَهُ قَدْرٌ وَخَطَرٌ وَعَظْمَةٌ (ص) ٩.

[٤٢] أَدَلَّنَا اللَّهُ عَلَى عَدُونِنَا، مِنَ الدَّوَلَةِ وَالْإِدَالَةِ (ص) ١٠ أَي اجْعَلْنَا غَالِبِينَ لَأَ

مَغْلُوبِينَ (ص) ١١.

[٤٣] النَّائِبَةُ: الْمَصِيبَةُ (ص) ١٢.

[٤٤] حَذَلَهُ ١٣ حِذْلَانًا: إِذَا تَرَكَ عَوْنَهُ وَنُصْرَتَهُ (ص) ١٤.

[٤٥] الْإِرْفَادُ ١٥: الْإِعْطَاءُ وَالْإِعَانَةُ (ص) ١٦ (١٧).

٢. ج ١، ص ٣١١.

٤. ق: ص.

٦. ج ٢، ص ٨٤٥.

٨. ج ٢، ص ٥٨٨.

١٠. ج ٤، ص ١٧٠٠.

١٢. ج ١، ص ٢٢٩.

١٤. ج ٤، ص ١٦٨٣.

١٦. ق: س.

١. ج ٢، ص ٥٩٢.

٣. ق: نفسه.

٥. ج ٤، ص ١٤٢٤.

٧. ج ٤، ص ١٥٦٠.

٩. ج ٢، ص ٦٤٨.

١١. ق: ص.

١٣. ش: - حذله.

١٥. ق: الإرفاء.

١٧. ج ١، ص ٤٧٢.

[۴۶] خَاصَّةُ الرَّجْلِ: الْمُحْتَضِينَ بِصُحْبَتِهِ وَلَا يَذْهَبُونَ إِلَى غَيْرِهِ (ص).

۷. دَعَاؤُهُ ﷺ فِي الصَّبَاحِ

[۴۷] أَوْلَجَهُ: أَدْخَلَهُ. وقوله تعالى: «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ»^۱ أي يَزِيدُ من هذا في ذَاكَ ومن ذَاكَ في هذا (ص)^۲.

[۴۸] الأَمْدُ: الغَايَةُ كَالْمَدَى (ص)^۳.

[۴۹] نَهَضَ: أَي قَامَ^۴. وَبَهْظَةُ الحِمْلِ يَبْهَظُهُ بَهْظًا: أَي أثْقَلَهُ وَعَجَزَ عنه، فهو مَبْهُوْطٌ. وهذا أمرٌ بَاهِظٌ: أَي شَاقٌّ (ص)^۵.

[۵۰] نَصِبَ الرَّجْلُ - بالكسر - نَصَبًا: تَعَبَ. وَهَمَّ نَاصِبٌ: أَي ذُو نَصَبٍ (ص)^۶.

[۵۱] الجَمَامُ - بالفتح -: الرِّاحَةُ (ص)^۸.

[۵۲] شَخَّصَ من / 246a / بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ شُخُوصًا: أَي ذَهَبَ (ص)^۹.

[۵۳] الكِنُ: السُّتْرَةُ. والجمعُ أَكْنَانٌ. والأَكِنَّةُ: الأَغْطِيَةُ (ص)^{۱۰}. فَكُنَّ تحت الثَّرَى: أَي

استتر^{۱۱} تحت الثَّرَى (س).

[۵۴] جَرَّ عَلَيْهِم جَرِيرَةً: أَي جَنَى عَلَيْهِم جِنَايَةً (ص)^{۱۲}.

[۵۵] الإِفْتِرَافُ: الاكْتِسَابُ (ص)^{۱۳}.

[۵۶] البِدْعَةُ: الحَدَثُ فِي الدِّينِ. فهي ضِدُّ السُّنَّةِ (ص)^{۱۴}.

[۵۷] رَجُلٌ نَجِيبٌ: أَي كَرِيمٌ الأَبْوِينِ (ص)^{۱۵}.

- | | |
|---|------------------|
| ۱. سورة لقمان، آية ۲۹. | ۲. ج ۱، ص ۳۴۷. |
| ۳. ج ۱، ص ۴۳۹. | ۴. ج ۳، ص ۱۱۱۱. |
| ۵. ج ۳، ص ۱۱۷۱. مربوط به دعای بعدی است اما در هر دو نسخه این جا آمده. | ۶. ش: هو. |
| ۷. ج ۱، ص ۲۲۵. | ۸. ج ۵، ص ۱۸۹۰. |
| ۹. ج ۳، ص ۱۰۴۳. | ۱۰. ج ۶، ص ۲۱۸۸. |
| ۱۱. در «ش» خوانده نمی شود. ظاهراً صحیح «استتر» باشد. | ۱۲. ج ۲، ص ۶۱۱. |
| ۱۳. ج ۴، ص ۱۴۱۵. | ۱۴. ج ۳، ص ۱۱۸۴. |
| ۱۵. ج ۱، ص ۲۲۲. | |

٨. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الْمُهَمَّاتِ

- [٥٨] فَتَأْتِ الرَّجُلَ: إِذَا كَسَرْتَهُ عَنْكَ (ص) ١.
- [٥٩] الْمُهْمُ: الْأَمْرُ الشَّدِيدُ (ص) ٢. وَتَلَحُّقُهُ النَّاءُ ٣.
- [٦٠] الْمُلِيمَةُ: النَّازِلَةُ مِنْ تَوَازِلِ الدُّنْيَا (ص) ٤.
- [٦١] الْمَفْرَعُ: الْمَلْجَأُ (ص) ٥.
- [٦٢] تَكَادَنِي الشَّيْءُ وَتَكَاءَ دَنِي: أَي شَقَّ [عَلِيٍّ] (ص) ٦.
- [٦٣] يُقَالُ: ضِغَّتْ بِالْأَمْرِ ذَرْعًا، إِذَا لَمْ تُطِيقْهُ وَلَمْ تَقَوَّ عَلَيْهِ (ص) ٧.
- [٦٤] مَنَوْتُهُ وَمَنِيئَتُهُ، إِذَا ابْتَلَيْتَهُ ٩ (ص) ١٠.

٩. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الْإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ

- [٦٥] سُورَةُ الشَّيْءِ: حِدَّتُهُ (ص).
- [٦٦] رَجُلٌ شَكُتْسٌ - بِالتَّسْكِينِ -: أَي صَغَبُ الْخُلُقِ (ص) ١١.
- [٦٧] الْمُبَاهَاةُ: الْمُفَاخِرَةُ (ص) ١٢.
- [٦٨] الْعَارِفَةُ: الْمَعْرُوفُ، وَهُوَ الْعَطَاءُ (ص) ١٣.
- [٦٩] الْمَلْهُوفُ: الْمَظْلُومُ الَّذِي يَسْتَعِيثُ. وَاللَّهِيْفُ: الْمُضْطَرُّ. وَاللَّهْفَانُ: الْمُنْحَسِرُ (ص) ١٤.

٢. ج ٥، ص ٢٠٦١.

٤. ج ٥، ص ٢٠٣٢.

٦. ج ١، ص ٥٢٦.

٨. ج ٣، ص ١٢١٠.

١٠. ج ٦، ص ٢٤٩٨.

١٢. ج ٦، ص ٢٢٨٨.

١٤. ج ٤، ص ١٤٢٩.

١. ج ١، ص ٦٢.

٣. ق: النَّاسُ.

٥. ج ٣، ص ١٢٥٨.

٧. ش: - يُقَالُ.

٩. ق: ابْتَلَيْتُ.

١١. ج ٢، ص ٩٣٧.

١٣. ج ٤، ص ١٤٠٢.

١٠. دَعَاؤُهُ ﷺ فِي الْإِشْتِيَاقِ

[٧٠] الْوَهْنُ^١: الضَّعْفُ (ص) ٢.

[٧١] مَهِينٌ: أَي حَقِيرٌ (ص) ٣.

[٧٢] أَيْدُتُهُ تَأْيِيدًا: أَي قَوَّيْتُهُ (ص) ٤.

[٧٣] التَّسْدِيدُ: التَّوْفِيقُ لِلسَّدَادِ، وَهُوَ الصَّوَابُ. وَالْمَسْدَدُ: الْمُقْوَمُ (ص) ٥.

[٧٤] الْهَمْسُ: الصَّوْتُ الْخَفِيُّ (ص) ٦.

١١. دَعَاؤُهُ ﷺ فِي اللَّجْبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

[٧٥] الْفَاقَةُ: شِدَّةُ الْفَقْرِ وَالْحَاجَةِ (ص) ٧.

[٧٦] الْوُسْعُ وَالسَّعَةُ: يَقَالَانِ عَلَى الْجِدَّةِ وَالطَّاقَةِ^٨. (ص) ٩.

١٢. دَعَاؤُهُ ﷺ فِي الْإِعْتِرَافِ

[٧٧] الْخَلَّةُ: الْخِصْلَةُ^{١٠}. وَالْخَلَّةُ: الْحَاجَةُ وَالْفَقْرُ (ص) ١١.[٧٨] الْحَدْوُ^{١٢}: سَوَّقُ الْإِبِلِ وَالْغِنَاءُ لَهَا (ص) ١٣ فَكَانَ الْأَصْلُ كَذَلِكَ وَاسْتُعْمِلَ فِيكُلِّ مَا^{١٤} يَسَوَّقُ إِلَى الشَّيْءِ (س).

[٧٩] اسْتَسَلَّمَ: أَي انْقَادَ (ص) ١٥.

[٨٠] بَيْسَ الرَّجُلِ فَهُوَ بَائِسٌ: اسْتَدَّتْ حَاجَتُهُ^{١٦}.

٢. ج ٤ ص ٢٢١٥.

٤. ج ١ ص ٤٤٠.

٦. ج ٢ ص ٩٨٨.

٨. ق: + التجاء.

١٠. ق: الحصلة.

١٢. ش: الحدود.

١٤. ق: من.

١٦. ج ٢ ص ٩٠٤.

١. ش: -الوهن.

٣. ج ٤ ص ٢٢٠٩.

٥. ج ١ ص ٤٨٢.

٧. ج ٤ ص ١٥٤٧.

٩. ج ٣ ص ١٢٩٨.

١١. ج ٤ ص ١٦٨٧.

١٣. ج ٤ ص ٢٣٠٩.

١٥. ج ٥ ص ١٩٥٢.

[٨١] مَقَّتَهُ مَقْتًا: أَبْغَضَهُ (ص) ١.

[٨٢] حَاَصَ عَنْهُ [يَحْيِيصُ حَيْصًا: أَي عَدَلَ وَحَادَ. يُقَالُ: مَا عَنْهُ] ٢ مَحِيصٌ: أَي مَجِيدٌ وَمَهْرَبٌ (ص) ٣.

[٨٣] إِنْثَابَ فُلَانٍ الْقَوْمَ انْتِيَابًا: أَي أَتَاهُمْ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى ٤.

[٨٤] عَطَفْتُ: أَي مِلْتُ. وَعَطَفْتُ عَلَيْهِ: أَي أَشْفَقْتُ ٥ (ص) ٦ وَالْإِشْفَاقُ: بِمَعْنَى الْخَوْفِ ٧. وَبِمَعْنَى الشَّفَقَةِ وَالرَّحْمَةِ.

[٨٥] مِنْ أَطَافَ بِهِ: أَي أَلَمَ بِهِ وَقَارَبَهُ ٩ (ص) ١٠.

[٨٦] أَنْابَ إِلَى اللَّهِ: أَقْبَلَ وَتَابَ (ص) ١١.

[٨٧] أَلَامَ الرَّجُلَ: إِذَا أَتَى بِمَا يُلَامُ عَلَيْهِ (ص) ١٢ وَهُوَ هُنَا اسْمٌ تَفْضِيلٌ هَذَا الْفِعْلِ بِمَعْنَى الْمَفْعُولِ، كَأَشْهَرَ بِمَعْنَى مَشْهُورٍ (س).

[٨٨] فَرَطَ بِالْأَمْرِ يَفْرُطُ فَرَطًا: أَي قَصَرَ فِيهِ وَضَيَّعَهُ حَتَّى فَاتَ. كَذَلِكَ التَّفْرِيطُ. وَفَرَطَ عَلَيْهِ: أَي عَجَلَ وَعَدَا (ص) ١٣.

[٨٩] يَتَعَاظَمُهُ أَمْرٌ كَذَا: أَي عَظَمَ عِنْدَهُ. وَيَقُولُ: أَصَابَنَا مَطَرٌ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ: أَي لَا يَعْظُمُ عِنْدَهُ شَيْءٌ (ص) ١٤.

[٩٠] اسْتَضَعَبَ عَلَيْهِ: أَي صَعَبَ (ص) ١٥ وَاسْتَضَعَبَهُ / 246b / الْأَمْرُ: صَعَبَ عِنْدَهُ، كَمَا فِي يَتَعَاظَمُهُ (س).

[٩١] أَضْرَزْتُ عَلَى الشَّيْءِ: أَي أَقَمْتُ ١٦ وَدُمْتُ عَلَى فِعْلِهِ (ص) ١٧.

- | | |
|--------------------|------------------|
| ٢. ش: - [] | ١. ج ١، ص ٢٦٦. |
| ٤. ج ١، ص ٢٢٨-٢٢٩. | ٣. ج ٣، ص ١٠٣٥. |
| ٦. ج ٤، ص ١٤٠٥. | ٥. ش: شفقت. |
| ٨. ش: - من. | ٧. ق. وش: خفت. |
| ١٠. ج ٤، ص ١٣٩٧. | ٩. ق: قاربه. |
| ١٢. ج ٥، ص ٢٠٣٤. | ١١. ج ١، ص ٢٢٩. |
| ١٤. ج ٥، ص ١٩٨٨. | ١٣. ج ٣، ص ١١٤٨. |
| ١٦. ش: قمت. | ١٥. ج ١، ص ١٦٣. |
| | ١٧. ج ٢، ص ٧١١. |

[٩٢] الطَّلْبَةُ - بكسر اللام - : ما تَطْلُبُهُ من شَيْءٍ (ص) ١.

[٩٣] النَّجْحُ والنَّجَاحُ: الظَّفَرُ بالحَوَائِجِ. وقد أَنْجَحْتِ، إِذَا قَضَيْتَهَا (ص) ٢.

١٣. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الْحَوَائِجِ

[٩٤] عَيَّ - بالياء ٣ - : تَعِبَ. وَنَصِبَ - بالنون مكسورة - مثله، وبالنون مشددة مثله.

وفي الحديث: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الرَّجُلِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ» أي يَهْمُهُ ٤. [عَيَّ] وَ [عَيَّ] بِأَمْرِهِ، إِذَا لَمْ يَهْتَدِ لِوَجْهِهِ. وَالإِدْعَامُ أَكْثَرُ (ص) ٥.

[٩٥] الْجَهْدُ والجَهْدُ: الطَّاقَةُ. وَقَالَ الْفَرَّاءُ: الْجَهْدُ - بضم الجيم ٦ - : الطَّاقَةُ، وَالْجَهْدُ -

بِالْفَتْحِ - : الْعَايَةُ، مِنْ قَوْلِكَ: إِجْهَدْ جَهْدَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ، أَي ابْلُغْ غَايَتَكَ. وَالْجَهْدُ - بِالْكَسْرِ - : الْمَسْقُتَةُ (ص) ٧.

[٩٦] النُّكُوضُ: الإِخْجَامُ عَنِ الشَّيْءِ وَالرُّجُوعُ عَنْهُ (ص) ٨.

[٩٧] أَعْدَمَ الرَّجُلُ: افْتَقَرَ، فَهُوَ مُعْدِمٌ (ص) ٩.

[٩٨] وَجَدَ فِي الْمَالِ وَجْدًا وَوُجْدًا وَجِدَةً: أَي اسْتَعْنَى (ص) ١٠.

[٩٩] رَغِبْتُ فِي الشَّيْءِ، إِذَا أَرَدْتَهُ. وَرَغِبْتُ عَنِ الشَّيْءِ، إِذَا لَمْ تُرِدْهُ وَزَهَدْتَ فِيهِ.

وَالرَّغِيبَةُ ١١: الْعَطِيَّةُ. وَالْجَمْعُ الرَّغَائِبُ (ص) ١٢.

[١٠٠] ضَرَعَ الرَّجُلُ ضَرَاعَةً: أَي خَضَعَ ١٣ وَذَلَّ. وَأَضْرَعَهُ غَيْرُهُ ١٤ أَذَلَّهُ. وَتَضَرَعَ إِلَى اللَّهِ

تَعَالَى: أَي ابْتَهَلَ ١٥. [قَالَ الْفَرَّاءُ] ١٦: جَاءَ فُلَانٌ يَتَضَرَعُ: إِذَا جَاءَ يَطْلُبُ إِلَيْكَ

٢. ج ١، ص ٤٠٩.

٤. ج ٤، ص ٢٤٤٠.

٦. ش: بالضم.

٨. ج ٣، ص ١٠٦٠.

١٠. ج ١، ص ٥٢٤.

١٢. ج ١، ص ١٣٧.

١٤. ق: عزه.

١٦. ق: - قال الفرء.

١. ج ١، ص ١٧٢.

٣. ق: وش: بالياء.

٥. ج ٦، ص ٢٤٤٢.

٧. ج ١، ص ٤٥٧.

٩. ج ٥، ص ١٩٨٣.

١١. ق: الرغبة.

١٣. ق: خذع.

١٥. ق: + تضر يتضرع.

الْحَاجَّةَ (ص) ١.

[١٠١] الْبَتُّ: الْقَطْعُ ٢.

[١٠٢] وَالسَّبَبُ: الْحَبْلُ. وَالسَّبَبُ أَيْضاً: كُلُّ شَيْءٍ يُتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ (ص) ٣.

[١٠٣] الْأَبْدُ: الدُّهُرُ. وَالْجَمْعُ الْأَبَادُ. وَالْأَبْدُ: الدَّائِمُ. وَالتَّأْيِيدُ: التَّحْلِيدُ (ص) ٤.

١٤. دُعَاؤُهُ ﷺ عَلَى الظَّالِمِينَ

[١٠٤] الظُّلْمُ: فِي الْأَصْلِ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ وَهُوَ مَوْضِعِهِ. وَتَظَلَّمَنِي فَلَانَ: أَي

ظَلَّمَنِي. وَتَظَلَّمْتُ: اسْتَكَيْ ظَلْمَهُ (ص) ٦.

[١٠٥] الْحَظْرُ: الْحَجْرُ، وَهُوَ خِلَافُ الْإِيَاحَةِ. وَالْمَخْطُورُ: الْمَحْرَمُ (ص) ٧.

[١٠٦] يُقَالُ: نَهَكْتُهُ الْحُمَى، إِذَا أَجْهَدْتَهُ وَأَضْنَيْتَهُ وَنَقَصْتَهُ ٨ لَحْمَهُ. وَنَهَكَهُ: أَي بَالَعَ فِي

عُقُوبَتَيْهِ. وَأَنْتَهَكَتِ الْحُرْمَةَ: تَنَاوَلَهَا بِمَا لَا يَحِلُّ (ص) ٩.

[١٠٧] حَجَزَهُ يَحْجُزُهُ ١٠: أَي مَنَعَهُ (ص) ١١.

[١٠٨] الْبَطْرُ: الْأَسْرُ ١٢، وَهُوَ شِدَّةُ الْمَرَحِ ١٣ (ص) ١٤.

[١٠٩] الْغِرَّةُ: الْعَقْلَةُ ١٥. وَالْعَارُ: الْعَافِلُ. تَقُولُ مِنْهُ: اغْتَرَزْتَ يَا رَجُلُ (ص) ١٦.

[١١٠] التَّكْيِيرُ وَالْإِنْكَارُ: تَغْيِيرُ الْمُتَكَرِّرِ (ص) ١٧.

[١١١] الْفُلُّ - بِالْفَتْحِ -: وَاحِدُ فُلُولِ السَّيْفِ وَهِيَ كُسُورٌ فِي حَدِّهِ (ص) ١٨.

- | | |
|-----------------------------------|--------------------|
| ١. ج ٣، ص ١٢٤٩ | ٢. ج ١، ص ٢٤٢ |
| ٣. ج ١، ص ١٤٥ | ٤. ج ١، ص ٤٣٤ |
| ٥. ش: - محله و. | ٦. ج ٥، ص ١٩٧٧ |
| ٧. ج ٢، ص ٦٣٤ | ٨. ش: نقصت. |
| ٩. ج ٤، ص ١٦١٣ | ١٠. ق: حجره يحجره. |
| ١١. ج ٢، ص ٨٦٩ | ١٢. ق: الأسر. |
| ١٣. ش: المرح؛ ق: الفرح؛ ص: المرح. | ١٤. ج ٢، ص ٥٩٢ |
| ١٥. ش: العقلة. | ١٦. ج ٢، ص ٧٦٨ |
| ١٧. ج ٢، ص ٨٣٧ | ١٨. ج ٥، ص ١٧٩٢ |

- [١١٢] نَاوَاهُ: أَي عَادَاهُ، وَأَضَلَّهُ الْهَمْزَةَ (ص) ١.
- [١١٣] سَاغَ لَهُ مَا فَعَلَ: أَي جَازَلَ لَهُ ٢ ذَلِكَ (ص) ٣.
- [١١٤] الْعَدْوَى: طَلَبْتُكَ إِلَى وَالٍ لِيَعْدِيكَ ٤ عَلَى مَنْ ظَلَمَكَ، أَي يَسْتَقِيمَ مِنْهُ. يُقَالُ: اسْتَعْدَيْتُ عَلَى فُلَانٍ الْأَمِيرَ فَأَعْدَانِي، أَي اسْتَعْنْتُ بِهِ عَلَيْهِ فَأَعَانَنِي عَلَيْهِ ٥. وَالاسْمُ مِنْهُ الْعَدْوَى، وَهِيَ الْمَعُونَةُ (ص) ٦.
- [١١٥] الْحَنْقُ: الْعَيْظُ، وَالْجَمْعُ حِنَاقٌ، كَجَبَلٍ وَجِبَالٍ (ص) ٧.
- [١١٦] الْجَلَلُ: الْأَمْرُ الْعَظِيمُ. وَالْجَلَلُ أَيْضاً: الْهَيْئُ وَهُوَ مِنَ الْأَضْدَادِ / 247a. قَالَ أَمْرُو الْقَيْسِ لَمَّا قُتِلَ أَبُوهُ: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ جَلَلٌ» أَي هَيْئٌ يَسِيرٌ (ص) ٨.
- [١١٧] السُّوَاءُ: الْحَلَّةُ الْقَبِيحَةُ (ص) ٩.
- [١١٨] وَجَدَ عَلَيْهِ مَوْجِدَةً، إِذَا غَضِبَ (ص) ١٠.
- [١١٩] الرُّزْءُ: الْمُصِيبَةُ ١١، وَالْجَمْعُ: الْأَرْزَاءُ. وَرَزَاتُ الرَّجُلِ أَرْزَاؤُهُ رُزْأً وَمَرْزُوتُهُ، إِذَا أَصَبَتْ مِنْهُ خَيْرٌ (ص) ١٢.
- [١٢٠] الْقُنُوطُ: الْيَأْسُ (ص) ١٣.
- [١٢١] حَاضِرَتُهُ: جَائِثَاتُهُ عِنْدَ السُّلْطَانِ وَهُوَ كَالْمُبَالِغَةِ ١٤ وَالْمُكَائِرَةِ (ص) ١٥ وَكَأَنَّهُ هُنَا بِمَعْنَى الْمُمَانَعَةِ (س).
- [١٢٢] إِضْطَرَّ إِلَى الشَّيْءِ أَي: الْجُنَى ١٦ إِلَيْهِ. إِضْطَرَّ إِلَى الشَّيْءِ: أَي مَسَّهُ ضَرَرٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِوُجُودِهِ (س).

- | | |
|------------------|------------------|
| ١. ج ٤، ص ٢٥١٧. | ٢. ق: جوزه. |
| ٣. ج ٤، ص ١٣٢٢. | ٤. ق: لعينك. |
| ٥. ق: عليه. | ٦. ج ٤، ص ٢٤٢١. |
| ٧. ج ٤، ص ١٤٦٥. | ٨. ج ٤، ص ١٦٥٩. |
| ٩. ج ١، ص ٥٦. | ١٠. ج ١، ص ٥٤٤. |
| ١١. ثن: المعصية. | ١٢. ج ١، ص ٥٣. |
| ١٣. ج ٣، ص ١١٥٥. | ١٤. ق: المغالية. |
| ١٥. ج ٢، ص ٦٣٣. | ١٦. ج ٢، ص ٧٢٠. |

[١٢٣] أَرْضَيْتُهُ عَنِّي وَرَضَيْتُهُ - بِالتَّشْدِيدِ - أَيْضاً فَرَضِي^١. وَتَرْضَيْتُهُ: أَرْضَيْتُهُ بَعْدَ جُهْدٍ (ص) ٢.

[١٢٤] الْهَلَعُ: أَفْحَسُ الْجَزَعِ، وَهُوَ الْخَوْفُ (ص) ٣.

١٥. دُعَاؤُهُ ﷻ عِنْدَ الْمَرَضِ

[١٢٥] مَحَّضْتُ الذَّهَبَ بِالنَّارِ: خَلَّصْتُهُ مِمَّا يَشْوِبُهُ. وَالتَّمْحِيطُ^٤: الْإِتِّبَاءُ وَالِاخْتِيَارُ (ص) ٥.

[١٢٦] التُّحْفَةُ: مَا أَتَحَفَّتْ بِهِ غَيْرَكَ مِنَ الْبِرِّ وَاللُّطْفِ، وَكُلُّ شَيْءٍ نَفِيسٍ أَهْدَيْتَهُ إِلَيْهِ (ص) ٦.

[١٢٧] غَمَسْتَهُ فِي الْمَاءِ وَغَيْرِهِ: إِذَا وَارَيْتَهُ فِيهِ (س).

[١٢٨] الْحُوبُ - بِالضَّم - الْإِثْمُ (ص) ٧.

[١٢٩] الرَّوْحُ: الرَّاحَةُ. وَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ: أَي رَحْمَةٌ وَرِزْقٌ (ص) ٨.

١٦. دُعَاؤُهُ ﷻ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ

[١٣٠] أَوْقَرَهُ: أَي أَثْقَلَهُ. وَالْوَقْرُ - بِالْفَتْحِ -: الثَّقُلُ فِي الْأَذْنِ. وَالْوِقْرُ - بِالْكَسْرِ -: الْجَمَلُ (ص) ٩.

[١٣١] الْعَقْرُ - بِالتَّحْرِيكِ -: التَّرَابُ. وَعَقْرَهُ تَغْفِيرًا: أَي مَرَّعَهُ^{١٠} فِي التَّرَابِ (ص) ١١.

[١٣٢] خَابَ الرَّجُلُ خَيْبَةً: إِذَا لَمْ يَنْلُ مَا طَلَّبَ (ص) ١٢.

[١٣٣] يُقَالُ: هَذَا دُونَ ذَاكَ: أَي أَقْرَبُ مِنْهُ (ص) ١٣.

١. ق: فترضى. ٢. ج ٦، ص ٢٣٥٧.

٣. ج ٣، ص ١٣٠٨. ٤. ق: التمحيط.

٥. ج ٣، ص ١٠٥٦. ٦. ج ٤، ص ١٣٣٣.

٧. ج ١، ص ١١٦. ٨. ج ١، ص ٣٦٨.

٩. ج ٢، ص ٨٤٨-٨٤٩. ١٠. ش: مزغه.

١١. ج ٢، ص ٧٥١. ١٢. ج ١، ص ١٢٣.

١٣. ج ٥، ص ٢١١٥.

- [١٣٤] جَبَهْتُهُ بِالْمَكْرُوهِ: إِذَا اسْتَقْبَلْتَهُ بِهِ (ص) ١.
- [١٣٥] وَجَبَ الْقَلْبُ وَجِيبًا: اضْطَرَبَ (ص) ٢.
- [١٣٦] نَفَضْتُ الثُّوبَ وَالشَّجَرَ أَنْفَضُهُ نَفْضًا: إِذَا حَرَّكَتَهُ لِيَقَعَ مَا عَلَيْهِ (ص) ٣ وَأَنْتَفَضَ بِنَفْسِهِ: أَي تَحَرَّكَ حَرَكَةً قَوِيَّةً سَرِيعَةً (س).
- [١٣٧] جَاَزَ الرَّجُلُ إِلَى اللَّهِ: أَي تَضَرَّعَ إِلَيْهِ. وَجَاَزَ أَي صَاَحَ (ص) ٤.
- [١٣٨] الْمَعَايِبُ: الْعُيُوبُ (ص) ٥ وَالْعَائِبُ: ذُو الْعَيْبِ. وَالْعَائِبَةُ: ذَاتُ الْعَيْبِ. وَكَأَنَّ الْعَائِبَةَ صِفَةً لِمَوْصُوفٍ أَي الْخَصْلَةَ ٦ الْعَائِبَةُ (س).
- [١٣٩] الشَّنَازُ: الْعَيْبُ وَالْعَازُ (ص) ٧.
- [١٤٠] الرَّشَادُ: خِلَافُ الْعَيِّْ (ص) ٨.
- [١٤١] الْخَطُّ: النَّصِيبُ وَالْجَدُّ (ص) ٩.
- [١٤٢] أَنَاةٌ يُؤْنِيهِ إِبْنَاءٌ: أَي أُحْرَهُ وَحَبَسَهُ وَأَبْطَأَهُ. وَأَنَاةٌ مِثْلُ قَنَاةٍ. وَأَنَاةٌ اللَّيْلِ: سَاعَاتُهُ. قَالَ الْأَخْفَشُ: وَاحِدُهَا إِنِّي مِثْلُ مِعْيٍ وَأَمْعَاءُ (ص) ١٠.
- [١٤٣] تَأْتَى فِي الْأَمْرِ: أَي تَرَفَّقَ ١١ وَتَنَظَّرَ. وَاسْتَأْتَى بِهِ: أَي انْتَهَرَ بِهِ (ص) ١٢.
- [١٤٤] رَدَعْتُهُ عَنِ الشَّيْءِ أُرْدَعُهُ رَدْعًا فَازْتَدَعُ ١٣: أَي كَفَفْتُهُ فَكَفَّ (ص) ١٤.
- [١٤٥] الْإِقْلَاعُ عَنِ الْأَمْرِ: الْكُفُّ عَنْهُ. يُقَالُ: أَقْلَعْتُ فَلَانًا عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ (ص) ١٥.
- [١٤٦] خَلَقَ الثُّوبُ - بِالضَّم - خُلُوقَةً: أَي رَثٌ وَبَلِيٌّ. وَأَخْلَقْتُهُ: أَي خَلَقْتُهُ ١٦

٢. ج ١، ص ٢٣٢.

٤. ج ٢، ص ٦٠٧.

٦. ش: الخصلة.

٨. ج ١، ص ٤٧١.

١٠. ج ٦، ص ٢٢٧٣.

١٢. همان.

١٤. ج ٣، ص ١٢١٨.

١٦. ش: جعلته.

١. ج ٦، ص ٢٣٣٠.

٣. ج ٣، ص ١١٠٩.

٥. ج ١، ص ١٩٠.

٧. ج ٢، ص ٧٠٤.

٩. ج ٣، ص ١١٧٢.

١١. ش: ترفق.

١٣. ش: فارتدع.

١٥. ج ٣، ص ١٢٧٠.

خَلْقًا (ص) ١.

[١٤٧] الشَّنَاعَةُ: الفِطَاعَةُ والقَبَاحَةُ. وقد شَنَعُ الشَّيْءُ - بالضم - فهو شَنِيعٌ

وَأَشْنَعُ (ص) ٢.

[١٤٨] التَّهَوُّرُ: الوُقُوعُ فِي الشَّيْءِ بِقِلَّةِ مَبَالَاةٍ / 247b (ص) ٣.

[١٤٩] رَجُلٌ يَبْقُظُ: أَي مُتَبَقِّظٌ ٤ حَذِرٌ. وَأَيْقَظْتُهُ مِنْ نَوْمِهِ: أَي نَبَّهْتُهُ (ص) ٥.

[١٥٠] التَّرْقُبُ ٦ وَالْإِزْتِقَابُ: الْإِنْتِظَارُ (ص) ٧.

[١٥١] التَّوْبِيخُ: التَّهْدِيدُ وَالتَّنْذِيرُ وَالتَّعْيِيرُ ٨ (ص) ٩.

[١٥٢] اسْتَرْقَ مَمْلُوكَهُ، وَأَرْقَهُ، وَهُوَ نَقِيضُ أُعْتَقَهُ (ص) ١٠.

[١٥٣] الشُّفْرُ ١١ - بالضم -: وَاحِدٌ أَشْفَارِ الْعَيْنِ، وَهِيَ حُرُوفُ الْأَجْفَانِ الَّتِي يَنْبُتُ عَلَيْهَا

الشُّعْرُ، وَهُوَ الْهُدْبُ (ص) ١٢.

[١٥٤] النَّحْبُ: الْمُدَّةُ وَالْوَقْتُ. يُقَالُ: قَضَى فُلَانٌ نَحْبَهُ. وَالنَّحِيْبُ: رَفَعُ الصَّوْتِ

بِالْبُكَاءِ. وَالْإِنْتِحَابُ مِثْلُهُ (ص) ١٣.

[١٥٥] الْإِنْتِشَارُ: إِنْتِفَاحٌ فِي عَصَبِ الدَّائِبَةِ، وَيَكُونُ ذَلِكَ مِنْ أَعْظَمِ ١٤ التَّعَبِ (ص) ١٥.

[١٥٦] الصُّلْبُ: الظُّهْرُ (ص) ١٦.

[١٥٧] تَفَقَّأَ: أَي انْفَجَرَ وَسَالَ مَا فِيهِ (ص).

[١٥٨] حَدَقَةُ الْعَيْنِ: سَوَادُهَا الْأَعْظَمُ. وَالْجَمْعُ حَدَقٌ وَحِدَاقٌ ١٧ (ص) ١٨.

١. ج ٤، ص ١٤٧٢. ٢. ج ٣، ص ١٢٣٩.

٣. ج ٢، ص ٨٥٦. ٤. ش: متفظ.

٥. ج ٣، ص ١١٨١. ٦. ق: الترتب.

٧. ج ١، ص ١٣٨.

٨. ق و ش: التغيير؛ ص: - التعبير (ظاهراً افزوده ابن ادريس است).

٩. ج ١، ص ٤٣٤. ١٠. ج ٤، ص ١٤٨٤.

١١. ق و ش: الشفرة. ١٢. ج ٢، ص ٧٠١.

١٣. ج ١، ص ٢٢٢. ١٤. ش: - أعظم.

١٥. ج ٢، ص ٨٢٩. ١٦. ج ١، ص ١٦٣-١٦٤.

١٧. ق: أحداق. ١٨. ج ٤، ص ١٢٥٦.

[١٥٩] كَلَّلْتُ مِنَ الشَّيْءِ: أَي عَيَّيْتُ (ص) ١.

[١٦٠] الْآفَاقُ: التَّوَاحِي ٢.

[١٦١] تَعَمَّدَهُ اللهُ بِرَحْمَتِهِ: غَمَّرَهُ بِهَا. وَتَعَمَّدْتُ فَلَانًا: أَي سَتَرْتُ مَا كَانَ مِنْهُ

وَعَطَيْتُهُ (ص) ٣.

[١٦٢] فَضَحَهُ ٤ فَافْتَضَحَ: إِذَا انْكَشَفَ ٥ مَسَاوِيَهُ. وَالاسْمُ: الْفَضِيحَةُ (ص) ٦.

[١٦٣] تَأَنَّى فِي الْأَمْرِ: أَي تَرَفَّقَ ٧ وَتَنَظَّرَ (ص) ٨.

[١٦٤] الْجِلْمُ - بِالْكَسْرِ -: الْعَفْوُ وَتَرَكَ الْمُؤَاخَذَةَ فِي الْحَالِ (س).

[١٦٥] الْإِفْضَالُ: الْإِحْسَانُ. وَأَفْضَلَ عَلَيْهِ وَتَفَضَّلَ عَلَيْهِ بِمَعْنَى، أَي أَحْسَنَ إِلَيْهِ (ص) ٩.

[١٦٦] الْكَذْرُ: خِلَافُ الصَّفْوِ. وَكَذَلِكَ تَكَدَّرَ (ص) ١٠.

[١٦٧] الطَّلِيْقُ: الْأَسِيرُ الَّذِي أُطْلِقَ عَنْهُ إِسَارُهُ وَخُلِّيَ سَبِيلُهُ (ص) ١١.

[١٦٨] [الْعِتْقُ ١٢: الْكَرْمُ وَالْحُرِّيَّةُ] ١٣.

١٧. دُعَاؤُهُ ﷺ عَلَى الشَّيْطَانِ

[١٦٩] نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنَهُمْ يَنْزَعُ نَزْعًا: أَي أَفْسَدَ وَأَغْرَى (ص) ١٤.

[١٧٠] الْكَيْدُ: الْمَكْرُ. كَادَهُ يَكِيدُهُ ١٥ مَكِيدَةً. وَالْمَكَائِدُ جَمْعُ مَكِيدَةٍ (ص) ١٦ وَالْكَيْدُ

هُوَ أَنْ يَفْعَلَ مِنْ جَنَى عَلَيْكَ فِعْلًا يُقَابِلُ جَنَائِتَهُ بِغَيْرِ شُعُورِهِ (س).

[١٧١] الْأَمْنِيَّةُ: وَاحِدَةُ الْأَمَانِيِّ. تَقُولُ: تَمَنَيْتُ الشَّيْءَ، وَمَتَيْتُ غَيْرِي. وَتَمَنَيْتُ

٢. ج ٤، ص ١٤٤٦.

٤. ق: فضحة.

٦. ج ١، ص ٣٩١.

٨. ج ٦، ص ٢٢٧٣.

١٠. ج ٢، ص ٨٠٣-٨٠٤.

١٢. ق: العتق.

١٤. ج ٤، ص ١٣٢٧.

١٦. ج ١، ص ٥٣٠.

١. ج ٥، ص ١٨١١.

٣. ج ١، ص ٥١٤.

٥. ق: انكشفت.

٧. ق: توفق.

٩. ج ٥، ص ١٧٩١.

١١. ج ٤، ص ١٥١٨.

١٣. ج ٤، ص ١٥٢٠. ش: - []

١٥. ق: يكيد.

- الكتاب: قَرَأْتُهُ. ومنه قوله تعالى: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي﴾^٢.
- [١٧٢] خَسَأَتْ الْكَلْبَ خَسْأً: أَي طَرَدَتْهُ (ص)^٣.
- [١٧٣] الْكَبْتُ: الصَّرْفُ^٤ وَالْإِذْلَالُ. وَالتَّكْبِيْتُ: التَّبْكِيْتُ. يُقَالُ: كَبَتَ اللَّهُ الْعَدُوَّ: أَي صَرَفَهُ وَأَذَلَّهُ (ص)^٥.
- [١٧٤] رَدَمْتُ الثُّلَمَةَ أَرَدِمُهَا - بِالْكَسْرِ - أَي سَدَدْتُهَا. وَالرَّذْمُ: [الِاسْمُ وَ] هُوَ السُّدُّ (ص)^٦.
- [١٧٥] الْمُضْمَمْتُ: الَّذِي لِأَجْوَفٍ لَهُ^٨ (ص)^٩.
- [١٧٦] فَتَقْتُ الشَّيْءَ فَتَقًا: أَي شَقَقْتُهُ^{١٠} (ص)^{١١}.
- [١٧٧] الْحَخْرُ: الْعَذْرُ (ص)^{١٢} وَهُوَ الْإِنْتِقَامُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةِ الْمُتَنَقِّمِ مِنْهُ (س).
- [١٧٨] أَمْتَعَهُ اللَّهُ وَمَتَّعَهُ بِمَعْنَى، وَهُوَ الْإِنْتِفَاعُ (ص)^{١٣} بِالشَّيْءِ مِنْ غَيْرِ تَكْدِيدٍ وَلَا تَشْوِيْشٍ (س)^{١٤}.
- [١٧٩] الْهَدَى: الرَّشَادُ وَالِدَّلَالَةُ عَلَى الصَّوَابِ (ص)^{١٥}.
- [١٨٠] سَوَّلْتُ لَهُ نَفْسَهُ أَمْرًا: أَي زَيَّنْتُهُ (ص)^{١٦}.
- [١٨١] زَكَنَ إِلَيْهِ يَزْكُنُ زُكُونًا: أَي مَالَ إِلَيْهِ وَسَكَنَ وَوَثِقَ بِهِ (ص)^{١٧}.
- [١٨٢] الدَّرءُ: الدَّفْعُ (ص)^{١٨}.
- [١٨٣] وَلَعِغْتُ بِهِ أَوْلَعْتُ وَلَعًا وَوَلَعًا / 248a / مَا زِلْتُ مُغَيَّرًا بِهِ وَمُحِبِّبًا لِفِعْلِهِ (ص)^{١٩}.

٢. ج. ٦، ص. ٢٤٩٨.

٤. ش: الطرف.

٦. ق: - []

٨. ش: خوف.

١٠. ق: شقق.

١٢. ج. ٢، ص. ٦٤٢.

١٤. ق: من.

١٦. ج. ٥، ص. ١٧٣٣.

١٨. ج. ١، ص. ٤٨.

١. سورة بقره، آية ٧٨.

٣. ج. ١، ص. ٤٧.

٥. ج. ١، ص. ٢٦٢.

٧. ج. ٥، ص. ١٩٣٠.

٩. ج. ١، ص. ٢٥٧.

١١. ج. ٤، ص. ١٥٣٩.

١٣. ج. ٣، ص. ١٢٨٢.

١٥. ج. ٦، ص. ٢٥٣٣.

١٧. ج. ٥، ص. ٢١٢٦.

١٩. ج. ٣، ص. ١٣٠٤.

[١٨٤] [الصَّاحِبُ بِالْجَنْبِ: صَاحِبِكَ] (ص) ١.

[١٨٥] تَبَطَّ عَنْ الْأَمْرِ تَنْبِيْطًا: شَغَلَهُ عَنْهُ (ص) ٢. وَتَبَطَّ عَنْ التُّهُؤِضِ ٣ إِلَى أَمْرِ كَذَا:

رَغَبَهُ فِي الْقُعُودِ (س).

[١٨٦] الْكَهْفُ: كَالْبَيْتِ الْمَنْقُورِ ٤ فِي الْجَبَلِ. يُقَالُ: فَلَانَ كَهْفًا: أَي مَلَجًا (ص) ٥.

[١٨٧] نَاوَاهُ: أَي عَادَاهُ (ص) ٦.

١٨. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَحْذَرُ

[١٨٨] ظَلِمْتُ ٧ أَعْمَلُ كَذَا - بِالْكَسْرِ - ظُلُومًا، إِذَا عَمِلْتَهُ بِالنَّهَارِ (ص) ٨.

[١٨٩] الْوِزْرُ: الْإِنِّمُ وَالثَّقْلُ (ص) ٩.

١٩. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ

[١٩٠] الْغَيْثُ: الْمَطَرُ (ص) ١٠.

[١٩١] الْمُغْدِقُ وَالْعَدْقُ: هُوَ الْمَاءُ الْكَثِيرُ (س).

[١٩٢] شَيْءٌ أَيْقُنُ: أَي حَسَنٌ. وَأَنْفَنِي الشَّيْءُ: أَعْجَبَنِي. وَتَأَنَّقَ فِي الْأَمْرِ، إِذَا عَمِلَهُ ١١

بِإِتْقَانٍ ١٢ (ص) ١٣. فَالْمُونِقُ: الْمُعْجَبُ الْمُحَسَّنُ (س).

[١٩٣] يَنْعَ الثَّمَرُ ١٤ يَنْعُ وَيَنْعُ ١٥ يَنْعًا وَيُنُوعًا: أَي نَضِجَ، وَأَيْنَعَ مِثْلَهُ (ص) ١٦.

- | | |
|-------------------------|------------------|
| ١. ج ١، ص ١٠١. ش: - [] | ٢. ج ٣، ص ١١٧. |
| ٣. ق: النهوص. | ٤. ق: المنقوقار. |
| ٥. ج ٤، ص ١٤٢٥. | ٦. ج ٦، ص ٢٥١٧. |
| ٧. ق: ظلت. | ٨. ج ٥، ص ١٧٥٦. |
| ٩. ج ٢، ص ٨٤٥. | ١٠. ج ١، ص ٢٨٩. |
| ١١. ق: علمه. | ١٢. ق: بايقان. |
| ١٣. ج ٤، ص ١٤٤٧. | ١٤. ق: التمر. |
| ١٥. ق: - يينع. | ١٦. ج ٣، ص ١٣١٠. |

[١٩٤] غَزَرَ الشَّيْءُ - بالضم - يَغْزُرُ، فهو غَزِيرٌ: أي كَثِيرٌ (ص) ١.

[١٩٥] لِلسَّحَابِ دِرَّةٌ: أي صَبٌّ، والجمع دِرَرٌ (ص) ٢.

[١٩٦] الوَائِلُ: المَطْرُ الشَّدِيدُ ٣ (ص) ٤.

[١٩٧] القُوْتُ - بالضم -، وهو ما يَقُومُ به ٥ بَدَنُ الإنسانِ مِنَ الطَّعَامِ (ص) ٦.

[١٩٨] إِذْ تَكَمَّ الشَّيْءُ وَتَرَكَمَ: إِذَا اجْتَمَعَ. والرُّكَامُ والمُتَرَكِمُ: المُجْتَمَعُ (ص) ٧.

[١٩٩] مَطَّرَ طَبَقٌ: أي عَامٌّ (ص) ٨.

[٢٠٠] المُجَلْجَلُ: السَّحَابُ الذي فيه صَوْتُ الرَّعْدِ. وَجَلْجَلْتُ الشَّيْءَ: إِذَا حَرَّكَتَهُ

بِيَدِكَ (ص) ٩.

[٢٠١] الوَدْقُ: المَطْرُ. وقد وَدَقَ يَدِقُّ وَدَقًا: أي قَطَرَ (ص) ١٠.

[٢٠٢] رَجُلٌ خَلَّابٌ وَخَلْبُوتٌ ١١: أي خَدَّاعٌ كَذَّابٌ. وَالبَرْقُ الخُلْبُ: الذي لا غَيْثَ فيه،

كَأَنَّهُ خَادِعٌ، وَمِنْهُ قِيلَ لِمَنْ يَعْدُو ولا يُنْجِرُ: إِنَّمَا أَنْتَ كَبْرُقٌ خَلْبٌ. وَالخُلْبُ: السَّحَابُ الذي

لا مَطَرَ فيه ١٢.

[٢٠٣] أَمْرَعُ: أي أَكْلًا أو كَلًا. أَنَبَتِ الكَلَاءُ، وَهُوَ العُشْبُ (س).

[٢٠٤] الجُبُّ: البِنْرُ التي لم تَطْوُ، وَجَمَعُها جِبَابٌ وَجِيبَةٌ ١٣ (ص) ١٤. طَيَّ البِنْرِ

عِمَارَتَهُ ١٥ بِالحَجَرِ أو غَيْرِهِ لِوَخَادَةِ أَرْضِهَا ١٦.

[٢٠٥] نَعَشَهُ اللهُ يَنْعِشُهُ ١٧ نَعَشًا: رَفَعَهُ (ص) ١٨. وَنَعَشَهُ بِكذا: لَدَّدَهُ به. ١٩ وَانْتَعَشَ

٢. ج ٢، ص ٥٥٦.

٤. ج ٥، ص ١٨٤٠.

٦. ج ١، ص ٢٦١.

٨. ج ٤، ص ١٥١٢.

١٠. ج ٤، ص ١٥٦٣.

١٢. ج ١، ص ١٢٢.

١٤. ج ١، ص ٩٦.

١٦. ش: + جباب وجيبة.

١٨. ج ٣، ص ١٠٢١.

١. ج ٢، ص ٧٧٠.

٣. ق: السديد.

٥. ش: - به.

٧. ج ٥، ص ١٩٣٦.

٩. ج ٤، ص ١٦٥٩.

١١. ق: مغلوب؛ ش: خلوب؛ ص: متن.

١٣. ش: - جباب وجيبة.

١٥. ش: عمارتها.

١٧. ق: - ينعشه.

١٩. ق: - به.

يَكْذًا: أَي التَّدَّ (س).

[۲۰۶] نَهَضَ النَّبْتُ: أَي اسْتَوَى (ص) ^۱ فَهُوَ نَاهِضٌ وَنَهِيضٌ (س).

[۲۰۷] هَاضَ الْعَظْمَ يَهِيضُهُ هَيْضًا: أَي كَسَرَهُ بَعْدَ الْجُبُورِ، فَهُوَ مَهِيضٌ (ص) ^۲.

[۲۰۸] الضَّرْعُ لِكُلِّ ذَاتِ ظِلْفٍ أَوْ حُفِّ، يُزَادُ بِهِ التَّدْيُ (ص) ^۳.

[۲۰۹] الطَّلُّ: أضعف المَطَرِ. وَطَلَّةُ الرَّجْلِ: امْرَأَتُهُ ^۴.

[۲۱۰] السُّمُومُ: الرِّيحُ الحَارَّةُ. وَالجَمْعُ سَمَائِمٌ (ص) ^۵.

[۲۱۱] الحَسْمُ: القَطْعُ. وَيُقَالُ: الحُسُومُ: السُّومُ ^۶. وَيُقَالُ: اللَّيَالِي الحُسُومُ؛ لِأَنَّهَا تَقَطَّعُ

الحَايِرَ ^۷ عَنِ أَهْلِهَا (ص) ^۸.

[۲۱۲] الصُّوبُ: نُزُولُ المَطَرِ. وَالصَّيْبُ: السَّحَابُ ذُو الصُّوبِ. وَصَابَ: أَي نَزَلَ.

وَتَقُولُ: صَابَ المَطَرُ أَي أَمَطَرَ (ص) ^{۱۰}.

[۲۱۳] الأَجَّةُ: شِدَّةُ الحَرِّ وَتَوَهُجِهِ. وَالجَمْعُ إَجَاجٌ، مِثْلُ جَفَنَةٍ وَجِفَانٍ. وَمَاءُ أَجَاجٍ: أَي

مِلْحٌ ^{۱۱} مَرٌّ (ص) ^{۱۲}.

۲۰. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي مَكَارِمِ الأَخْلَاقِ

[۲۱۴] المَوْفُورُ: الشَّيْءُ التَّامُّ (ص) ^{۱۳}.

[۲۱۵] اسْتَفْرَغْتُ أَيَّامِي فِي كَذَا، إِذَا كَانَتْ بِجَمِيعِهَا مُبْدُولَةً فِيهِ (س).

۲. ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۴. ج ۵، ص ۱۷۵۲.

۶. ش: السوم.

۸. ج ۵، ص ۱۸۹۹.

۹. ص: دون (۹). به یقین این کلمه در صحاح «ذو» بوده است ولی در نسخه چاپی که ما از آن استفاده کرده ایم اشتباه ضبط شده است. ضبط صحیح کلمه را می توان در مختار الصحاح، محمّد بن عبد القادر، ص ۱۹۷ و نقل قول علامه مجلسی از صحاح در بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴ یافت. همچنان ر. ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۵۳۴.

۱۱. ش: مالج.

۱۳. ج ۲، ص ۸۴۷.

۱. ج ۳، ص ۱۱۱۱.

۳. ج ۳، ص ۱۲۴۹.

۵. ج ۵، ص ۱۹۵۴.

۷. ش: الخبر.

۱۰. ج ۱، ص ۱۶۴.

۱۲. ج ۱، ص ۲۹۷.

[٢١٦] الكِبْرُ: التَّكْبُرُ (س).

[٢١٧] العُجْبُ / 248b / هو أن يَخْصُلَ للعابِدِ^١ في نَفْسِهِ أَنَّهُ عَبْدٌ كَثِيرًا (س).

[٢١٨] المَنْ: القَطْعُ، ويقال: النَّقْضُ. ومنه قوله تعالى: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^٢. وَمَنْ

عليه مَنَّا: أَنْعَمَ عليه. وَمَنْ عَلَيْهِ مِئَةٌ: أَي امْتَنَّ. يقال: المِئَةُ تَهْدِمُ الصَّنِيعَةَ^٣ (ص)^٤.

[٢١٩] بِذَلَّةٍ: أَي مَبْذُولًا (س).

[٢٢٠] الفُخْرُ والإِفْتِخَارُ: عَدُو الصِّفَاتِ الحَسَنَةِ (ص)^٥.

[٢٢١] رَتَعَتِ المَاشِيَةَ تَرْتَعُ رُتُوعًا: أَي أَكَلَتْ مَا شَاءَتْ. واسمُ المَكَانِ مِنْهُ

مَرْتَعٌ (ص)^٦.

[٢٢٢] مَفَقَتُهُ مَفَقًا: أَي أَبْغَضَهُ (ص)^٧.

[٢٢٣] الأَكْزُومَةُ مِنَ الكَرَمِ، كالأَعْجُوبَةِ مِنَ العَجَبِ (ص)^٨.

[٢٢٤] السَّنَانُ - بالفتح -: البِغْضُ (ص)^٩.

[٢٢٥] عَقٌّ وَالِدُهُ يَعْقُ عَقُوقًا وَمَعَقَّةٌ، فَهُوَ عَاقٌ (ص)^{١٠} أَي سَبَّهُ وَشَتَّمَهُ (س).

[٢٢٦] المِيقَةُ: المَحَبَّةُ. والهَاءُ عِوَضٌ مِنَ الواوِ (ص)^{١١}.

[٢٢٧] لَأَبْسْتُ الأَمْرَ: خَالَطْتُهُ. ولَأَبْسْتُ فلَانًا: عَرَفْتُ بِاطْنَةَ (ص)^{١٢}.

[٢٢٨] المِعَاشِرَةُ: المُخَالَطَةُ. وكذلك التَّعَاشُرُ. والاسمُ العِشْرَةُ (ص)^{١٣}.

[٢٢٩] صَهْدَتُهُ فَهُوَ مَضْهُودٌ وَمُضْطَهَدٌ: أَي مَقْهُورٌ (ص)^{١٤}.

١. ق: العابد. ٢. سورة فصلت، آية ٨.

٣. ق و ش: الضبيعة. در ش ابتدا «الصنعية» بوده كه آن را خط زده و به «الضبيعة» بدل کرده‌اند.

٤. ج. ٦، ص ٢٢٠٧. ٥. ج. ٢، ص ٧٧٩.

٦. ج. ٣، ص ١٢١٦. ٧. ج. ١، ص ٢٦٦.

٨. ج. ٥، ص ٢٠٢١. ٩. ج. ٥، ص ٢١٤٦.

١٠. ج. ٤، ص ١٥٢٨. ١١. ج. ٤، ص ١٥٦٨.

١٢. ج. ٢، ص ٩٧١. ١٣. ج. ٢، ص ٧٤٧.

١٤. ش: التي. ١٥. ج. ١، ص ٤٩٨.

- [٢٣٠] قَصَبَهُ: أي غَابَهُ (ص) ١.
- [٢٣١] الظَّفَرُ: الفَوْزُ (ص) ٢.
- [٢٣٢] المَكْرُ: الإِخْتِيَالُ والخَدِيعَةُ (ص) ٣.
- [٢٣٣] عِنْدَ يَعْنِدُ - بالكسر - عُنُودًا: أي خَالَفَ وَرَدَّ الحَقَّ وهو يَعْرِفُهُ، فهو عَنِيدٌ وَعَانِدٌ (ص) ٤.
- [٢٣٤] الغِشُّ: خِلَافُ النُّصْحِ (ص) ٥.
- [٢٣٥] الإِغْصَاءُ: إِذْنَاءُ الجُفُونِ بَعْضِهَا من بَعْضِ (ص) ٦.
- [٢٣٦] الحِلْيَةُ: مَا يُتَزَيَّنُ بِهِ. ومنه سَيْفٌ مُحَلَّى (س).
- [٢٣٧] [المَعْرَةُ: الإِثْمُ (ص)] ٧.
- [٢٣٨] عَذْتُ بِفُلَانٍ وَاسْتَعَذْتُ بِهِ: أَي لَجَأْتُ إِلَيْهِ. وهو عِيَاذِي: أَي مَلْجَأِي. وقولهم مَعَاذَ اللَّهِ: أَي أَعُوذُ بِاللَّهِ مَعَاذًا، تَجْعَلُهُ بَدَلًا من اللَّفْظِ بِالفِعْلِ ٨؛ لِأَنَّهُ مَصْدَرٌ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُسْتَعْمَلٍ فِي ٩ مِثْلِ سُبْحَانَ اللَّهِ (ص) ١٠.
- [٢٣٩] الذَّرْءُ - بالفتح -: كُلُّ مَا اسْتَنْزَتْ بِهِ. يقال: أَنَا فِي ظِلِّ فُلَانٍ وَفِي ذَرْوِيهِ: أَي كُنْفِيهِ وَسِتْرِهِ. وَذَرَى الشَّيْءَ - بالضم -: أَعَالِيهِ. الوَاحِدَةُ ذِرْوَةٌ وَذِرْوَةٌ أَيضًا (ص) ١١.
- [٢٤٠] اللِّدْعَةُ: مَصْدَرٌ من وَدَعَ يَدْعُ دَعَةً. وَالهَاءُ عِوَضٌ من الوَاوِ (ص) ١٢ وَيُرَادُ بِهِ العَيْشُ الهَنِيءُ ١٣ الَّذِي لَا نَكَدَ فِيهِ (س) ١٤.
- [٢٤١] وَسَمَهُ يَسِمُهُ وَسَمَةً: إِذَا أَثَّرَ فِيهِ بِسِمَةٍ وَكَيْ. وَالهَاءُ عِوَضٌ من الوَاوِ (ص) ١٥.

٢. ج ٢، ص ٧٣٠.

٤. ج ١، ص ٥١٠.

٦. ج ٦، ص ٢٤٤٧.

٨. ش: بالعمل.

١٠. ج ٢، ص ٥٦٧-٥٦٦.

١٢. ج ٣، ص ١٢٩٥.

١٤. ق: ص.

١. ج ١، ص ٢٠٣.

٣. ج ٢، ص ٨١٩.

٥. ج ٣، ص ١٠١٣.

٧. ج ٢، ص ٧٤٢. ش: - []

٩. ش: في.

١١. ج ٦، ص ٢٢٤٥.

١٣. ش: المهني.

١٥. ج ٥، ص ٢٠٥١.

[٢٤٢] المِنْحَةُ: العَطِيَّةُ (ص) ١.

[٢٤٣] الكُدُّ: الشَّدَّةُ فِي الْعَمَلِ وَطَلَبُ الْكَسْبِ (ص) ٢.

[٢٤٤] النَّدُّ - بالكسر - : المِثْلُ وَالتَّظْيِيرُ (ص) ٣.

[٢٤٥] الإِضْرُ: الذَّنْبُ وَالتَّثْقُلُ ٤.

[٢٤٦] اليَسَارُ وَاليَسَارَةُ: الغِنَى. وَقَدْ أُيسِرَ الرَّجُلُ: أَي اسْتَعْنَى (ص) ٥.

[٢٤٧] قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ يَقْتَرُ وَيَقْتَرُ قَتْرًا وَقْتُورًا: أَي ضَيَّقَ عَلَيْهِمْ فِي النَّفَقَةِ. وَكَذَلِكَ

التَّقْيِيرُ وَالإِقْتَارُ (ص) ٦.

[٢٤٨] فَتَنَّتَهُ الْمَرْأَةُ: إِذَا دَلَّهَتْهُ وَحَيَّرَتْهُ. وَالتَّدْلِيَةُ ٧: ذَهَابُ الْعَقْلِ مِنَ الْهَوَى. يُقَالُ: دَلَّهَتْهُ

249a / الحُبُّ: أَي حَيَّرَهُ وَأَذْهَشَهُ ٩. وَالدَّهْشُ ١٠: التَّحْيِيرُ (ص) ١١.

[٢٤٩] الْوَرْعُ - بكسر الراء ١٢ - : الرَّجُلُ التَّقِيُّ (ص) ١٣.

[٢٥٠] [السَّيْلُ: الطَّرِيقُ. وَالجَمْعُ سُبُلٌ. يَذْكَرُ وَيؤنثُ] ١٤.

[٢٥١] التَّنْهَجُ: الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ، وَكَذَلِكَ الْمَنْهَجُ وَالمِنْهَاجُ (ص) ١٥.

٢١. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا أَحْزَنَهُ أَمْرٌ

[٢٥٢] الضَّرِيرُ: صَاحِبُ الضَّرُورَةِ وَيُرَادُ بِهِ شَدِيدُ الْإِحْتِيَاجِ (ص).

[٢٥٣] الْحَقِيرُ: الصَّغِيرُ الذَّلِيلُ (ص) ١٦.

[٢٥٤] [رَجُلٌ مَهِينٌ: أَي حَقِيرٌ] ١٧

٢. ج ١، ص ٥٢٧.

٤. ج ٢، ص ٥٧٩.

٦. ج ٢، ص ٧٨٦.

٨. ق و ش: + من.

١٠. ق: أدهشه.

١٢. ق: - الراء.

١٤. ق: - []

١٦. ج ٢، ص ٦٣٥.

١. ج ١، ص ٤٠٨.

٣. ج ١، ص ٥٤٠.

٥. ج ٢، ص ٨٥٨.

٧. ق: التذله.

٩. ج ٦، ص ٢٢٣١.

١١. ج ٣، ص ١٠٠٦.

١٣. ج ٣، ص ١٢٩٦.

١٥. ج ١، ص ٣٤٦.

١٧. ج ٦، ص ٢٢١٠. ق: - []

[٢٥٥] الدُّخُورُ: الصَّغَارُ والذُّلُّ. يقال: دَخَرَ الرَّجُلُ - بالفتح - فهو دَاخِرٌ. وأدْخَرَهُ غيره (ص) ١.

[٢٥٦] لَأَى لَأِيًا: أَي أَبْطَأَ بَطْأً. واللَّأَوَاءُ: الشَّدَّةُ ٢.

[٢٥٧] الوَجَلُ: الخَوْفُ (ص) ٣.

[٢٥٨] شَعَرْتُ بِالشَّيْءِ - بالفتح - أَشْعُرُ بِهِ شِعْرًا: أَي فَطَنْتُ لَهُ. ومنه قولهم: لَيْتَ شِعْرِي: أَي لَيْتَنِي عَلِمْتُ (ص) ٤.

[٢٥٩] فَجَرَ فُجُورًا: أَي فَسَقَ. وَفَجَرَ: أَي كَذَبَ، وَأَضْلَهُ الْمَيْلُ. والفَاجِرُ: المَائِلُ (ص) ٥.

[٢٦٠] المِنَّةُ: النُّعْمَةُ (س) ٦.

[٢٦١] اليَدُ: القُوَّةُ. واليَدُ: النُّعْمَةُ والإِحْسَانُ ٧.

٢٢. دُعَاؤُهُ ﷺ عِنْدَ الشَّدَّةِ

[٢٦٢] تَجَهَّمَهُ: اسْتَقْبَلَهُ بِمَا يَكْرَهُ. وَتَجَهَّمَهُ: كَلَحَ فِي وَجْهِهِ ٨. والكَلُوحُ: تَكَشَّرٌ ٩ فِي عُيُوسٍ (ص) ١٠.

[٢٦٣] حَصَرَني الشَّيْءُ وَأَخْصَرَني: أَي حَبَسَني (ص) ١٢.

[٢٦٤] الجُرْأَةُ: مِثْلُ الجُرْعَةِ وَهِيَ الشُّجَاعَةُ (ص) ١٣.

[٢٦٥] كَلَأَهُ اللهُ كِلَاءَةً - بالكسر -: حَفِظَهُ وَحَرَسَهُ. يقال: اذْهَبْ فِي كِلَاءَةِ اللهِ. واكْتَلَأْتُ مِنْهُمْ: أَي اخْتَرَسْتُ (ص) ١٤.

- | | |
|--------------------------------|-----------------|
| ٢. ج ٤، ص ٢٤٧٨. | ١. ج ٢، ص ٦٥٥. |
| ٤. ج ٢، ص ٦٩٩. | ٣. ج ٥، ص ١٨٤٠. |
| ٦. ج ٥، ص ٢٠٤١: النعمة: المنة. | ٥. ج ٢، ص ٧٧٨. |
| ٨. ج ٥، ص ١٨٩٢. | ٧. ج ٦، ص ٢٥٤٠. |
| ١٠. ج ١، ص ٣٩٩. | ٩. ق: تكشر. |
| ١٢. ج ٢، ص ٦٣٢. | ١١. ق: حصر بي. |
| ١٤. ج ١، ص ٦٩. | ١٣. ج ١، ص ٤٠. |

[٢٦٦] الْمَقْدِرَةُ: الْقَدْرَةُ^١.

[٢٦٧] الشُّبْهَةُ: الْإِيتِيَّاسُ. وَالْمُشْتَبِهَاتُ^٢ مِنَ الْأُمُورِ: الْمُشْكِلَاتُ^٣. الْمُتَشَابِهَاتُ:

الْمُتَمَاثِلَاتُ (ص)^٤.

[٢٦٨] التَّحْفُظُ: التَّبْقُظُ^٥ وَقِلَّةُ الْعَفْلَةِ (ص)^٦.

[٢٦٩] تَحَرَّسْتُ مِنْ فُلَانٍ وَاحْتَرَسْتُ بِمَعْنَى تَحَفَّظْتُ مِنْهُ (ص)^٧.

[٢٧٠] اِنْحَطَّتِ النَّاقَةُ فِي سَيْرِهَا: أَي أَسْرَعَتْ (ص)^٨.

[٢٧١] الْإِخْلَاصُ فِي الطَّاعَةِ: تَرْكُ الرِّبَايَةِ (ص)^٩.

٢٣. دُعَاؤُهُ ﷺ بِالْعَافِيَةِ

[٢٧٢] السَّامَةُ: الْخَاصَّةُ. يُقَالُ: كَيْفَ السَّامَةُ وَالْعَامَةُ (ص)^{١٠}.

[٢٧٣] الْمِلْمَةُ وَالْمَلَامَةُ^{١١}: النَّازِلَةُ مِنْ نَوَازِلِ الدُّنْيَا^{١٢} (ص)^{١٣}.

[٢٧٤] الْهَامَةُ: وَاحِدَةُ الْهَوَامِّ. وَلَا يَقَعُ هَذَا الْأِسْمُ إِلَّا عَلَى الْمَخُوفِ مِنَ الْأَحْنَاشِ^{١٤}

(ص)^{١٥}.

[٢٧٥] الْمُرُودُ عَلَى الشَّيْءِ: الْمُرُونُ^{١٦} عَلَيْهِ. وَالْمَارِدُ: الْعَاتِي. وَالْعَاتِي: الْمُتَكَبِّرُ. وَعَتَا

الشَّيْخُ: كَثُرَ وَوَلَّى^{١٧}. وَقَدْ مَرَدَ الرَّجُلُ - بِالضَّم - مَرَادَةً: فَهُوَ مَارِدٌ وَمَرِيدٌ (ص)^{١٨}.

[٢٧٦] أَتْرَفْتُهُ^{١٩} النَّعْمَةَ: أَي أَطْعَمْتُهُ^{٢٠} وَكُلُّ مُجَاوِزٍ^{٢١} حَدِّهِ فِي الْعِضْيَانِ^{٢٢} فَهُوَ

- | | |
|---------------------------|------------------|
| ١. ج ٢، ص ٧٨٧. | ٢. ق: المشتبهات. |
| ٣. ق: - المشكلات. | ٤. ج ٤، ص ٢٢٣٦. |
| ٥. ش: التبقيص. | ٦. ج ٣، ص ١١٧٢. |
| ٧. ج ٢، ص ٩١٣. | ٨. ج ٣، ص ١١١٩. |
| ٩. ج ٣، ص ١٠٣٧. | ١٠. ج ٥، ص ١٩٥٤. |
| ١١. ش: اللامة؛ ص: -. | ١٢. ق: الدنية. |
| ١٣. ج ٥، ص ٢٠٣٢. | ١٤. ش: الأجناس. |
| ١٥. ج ٥، ص ٢٠٦٢. | ١٦. ق: الموزن. |
| ١٧. ج ٦، ص ٢٤١٨ (العاتي). | ١٨. ج ١، ص ٥٣٥. |
| ١٩. ق: أتوفته. | ٢٠. ج ٤، ص ١٣٣٣. |
| ٢١. ق: مجاور. | ٢٢. ق: عن الحد. |

طَاغ (ص) ١.

[٢٧٧] خَطَرَ الشَّيْءُ بِقَلْبِي: أَي حَصَلَ (س).

[٢٧٨] قَمَعْتُهُ وَأَقَمَعْتُهُ^٢ بِمَعْنَى: قَهَرْتُهُ وَأَذَلَلْتُهُ (ص) ٣.

[٢٧٩] الدَّخْرُ: الطَّرْدُ وَالإِبْعَادُ (ص) ٤.

[٢٨٠] لَمَزَهُ يَلْمِزُهُ، إِذَا صَرَبَهُ وَدَفَعَهُ^٥. وَلَهَزْتُ^٦ الْقَوْمَ: أَي خَالَطْتُهُمْ وَدَخَلْتُ^٧

بَيْنَهُمْ (ص) ٨.

[٢٨١] الرَّاجِلُ: خِلَافُ الْفَارِسِ. وَالْجَمْعُ رَجُلٌ، مِثْلُ صَاحِبٍ وَصَحْبٍ^٩.

٢٢. دُعَاؤُهُ ﷺ لِأَبَوَيْهِ

[٢٨٢] [العسوف^{١٠}: الظُّلْمُ (ص) ١١].

[٢٨٣] الْوَسْنُ: النَّعَاسُ. وَالْوَسْنَانُ: النَّعْسَانُ (ص) ١٢.

[٢٨٤] خَفَضَ الصُّوتِ^{١٣}: غَضَّهُ. يُقَالُ: خَفَضَ عَلَيْكَ الْقَوْلَ، وَخَفَضَ عَلَيْكَ: أَي

هَوَّنَ (ص) ١٤.

[٢٨٥] الْعَرِيكَةُ: الطَّبِيعَةُ. وَقُلَانُ لَيْتِنُ الْعَرِيكَةِ، إِذَا / 249b / كَانَ سَلِسًا (ص) ١٥.

[٢٨٦] [الْوُظَيْفَةُ: مَا يُقَدَّرُ لِلْإِنْسَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ رِزْقٍ أَوْ طَعَامٍ أَوْ غَيْرِهِ (ص) ١٦].

[٢٨٧] الْحَنَمُ: إِحْكَامُ الْأَمْرِ. وَالْحَنَمُ: الْقَضَاءُ (ص) ١٧.

[٢٨٨] عَزَمْتُ عَلَى كَذَا عَزْمًا: إِذَا أَرَدْتُ فِعْلَهُ وَقَطَعْتُ عَلَيْهِ^{١٨}. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

- | | |
|---------------------------|---------------------------|
| ٢. ق: أقمعته. | ١. ج ٦، ص ٢٤١٢. |
| ٤. ج ٢، ص ٦٥٥. | ٣. ج ٣، ص ١٢٧٢. |
| ٦. ق و ش: لمزت. | ٥. ج ٢، ص ٨٩٢. |
| ٨. ج ٢، ص ٨٩٢. | ٧. ق: خالفهم ودخل. |
| ١٠. ق: الغشوم. | ٩. ج ٤، ص ١٧٠٥. |
| ١٢. ج ٦، ص ٢٢١٤. | ١١. ج ٤، ص ١٤٠٣. ش: - [] |
| ١٤. ج ٣، ص ١٠٧٥. | ١٣. ق: المصوت. |
| ١٦. ج ٤، ص ١٤٣٩. ش: - [] | ١٥. ج ٤، ص ١٥٩٩. |
| ١٨. ق: على ذلك. | ١٧. ج ٥، ص ١٨٩٢. |

﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾^١ أَي صَرِيمةً [أمر] (ص) ٢.

٢٥. دُعَاؤُهُ ﷺ لِوَالِدِهِ

[٢٨٩] الْوَالِدُ: قَدْ يَكُونُ وَاحِداً وَجَمْعاً، وَكَذَا الْوَالِدُ - بِالضَّم - وَقَدْ يَكُونُ الْوَالِدُ جَمْعَ
وَالِدٍ كَأَسَدٍ وَأَسَدٍ، وَالْوَالِدُ - بِالْكَسْرِ - لُغَةٌ فِي الْوَالِدِ^٣.

[٢٩٠] أَوْدَ الشَّيْءِ - بِالْكَسْرِ - يَأْوُدُ^٤ أَوْداً: أَي اغْوَجَّ. وَتَأْوُدُ: تَعْوَجُّ. وَأَذَنِي الْجِمْلِ^٥
يُوْوِدُنِي أَوْداً: أَي أَثْقَلَنِي (ص) ٦.

[٢٩١] الْعَضُدُ: السَّاعِدُ، وَهُوَ مِنَ الْمِرْفَقِ إِلَى الْكَيْفِ. وَعَضُدَتُهُ أَعْضُدُهُ: أَعْتَنَتْهُ.
وَالْمُعَاضَدَةُ: الْمُعَاوَنَةُ (ص) ٧.

[٢٩٢] يُقَالُ: حَدَبَ عَلَيْهِ وَتَحَدَّبَ عَلَيْهِ: أَي تَعَطَّفَ عَلَيْهِ (ص) ٨.

[٢٩٣] ذُرِّيَّةُ الرَّجُلِ: وَوَلَدُهُ^٩.

[٢٩٤] يُقَالُ: فَلَانَ خَبَالٌ عَلَى أَهْلِهِ: أَي عَنَاءٌ. وَالْخَبَالُ أَيْضاً: الْفَسَادُ^{١٠}.

[٢٩٥] السُّؤْلُ^{١١}: مَا يَسْأَلُهُ الْإِنْسَانُ^{١٢}.

٢٦. دُعَاؤُهُ ﷺ لِجِيزَانِهِ وَأَوْلِيَانِهِ

[٢٩٦] نَبَذْتُ الشَّيْءَ أَنْبَذُهُ: إِذَا أَلْقَيْتَهُ مِنْ يَدِكَ. وَنَابَذَهُ الْحَزْبُ: أَي كَاشَفَهُ (ص) ١٣.

الْمُكَاشِفُ: الَّذِي لَمْ يَدَاهِنِ (ص) ١٤.

[٢٩٧] الْكَافَّةُ: الْجَمِيعُ. يُقَالُ: لَقَيْتُهُمْ كَافَّةً: أَي كُلَّهُمْ [١٥].

٢. ج ٥، ص ١٩٨٥.

٤. ق و ش: أود الشيء يأود بالكسر.

٦. ج ١، ص ٤٣٩.

٨. ج ١، ص ١٠٨.

١٠. ج ٤، ص ١٦٨٢.

١٢. ج ٥، ص ١٧٢٣.

١٤. ق: ص.

١. سورة طه، آية ١١٥.

٣. ج ١، ص ٥٥٠-٥٥١.

٥. ق: أودني الجمل.

٧. ج ١، ص ٥٠٦.

٩. ج ٢، ص ٦٦٣.

١١. ق: السؤال.

١٣. ج ٢، ص ٥٧١.

١٥. ج ٤، ص ١٤٢٢. ش: - [] .

٢٧. دُعَاؤُهُ ﷺ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

- [٢٩٨] الثُّغُرُ: مَوْضِعٌ مِنْ فُرُوجِ الْبُلْدَانِ (ص) ^١الَّذِي يُخَافُ مَجِيءَ الْعَدُوِّ مِنْهَا (س).
- [٢٩٩] حَمِيئَةٌ حِمَايَةٌ: أَي دَفَعَتْ عَنْهُ. وَاسْمُ الْفَاعِلِ الْحَامِي، وَالْجَمْعُ حُمَاةٌ ^٢(ص) ^٣.
- [٣٠٠] شَيْءٌ سَابِغٌ: أَي كَامِلٌ وَافٍ. وَسَبَغَتِ النَّعْمَةُ تَسْبِغًا - بِالضَّم - سُبُوغًا. وَأَسْبَغَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّعْمَةَ: أَي أَتَمَّهَا، وَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ: أَي إِتْمَامُهُ (ص) ^٥.
- [٣٠١] شَحَذْتُ السُّكَيْنَ ^٦أَشَحَذُهُ شَحْدًا: أَي حَدَدْتُهُ. الْمِشْحَدُ: الْمِسْنُ (ص) ^٧.
- [٣٠٢] الْحَوْزَةُ: النَّاحِيَّةُ. وَحَوْزَةُ الْمَلِكِ: بَيْضَتُهُ (ص) ^٨.
- [٣٠٣] حَامَ الطَّيْرُ وَغَيْرِهِ حَوْلَ الشَّيْءِ يَحُومُ حَوْماً وَحَوْماناً ^٩: دَارَ. وَحَوْمَةُ الْقِتَالِ: مُعْظَمُهُ، وَكَذَلِكَ حَوْمَةُ الْمَاءِ وَالرَّمْلِ وَغَيْرِهِ (ص) ^{١٠}.
- [٣٠٤] أَلْفَتْ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ ^{١١}تَأَلَّفًا، فَتَأَلَّفَا وَاتَّالَفَا (ص) ^{١٢}إِذَا تَحَابَّا ^{١٣}بَعْدَ ^{١٤}الْمُنَافَرَةِ (س).
- [٣٠٥] التَّدْبِيرُ فِي الْأَمْرِ: أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَا يُؤْوَلُ إِلَيْهِ عَاقِبَتُهُ (ص) ^{١٥}فَتَفْعَلُهُ عَلَى وَجْهِ لَا يَلْحَقُهُ الْفَسَادُ (س).
- [٣٠٦] الْمُؤَاتَرَةُ ^{١٦}: الْمُتَابَعَةُ. وَلَا يَكُونُ إِلَّا إِذَا وَقَعَ بَيْنَهُمَا فِتْرَةٌ وَإِلَّا فَهِيَ مُدَارَكَةٌ وَمُؤَاصَلَةٌ ^{١٧}.
- [٣٠٧] الْمِيْرَةُ ^{١٨}: الطَّعَامُ يَمْتَارُهُ ^{١٩}الْإِنْسَانُ. وَقَدْ مَارَ لِأَهْلِهِ يَمِيرُهُمْ مَيْرًا، إِذَا أَتَاهُمْ

٢. ق: جمع حامى و حماة.

٤. ش: أسبغت.

٦. ش: المسكين.

٨. ج ٢، ص ٨٧٣

١٠. ج ٥، ص ١٩٠٨.

١٢. ج ٤، ص ١٣٣٢.

١٤. ش: - بعد.

١٦. ش: المتواترة.

١٨. ش: + إعطاء.

١. ج ٢، ص ٦٠٥

٣. ج ٦، ص ٢٣١٩.

٥. ج ٤، ص ١٣٢١.

٧. ج ٢، ص ٥٦٥.

٩. ق: - وحوماناً.

١١. ق: + تألفاً.

١٣. ق: تحلباً.

١٥. ج ٢، ص ٦٥٥.

١٧. ج ٢، ص ٨٤٣.

١٩. ق: يماره.

بِالْمَيْرِ. وَمِنْهُ قَوْلُهُمْ: مَا عِنْدَهُ خَيْرٌ وَلَا مَيْرٌ (ص) ١.

[٣٠٨] اللَّطْفُ فِي الْعَمَلِ: الرَّفْقُ فِيهِ. وَاللُّطْفُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى: التَّوْفِيقُ وَالْعِصْمَةُ (ص) ٢.

[٣٠٩] اِطْرَدَ الشَّيْءُ: تَبِعَ بَعْضُهُ بَعْضًا. وَتَطَرَّدَ الْأَنْهَارُ: جَرَّيَانُهَا (ص) ٣.

[٣١٠] الْقِرْنُ - بِالْكَسْرِ -: كُفُو لَهُ ٥ فِي الشَّجَاعَةِ (ص) ٤.

[٣١١] الْوَيْقُ: الشَّيْءُ الْمُحْكَمُ. وَالْجَمْعُ وَثاقٌ ٧ (ص) ٥.

[٣١٢] الْفُوَادُ: الْقَلْبُ. وَالْجَمْعُ: أَفْنِدَةٌ / 250a (ص) ٦.

[٣١٣] التَّشْرِيدُ: الطَّرْدُ وَالتَّفْرِيقُ. وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ﴾ ١٠ أَي فَرَّقَ

وَبَدَّدَ جَمْعَهُمْ (ص) ٧.

[٣١٤] رَجِمَ مَعْقُومَةً: أَي مَسْدُودَةً لَا تَلِدُ (ص) ٨.

[٣١٥] الْمِحَالُ: الْكَيْدُ وَالْمَكْرُ (ص) ٩.

[٣١٦] مَدَدَتْ الرَّجُلَ بِكَذَا: أَي أَعْنَتَهُ بِهِ ١٤.

[٣١٧] أَرْدَقَتِ النُّجُومُ: تَوَالَتْ وَتَتَابَعَتْ. وَالتَّرَادُفُ: التَّتَابُعُ (ص) ١٥.

[٣١٨] النَّقْصُ وَالتَّقْيِصَةُ: الْعَيْبُ. وَفُلَانٌ يَنْتَقِصُ فُلَانًا: أَي يَقَعُ فِيهِ وَيُثَلِّبُهُ (ص) ١٦.

[٣١٩] حَسَّدُوا يَحْسِدُونَ - بِالْكَسْرِ -: أَي اجْتَمَعُوا، وَكَذَلِكَ احْتَسَدُوا

وَتَحَسَّدُوا (ص) ١٧.

[٣٢٠] ذَهَلْتُ عَنِ الشَّيْءِ: نَسِيْتُهُ وَغَفَلْتُ عَنْهُ. وَأَذْهَلَنِي عَنْهُ كَذَا (ص) ١٨.

٢. ج ٤، ص ١٤٢٧.

٤. ج ١، ص ٤٩٩.

٦. ج ٦، ص ٢١٨١.

٨. ج ٤، ص ١٥٤٣.

١٠. سورة انفال، آية ٥٧.

١٢. ج ٥، ص ١٩٨٨.

١٤. ش: - به.

١٦. ج ٣، ص ١٠٥٩.

١٨. ج ٤، ص ١٧٠٢.

١. ج ٢، ص ٨٢١.

٣. ق: الطرد.

٥. ص: كفوك.

٧. ق وش: وثائق.

٩. ج ٢، ص ٥١٧.

١١. ج ١، ص ٤٩١.

١٣. ج ٥، ص ١٨١٧: الْمُخَلُّ.

١٥. ج ٤، ص ١٣٦٤.

١٧. ج ١، ص ٤٤٢.

- [٣٢١] رُكِنَ الشَّيْءُ: جَانِبُهُ الْأَقْوَى (ص) ١.
- [٣٢٢] أَقْرَعْتُهُ: كَفَفْتُهُ. وَمُقَارَعَةُ الْأَبْطَالِ: قَرَعُ كَفٍ بَعْضِهِمْ بَعْضًا (ص) ٣.
- [٣٢٣] الشُّوْكَةُ: شِدَّةُ النَّاسِ وَالْحِدَّةُ فِي السَّلَاحِ (ص).
- [٣٢٤] الدَّاءُ: المَرَضُ. وَالجَمْعُ أَدْوَاءٌ ٤.
- [٣٢٥] أَلَحَّ السَّحَابُ بِالْمَكَانِ: أَقَامَ بِهِ، مِثْلُ أَلَتْ (ص) ٥.
- [٣٢٦] أَرَضَ حَصَاءً: أَي جَزَدَاءٌ لَا خَيْرَ فِيهَا (ص) ٦. وَالْأَخْصُ مَذَكَّرُ الْحَصَاءِ.
- [٣٢٧] حِزْبُ الرَّجُلِ: أَصْحَابُهُ (ص) ٧.
- [٣٢٨] الْجَوْحُ ٨ - بِالْجِيمِ وَالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ -: الْإِسْتِيصَالُ. وَمِنَ الْجَائِحَةِ ٩: وَهِيَ الشَّدَّةُ الَّتِي تُذْهِبُ الْمَالَ مِنْ سِنَةٍ أَوْ فِتْنَةٍ. يُقَالُ: جَاحَتْهُمْ وَاجْتَاخَتْهُمْ (ص) ١٠ أَي اسْتَأْصَلَتْهُمْ. وَاسْتَأْصَلْتُ الشَّيْءَ: أَي قَطَعْتُهُ وَلَمْ أَدْعُ شَيْئًا مِنْ أَصْلِهِ (س).
- [٣٢٩] الْعَتَادُ: الْعُدَّةُ. تَقُولُ: أَخَذْتُ لِلْأَمْرِ ١١ عُدَّتَهُ وَعَتَادَهُ: أَي أَهْبَتَهُ وَأَلْتَهُ (ص) ١٢.
- [٣٣٠] وَتَحَزَّبُوا: تَجَمَّعُوا ١٣.

٢٨. دُعَاؤُهُ ﷺ مُتَفَرِّعًا إِلَى اللَّهِ

- [٣٣١] يُقَالُ: انْقَطَعَ فُلَانٌ إِلَى فُلَانٍ: أَي ١٤ إِذَا اخْتَصَّ بِهِ وَلَمْ يَذْهَبْ إِلَى غَيْرِهِ (س) ١٥.
- [٣٣٢] الرَّفْدُ: الْعَطَاءُ (ص) ١٦.
- [٣٣٣] السَّفَةُ: ضِدُّ الْجِلْمِ. وَأَضْلَةُ الْخِيفَةِ (ص) ١٧.

٢. ش: -كف.

٤. ج ١، ص ٥١.

٦. ج ٣، ص ١٠٣٢.

٨. ش: الجوع.

١٠. ج ١، ص ٣٦٠.

١٢. ج ١، ص ٥٠٢.

١٤. ش: -فلان أي.

١٦. ج ١، ص ٤٧٢.

١. ج ٥، ص ٢١٢٦.

٣. ج ٣، ص ١٢٦٤.

٥. ج ١، ص ٤٠٠.

٧. ج ١، ص ١٠٩.

٩. ش: الجائعة.

١١. ق: خذ الأمر.

١٣. ج ١، ص ١٠٩.

١٥. ق و ش: ص.

١٧. ج ٦، ص ٢٢٣٤.

[٣٣٤] ضَلَّ الشَّيْءُ يَضِلُّ ضَلَالًا: أَي ضَاعَ وَهَلَكَ. وَفُلَانٌ يَلُومُنِي ضَلَّةً، إِذَا لَمْ يُؤَفَّقْ لِلرَّشَادِ فِي عَدْلِهِ ٢ (ص) ٣.

[٣٣٥] الشَّرْوَةُ: كَثْرَةُ الْعَدِيدِ ٤. يُقَالُ: إِنَّهُ لَذُو نَزْوَةٍ ٥ وَذُو نَرَاءٍ، يُرَادُ بِهِ لَذُو عَدَدٍ وَكَثْرَةَ مَالٍ (ص) ٦.

[٣٣٦] الْحَزْمُ: ضَبَطُ الرَّجُلِ أَمْرَهُ وَأَخَذَهُ بِالنَّقَمَةِ، فَهُوَ حَازِمٌ ٧ (ص) ٧.

[٣٣٧] الْاِعْتِبَارُ: الْعِبْرَةُ ٨.

[٣٣٨] وَفَّقَ وَاتَّفَقَ بِمَعْنَى (ص) ٩.

٢٩. دُعَاؤُهُ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] إِذَا قَتَرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ

[٣٣٩] الْحَسْمُ: الْقَطْعُ ١٠.

٣٠. دُعَاؤُهُ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] فِي قَضَاءِ الدَّيْنِ

[٣٤٠] تَبْدِيرُ ١١ الْمَالِ: تَفْرِيقُهُ إِسْرَافًا (ص) ١٢.

[٣٤١] زَوَى فُلَانٌ الْمَالَ عَنْ وَارِثِهِ زِيًّا، إِذَا مَنَعَهُ (ص) ١٣.

[٣٤٢] حَوَّلَهُ اللَّهُ الشَّيْءَ: أَي مَلَكَهُ إِيَّاهُ (ص) ١٤.

[٣٤٣] بَيَّنَّهُمَا وَضَلَّةً: أَي اتَّصَلَ (ص) ١٥.

[٣٤٤] بَلَغَتْ الْمَكَانَ ١٦ بُلُوغًا: وَصَلَتْ إِلَيْهِ ١٧ وَالْمُرَادُ بِالْوُضَلَةِ: الْمُوَصِّلُ، وَبِالْبُلْغَةِ:

- | | |
|-------------------|----------------------------------|
| ١. ش: إِضْلَالًا. | ٢. ق: عَدْلُهُ. |
| ٣. ج ٥، ص ١٧٤٨. | ٤. ق: الْعَدُو. ش: + وَالْمَالِ. |
| ٥. ش: ذُرْوَةٌ. | ٦. ج ٦، ص ٢٢٩٢. |
| ٧. ج ٥، ص ١٨٩٨. | ٨. ج ٢، ص ٧٣٢. |
| ٩. ج ٤، ص ١٥٦٧. | ١٠. ج ٥، ص ١٨٩٩. |
| ١١. ق: تَبَدَّرَ. | ١٢. ج ٢، ص ٥٨٧. |
| ١٣. ج ٦، ص ٢٣٦٩. | ١٤. ج ٤، ص ١٦٩٠. |
| ١٥. ج ٥، ص ١٨٤٢. | ١٦. ق: الْمَكَاتِ. |
| ١٧. ج ٤، ص ١٣١٦. | |

المُبْلَغُ (س).

[٣٤٥] قد تَذَرَّعَ فُلَانٌ بِذَرِيَعَةٍ: أَي تَوَسَّلَ بِوَسِيلَةٍ (ص) ١.

٣١. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي التَّوْبَةِ

[٣٤٦] تَدَاوَلْتُهُ الْأَيْدِي: أَي أَخَذْتُهُ هَذِهِ مَرَّةً وَهَذِهِ مَرَّةً (ص) ٢.

[٣٤٧] الزَّمَامُ: الْخَيْطُ الَّذِي يُشَدُّ فِي الْبُرَّةِ، أَوْ ٣ فِي الْخِشَاشِ ٤ - بِالْكَسْرِ -: الَّذِي يُدْخَلُ

فِي أَنْفِ الْبَعِيرِ. وَهُوَ مِنْ حَشَبٍ / 250b / وَالْبُرَّةُ مِنْ صُنْفِرٍ ٥.

[٣٤٨] اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ: أَي غَلَبَ (ص) ٧.

[٣٤٩] تَعَاطَاهُ: تَنَاوَلَهُ. وَفُلَانٌ يَتَعَاطَى كَذَا: أَي يَخْوِضُ فِيهِ (ص) ٨.

[٣٥٠] التَّغْرِيرُ: حَمْلُ النَّفْسِ عَلَى الْغَرَرِ. وَغَرَّةٌ يَغْرُهُ غُرُورًا: خَدَعَهُ (ص) ٩.

[٣٥١] فَشَعَتِ الرِّيحُ السَّحَابَ: أَي كَشَفَتْهُ، فَانْقَشَعَ وَتَقَشَّعَ (ص) ١٠. أَي انْكَشَفَ

وَذَهَبَ (س).

[٣٥٢] الْجَلِيلُ: الْعَظِيمُ (ص) ١١.

[٣٥٣] الْأَمُّ - بِالْفَتْحِ -: الْقَصْدُ (ص) ١٢.

[٣٥٤] أَفْرَحَ الرَّوْعُ: أَي ذَهَبَ الْفَرْعُ. يُقَالُ: لِيُفْرِحَ رَوْعَكَ: أَي لِيُخْرِجَ عَنْكَ فَرْعَكَ كَمَا

يُخْرِجُ الْفَرْخُ عَنِ الْبَيْضَةِ ١٣.

[٣٥٥] مَثَلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ مَثُولًا: أَي انْتَصَبَ. وَمِنْهُ قِيلَ لِمِنَارَةِ السَّرَاجِ ١٤: مَائِلَةٌ (ص) ١٥.

٢. ج ٤، ص ١٧٠٠.

٤. ج ٥، ص ١٩٤٤.

٦. ج ٣، ص ١٠٠٤.

٨. ج ٦، ص ٢٤٣١.

١٠. ج ٣، ص ١٢٦٥.

١٢. ج ٥، ص ١٨٦٥.

١٤. ص: المسرجة.

١. ج ٣، ص ١٢١١.

٣. ق وش: و.

٥. ق: من خشو البرة ومن فرطر (?).

٧. ج ٢، ص ٥٦٣.

٩. ج ٢، ص ٧٦٩.

١١. ج ٤، ص ١٦٥٩.

١٣. ج ١، ص ٤٢٨.

١٥. ج ٥، ص ١٨١٦.

[٣٥٦] التَّخَشُّعُ: تَكَلَّفُ الخُشُوعِ. والخُشُوعُ: الخُضُوعُ^١. والخُضُوعُ: التَّطَامُنُ والتَّوَاضُّعُ (ص) ٢.

[٣٥٧] طَاطَأَ رَأْسَهُ: طَامَنَهُ وَحَفِظَهُ^٣ (ص) ٤.

[٣٥٨] بَتَّ الخَبَرَ وَأَبْتَهُ بِمعنى: أَي نَسَرَهُ. يقال: أَبْتَشْتُكَ سِرِّي: أَطَهَرْتُهُ^٥ لَكَ (ص) ٦.

[٣٥٩] نَجَزَ حَاجَتَهُ يَنْجِزُهَا: فَصَّاهَا. وَنَجَزَ وَعَدَهُ وَأَنْجَزَهُ: وَفَآيَوعَدِيهِ (ص) ٧ وَأَنْتَجَزَ

وَتَنْجِزَ وَاسْتَنْجَزَ: طَلَبَ الوَفَاءَ (س) ٨.

[٣٦٠] الدَّنَسُ: الوَسْخُ (ص) ٩.

[٣٦١] قَارَفَ فُلَانٌ الخَطِيئَةَ: أَي خَالَطَهَا. وَقَارَفَ امْرَأَتَهُ: أَي جَامَعَهَا. وَيُقَالُ: مَا

اقتَرَفْتُ^{١٠} لِيذَلِكَ: أَي مَا^{١١} دَانَيْتُهُ^{١٢} وَلَا خَالَطْتُ أَهْلَهُ (ص) ١٣.

[٣٦٢] [تَأَنَّى فِي الأَمْرِ: أَي تَرَفَّقَ وَتَنَظَّرَ (ص) ١٤ وَتَأَنَيْتُ فُلَانًا: أَمَهَلْتُ (س) ١٥].

[٣٦٣] فَسَخَ الشَّيْءَ: نَقَضَهُ. وَفَسَخْتُ ثُوبِي: طَرَحْتُهُ (ص) ١٦.

[٣٦٤] كَنَفْتُ الرَّجُلَ أكَنْفُهُ: أَي حُطِّتُهُ وَصُنِّتُهُ. وَالمُكَانَفَةُ: المُعَاوَنَةُ. وَالكَنَفُ:

الجَانِبُ (ص) ١٧.

[٣٦٥] الإِفْضَالُ: الإِخْسَانُ. وَأَفْضَلَ عَلَيْهِ وَتَفَضَّلَ بِمعنى (ص) ١٨، وَتَطَوَّلَ مِثْلَهُ (س).

[٣٦٦] وَجَبَ القَلْبُ وَجِيبًا: اضْطَرَبَ^{١٩}.

١. ق. - الخضوع.

٢. ج. ٣، ص ١٢٠٤.

٣. ش. حفضه.

٤. ج. ١، ص ٦٠.

٥. ش. ظهرته.

٦. ج. ١، ص ٢٧٣.

٧. ج. ٢، ص ٨٩٥.

٨. ش. [] .

٩. ج. ٢، ص ٩٢٨.

١٠. ش. اقترت.

١١. ق. دلنيت.

١٢. ج. ٦، ص ٢٢٧٣.

١٣. ج. ٤، ص ١٤١٥-١٤١٦.

١٤. ج. ١، ص ٤٢٩.

١٥. ش. [] .

١٦. ج. ٤، ص ١٤٢٤.

١٧. ج. ١، ص ٢٣٢.

١٨. ج. ٥، ص ١٧٩١.

١٩. ج. ١، ص ٢٣٢.

[٣٦٧] الْحَفِيرُ^١: الْمُجِيرُ. حَفَرْتُ^٢ الرَّجُلَ أَحْفِرُهُ^٣ - بالكسر - : إِذَا أَجْرْتَهُ وَكُنْتَ لَهُ حَفِيرًا تَمْنَعُ عَنْهُ (ص) ٤.

[٣٦٨] الْوَجَلُ: الْخَوْفُ (ص) ٥.

[٣٦٩] أَنَابَ إِلَى اللَّهِ: أَقْبَلَ وَتَابَ (ص) ٦.

[٣٧٠] اسْتَحْطَنِي فَلَانَ مِنَ الثَّمَنِ شَيْئًا^٧ أَي طَلَبَ أَنْ أُسْقِطَ لَهُ شَيْئًا مِنَ الثَّمَنِ. فَحَطَّتْ لَهُ: أَي أُسْقِطَتْ لَهُ. فَالْحِطَّةُ: الْإِسْقَاطُ. وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾^٨ أَي حُطَّ عَلَيْنَا أَوْ زَارَنَا. وَيُقَالُ: هِيَ كَلِمَةٌ أَمَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ بِقَوْلِهَا لَوْ قَالُوا لَهَا لَحَطَّتْ أَوْ زَارَهُمْ (ص) ٩.

[٣٧١] حَابَ الرَّجُلُ حَيْبَةً: إِذَا لَمْ يَنْتَلِ مَا طَلَبَ (ص) ١٠.

[٣٧٢] أَتَقَدَّهُ مِنْ^{١١} فَلَانَ وَاسْتَتَقَدَّهُ^{١٢} بِمَعْنَى: أَي نَجَّاهُ وَخَلَّصَهُ (ص) ١٣.

٣٢. دُعَاؤُهُ ﷺ بَعْدَ صَلَاةِ اللَّيْلِ

[٣٧٣] ﴿تَأَوُّوا بِغَضَبِ مَنْ لَكُمْ﴾^{١٤}: رَجَعُوا بِهِ، أَي صَارَ عَلَيْهِمْ. وَكَذَلِكَ بَاءَ بِإِثْمِهِ يَبُوءُ بُوءًا. وَتَقُولُ: بَاءَ بِحَقِّهِ: أَقْرَ، وَذَا يَكُونُ - أَبْدَأُ - بِمَا عَلَيْهِ، لَا لَهُ (ص) ١٥.

[٣٧٤] يُقَالُ: مِنْ أَيْنَ خَبِرْتَ هَذَا الْأَمْرَ؟: أَي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ. وَالْإِسْمُ النَّخْبَرُ - بِالضَّمِّ - وَهُوَ الْعِلْمُ بِالشَّيْءِ (ص) ١٦.

[٣٧٥] عَزَبَ^{١٧} عَنِّي فَلَانَ يَعْزُبُ وَيَعْزُبُ: أَي بَعُدَ وَغَابَ (ص) ١٨.

- | | |
|------------------------|--------------------------|
| ٢. ش: حقرت. | ١. ق: الحفير؛ ش: الحفير. |
| ٤. ج ٢، ص ٤٤٨. | ٣. ق: حفرة. |
| ٦. ج ١، ص ٢٢٩. | ٥. ج ٥، ص ١٨٤٠. |
| ٨. سورة بقره، آية ٥٨. | ٧. ق: + ص. |
| ١٠. ج ١، ص ١٢٣. | ٩. ج ٣، ص ١١١٩. |
| ١٢. ق: تنقده. | ١١. ش: - من. |
| ١٤. سورة بقره، آية ٦١. | ١٣. ج ٢، ص ٥٧٢. |
| ١٦. ج ٢، ص ٤٤١. | ١٥. ج ١، ص ٣٨. |
| ١٨. ج ١، ص ١٨١. | ١٧. ش: عزت. |

- [٣٧٦] أَنْظَرْتُهُ: أَي أَخْرَزْتُهُ. وَاسْتَنْظَرْتُهُ: أَي اسْتَمَهَلْتُهُ (ص) ١.
- [٣٧٧] رَدِي - بِالْكَسْرِ - يَزْدِي: هَلَكَ. وَأَزْدَاهُ غَيْرُهُ. وَيُقَالُ: رَدَى وَتَرَدَى، إِذَا سَقَطَ / 251a / فِي بَيْتٍ، أَوْ تَهَوَّرَ^٢ مِنْ جَبَلٍ (ص) ٣.
- [٣٧٨] الصَّخْرَاءُ: الْبَرِّيَّةُ. وَأَصْحَرُ الرَّجُلُ: أَي خَرَجَ إِلَى الصَّخْرَاءِ (ص) ٤.
- [٣٧٩] لَأَذَبَهُ لَوْ ذَا^٥ وَهَلِيَاذًا: أَي لَجَأَ إِلَيْهِ وَعَاذَ بِهِ (ص) ٦ فَالْمَلَأْذُ: اسْمُ الْمَكَانِ مِثْلُ الْمَقَامِ (س).
- [٣٨٠] الْقُنُوطُ^٧: الْيَأْسُ (ص) ٨.
- [٣٨١] الْأَمَلُ: الرَّجَاءُ (ص) ٩.
- [٣٨٢] هَجَدَ وَتَهَجَّدَ: أَي نَامَ لَيْلًا. وَهَجَدَ وَتَهَجَّدَ: أَي سَهَرَ، وَهُوَ مِنَ الْأَضْدَادِ. وَمِنْهُ قِيلَ لِصَلَاةِ اللَّيْلِ: التَّهَجُّدُ (ص) ١٠.
- [٣٨٣] انْتَهَاكَ^{١١} الْحُزْمَةَ: تَنَاوَلَهَا بِمَا لَا يَحِلُّ. نَهَكَتُ^{١٢} الثُّوبَ - بِالْفَتْحِ - أَنْهَكُهُ^{١٣} نَهَكَأُ: أَي لَبَسْتُهُ حَتَّى خَلَقَ. وَنَهَكَتُ الطَّعَامَ: بَالَعْتُ فِي أَكْلِهِ (ص) ١٤ وَيُمْكِنُ أَنْ يُقَالَ مِنْ هَذَا الْفِعْلِ انْتَهَكَ بِمَعْنَى نَهَكَ (س).
- [٣٨٤] اجْتَرَحَ^{١٥}: أَي اِكْتَسَبَ. وَالْجَوَارِحُ^{١٦} مِنَ السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ: ذَوَاتُ الصَّيْدِ. وَجَوَارِحُ الْإِنْسَانِ: أَعْضَاؤُهُ الَّتِي^{١٧} يَكْتَسِبُ بِهَا (ص) ١٨.
- [٣٨٥] الْعَائِدَةُ: الْعَطْفُ وَالْمَنْفَعَةُ. يُقَالُ: هَذَا الشَّيْءُ أَعْوَدُ عَلَيْكَ مِنْ كَذَا، أَي أَنْفَعُ.

- | | |
|--------------------|----------------------|
| ٢. ج ٢، ص ٨٣١ | ٢. ش: هوز. |
| ٣. ج ٦، ص ٢٣٥٥ | ٤. ج ٢، ص ٧٠٨ |
| ٥. ق: أو. | ٦. ج ٢، ص ٥٧٠ |
| ٧. ق: + النحا (?). | ٨. ج ٣، ص ١١٥٥ |
| ٩. ج ٤، ص ١٦٢٧ | ١٠. ج ١، ص ٥٥٢ |
| ١١. ش: انتهك. | ١٢. ق: نكهت. |
| ١٣. ش: أنهكته. | ١٤. ج ٤، ص ١٦١٣ |
| ١٥. ش: + الشيء. | ١٦. ق و ش: بالجوارح. |
| ١٧. ق و ش: الذي. | ١٨. ج ١، ص ٣٥٨ |

وَفَلَانَ ذُو صَفْحٍ وَعَائِدَةً: أَي ذُو عَفْوٍ وَتَعَطُّفٍ (ص) ١.

[٣٨٦] الكَفُوفُ: النَّظِيرُ (ص) ٢.

[٣٨٧] شَهَدَ لَهُ بِكَذَا شَهَادَةً: أَي أَدَّى مَا عِنْدَهُ مِنَ الشَّهَادَةِ، فَهُوَ شَاهِدٌ، وَالْجَمْعُ شَهَدٌ،

كَصَاحِبٍ وَصَحْبٍ. وَجَمْعُ الْجَمْعِ: شُهُودٌ وَأَشْهَادٌ (ص). وَاسْتَشْهَدَ بِكَذَا: أَي أَتَى بِشَاهِدِهِ ٣ (ص) ٤.

[٣٨٨] الْحِشْمَةُ: الْإِسْتِحْيَاءُ. وَاحْتَشَمْتُهُ ٥ وَاحْتَشَمْتُ مِنْهُ بِمَعْنَى (ص) ٦.

[٣٨٩] مَكَانٌ حَرَجٌ وَحَرَجٌ: أَي ضَيْقٌ (ص) ٧.

[٣٩٠] حِجَابُ الْجَوْفِ: مَا يَحْجُبُ بَيْنَ الْفَوَادِ وَسَائِرِهِ (ص) ٨ أَي بَيْنَ الْقَلْبِ وَسَائِرِ

الْجَوْفِ (س).

[٣٩١] [رَجُلٌ حَظِيٌّ: إِذَا كَانَ ذَا حُظْوَةٍ وَمَنْزِلَةٍ. وَحَظِيٌّ عِنْدَ الْأَمِيرِ وَاحْتَظَى بِهِ بِمَعْنَى

(ص) ٩ وَأَحْظَى: اسْمٌ تَفْضِيلٌ مِنْ حَظَى (س)] ١٠.

[٣٩٢] صَدَفَ عَنِّي: أَعْرَضَ ١١.

[٣٩٣] صَلَّى الْفَحْلُ يَصْطَلِقُ بِنَابِهِ، وَذَلِكَ صَرِيرُهُ ١٢ إِذَا حَكَ بَعْضُ أُنْيَابِهِ بِبَعْضِ

وَسَمِعَ لَهَا صَوْتًا، فَهُوَ صَالِقٌ (س).

[٣٩٤] فَعَرَّ فَاةً: أَي فَتَحَهَا (ص) ١٣.

[٣٩٥] الْعَثْرَةُ: الرُّلَّةُ (ص) ١٤.

[٣٩٦] شَحَنْتُ السَّفِينَةَ: أَي مَلَأْتُهَا (ص) ١٥ مِلَاءً، لَا مَزِيدَ عَلَيْهِ (س).

- | | |
|--------------------|------------------|
| ١. ج ١، ص ٤٨. | ١١. ج ١، ص ٥١١. |
| ٢. ج ١، ص ٤٩١. | ١٢. ش: بشهادة. |
| ٣. ج ٥، ص ١٩٠٠. | ١٣. ق: احشمته. |
| ٤. ج ١، ص ١٠٧. | ١٤. ج ١، ص ٣٠٥. |
| ٥. در «ش» محو شده. | ١٥. ج ٦، ص ٢٣١٦. |
| ٦. ج ٤، ص ١٥٠٩. | ١٦. ج ٤، ص ١٣٨٤. |
| ٧. ج ٢، ص ٧٣٦. | ١٧. ج ٢، ص ٧٨٢. |
| | ١٨. ج ٥، ص ٢١٤٣. |

٣٣. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الْإِسْتِخَارَةِ

[٣٩٧] الذَّرِيعَةُ: الْوَسِيلَةُ (ص) ١.

[٣٩٨] زَاخُ الشَّيْءِ يَزِيحُ زَيْحًا: أَي بَعْدَ وَذَهَبَ وَأَزَاخَهُ غَيْرُهُ (ص) ٢.

[٣٩٩] غَمَطَ عَيْشَةً: أَي بَطِرَهُ وَحَقَرَهُ (ص) ٣.

[٤٠٠] جَنَّحَ: أَي مَالَ ٤.

٣٤. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلَى بِذَنْبٍ

[٤٠١] [قَصَبُهُ: أَي عَابَهُ. قَالَ الْكُمَيْتُ: عَلَى أَنِّي أَدُمُّ وَأُقَصِّبُ (ص) ٥].

[٤٠٢] الْمَسَاوِي: الْعُيُوبُ. وَمِنْهُ قَوْلُهُمْ: «الْخَيْلُ تَجْرِي عَلَى مَسَاوِيهَا» ٦: أَي إِنَّهَا وَإِنْ

كَانَتْ بِهَا أَوْصَابٌ ٧ وَعُيُوبٌ، فَإِنَّ كَرَمَهَا يَحْمِلُهَا عَلَى الْجَزْيِ (ص) ٨.

[٤٠٣] الْعَوْرَةُ: سُوءَةُ الْإِنْسَانِ وَكُلُّ مَا يُسْتَحْيَا مِنْهُ ٩ (ص) ١٠.

[٤٠٤] الدَّخْلُ: الْعَيْبُ وَالرَّيْبَةُ. وَكَذَلِكَ الدَّخْلُ - بِالْثَخْرِ يَكُ - يُقَالُ: هَذَا الْأَمْرُ فِيهِ دَخْلٌ

وَدَعْلٌ بِمَعْنَى (ص) ١١ فَالدَّخِيلَةُ مَضْدَرٌ، كَالْقَطِيعَةِ وَالصَّرِيمَةِ (س).

[٤٠٥] صَفْوُ الشَّيْءِ: خَالِصُهُ. وَمُحَمَّدٌ ﷺ صَفْوَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ. يُقَالُ / 251b / : صَفْوَةٌ

مَالِي، وَصِفْوَةٌ مَالِي. وَإِنْ حَذَفُوا الْهَاءَ قَالُوا: صَفْوُ مَالِي - بِالْفَتْحِ - لَا غَيْرَ (ص) ١٢.

[٤٠٦] الْبَرِّيَّةُ: الْخَلْقُ (ص) ١٣.

١. ج ٣، ص ١٢١١.

٢. ج ١، ص ٣٧١.

٣. ج ٣، ص ١١٤٧.

٤. ج ١، ص ٣٦٠.

٥. ج ١، ص ٢٠٣. ش: - [] ابن كلفه مربوط به دعای مکارم الأخلاق است اما در «ق» همین جا آمده است.

٦. ق: أقصاب.

٦. ق: مساوتها.

٧. ق: به.

٨. ج ١، ص ٥٧.

٩. ج ٤، ص ١٦٩٦.

١٠. ج ٢، ص ٧٥٩.

١٣. ج ١، ص ٣٦.

١٢. ج ٦، ص ٢٤٠١.

٣٥. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الرُّضَا

[٤٠٧] يقال^١: زَوَى فُلَانٌ المَالَ عن وَاْرِيْهِ، إِذَا مَنَعَهُ (ص) ٢.

[٤٠٨] الحَخْبِيْسُ: الدَّنِيْءُ (ص) ٣.

٣٦. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ

[٤٠٩] الآيَةُ: العَلَامَةُ (ص) ٤.

[٤١٠] بَدَرْتُ الشَّيْءَ أَبْدُرُ بُدُورًا: أَسْرَعْتُ إِلَيْهِ. وَكَذَلِكَ بَادَرْتُ إِلَيْهِ. وَتَبَادَرَ القَوْمُ:

تَسَارَعُوا. وَابْتَدَرُوا السَّلَاحَ: تَسَارَعُوا إِلَى أَخْذِهِ (ص) ٥.

[٤١١] المَخْلُ: الجَدْبُ ٦ وَهُوَ انْقِطَاعُ المَطَرِ وَيُبْسُ الأَرْضِ مِنَ الكَلَالِ (ص) ٧.

[٤١٢] الوَحْرُ فِي الصَّدْرِ، مِثْلُ الغِلِّ (ص) ٨.

[٤١٣] المَادَّةُ: الزِّيَادَةُ المُتَّصِلَةُ. وَمَدَّ اللهُ فِي عُمُرِهِ. وَمَدَّهُ فِي ٩ غِيَّهِ: أَمَهَلَهُ وَطَوَّلَ

لَهُ (ص) ١٠.

٣٧. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا اعْتَرَفَ بِالنَّقْصِيرِ عَنِ تَأْوِيَةِ الشُّخْرِ

[٤١٤] الإِسْتِطَاعَةُ: الإِطَاقَةُ (ص) ١١ وَأَطَاقَ الشَّيْءُ: أَي قَدَرَ عَلَيْهِ وَعَلَى تَحْمُلِهِ (س).

[٤١٥] أَفَاضُوا فِي الحَدِيثِ: أَي انْدَفَعُوا (ص) ١٢.

[٤١٦] أَمَلَى اللهُ لَهُ: أَي أَمَهَلَهُ وَطَوَّلَ لَهُ (ص) ١٣.

[٤١٧] قَدْ أَوْشَكَ فُلَانٌ: أَي أَسْرَعَ. وَوَشَكَ البَيْنُ: سُرْعَةُ الفِرَاقِ (ص) ١٤.

٢. ج ٦، ص ٢٣٦٩.

٤. ج ٦، ص ٢٢٧٥.

٦. ش: الجذب.

٨. ج ٢، ص ١٤٤.

١٠. ج ١، ص ٥٣٤.

١٢. ج ٣، ص ١٠٩٩.

١٤. ج ٤، ص ١٦١٥.

١. ش: -يقال.

٣. ج ٢، ص ٩١٩.

٥. ج ٢، ص ٥٨٦.

٧. ج ٥، ص ١٨١٧.

٩. ق: -في.

١١. ج ٣، ص ١٢٥٥.

١٣. ج ٦، ص ٢٤٩٧.

[٤١٨] المُنَاقَشَةُ: الإِسْتِغْصَاءُ فِي الْحِسَابِ. وَفِي الْحَدِيثِ: مَنْ نُوقِشَ فِي الْحِسَابِ عُدَّتْ (ص) ١.

[٤١٩] الكَذْحُ: الْعَمَلُ وَالسَّعْيُ وَالْكَسْبُ. يُقَالُ: هُوَ يَكْذَحُ فِي كَذَا: أَي يَكْذُبُ ٢.

٣٨. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ

[٤٢٠] الْحَجْرُ: الْحَرَامُ، يُكْسَرُ وَيُضَمُّ وَيُفْتَحُ. وَقُرِئَ بِهِنَّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «حَجْرًا مَحْجُورًا» ٣ أَي يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا رَأَوْا مَلَائِكَةَ الْعَذَابِ: «حَجْرًا مَحْجُورًا»: أَي حَرَامًا مُحَرَّمًا، يَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يَنْفَعُهُمْ كَمَا كَانُوا ٤ يَقُولُونَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ يَخَافُونَهُ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ (ص) ٥.

[٤٢١] أَلَمَ الرَّجُلُ مِنَ اللَّمَمِ، وَهِيَ صِغَارُ الذُّنُوبِ. وَيُقَالُ: هُوَ مُقَارِبَةُ الْمَعْصِيَةِ ٦ مِنْ غَيْرِ مُوَاقَعَةٍ (ص) ٧.

[٤٢٢] الْإِذْرَاكُ: اللَّحُوقُ. يُقَالُ: مَشَيْتُ حَتَّى أَذَرَ كَتَمَهُ. وَالذَّرَكُ: التَّبِعَةُ، يُسَكَّنُ وَيُحَرَّكُ. يُقَالُ: مَا لِحِقِّكَ مِنْ دَرَكٍ فَعَلَيْ خِلَاصُهُ (ص) ٨.

[٤٢٣] اسْتَقَلَّ بِالشَّيْءِ إِذَا تَحَمَّلَهُ مُنْفَرِدًا، كَمَا يُقَالُ: فَلَانَ اسْتَقَلَّ بِالْأَمْرِ (ص) أَي قَامَ بِهِ وَخَذَهُ (س).

[٤٢٤] أَمْرٌ فَادِحٌ، إِذَا عَالَهُ ٩ وَبَهَظَهُ (ص) ١٠. أَمْرٌ فَادِحٌ: أَي شَاقٌّ ١١ (س).

[٤٢٥] الْإِضْرُ: الذَّنْبُ وَالثَّقْلُ (ص) ١٢.

[٤٢٦] آسَيْتُهُ بِمَالِي: أَي جَعَلْتُهُ فِيهِ إِسْوَتِي (ص) ١٣ أَي مِثْلِي مُسَاوِيًا لِي فِيهِ (س).

٢. ج ١، ص ٣٩٨.

٤. ق: يكونون.

٦. ق: المعصية.

٨. ج ٤، ص ١٥٨٢.

١٠. ج ١، ص ٣٩٠.

١٢. ج ٢، ص ٥٧٩.

١. ج ٣، ص ١٠٢٣.

٣. سورة فرقان، آية ٢٢.

٥. ج ٢، ص ٦٢٣.

٧. ج ٥، ص ٢٠٣٢.

٩. ش: غاله.

١١. ش: ساق: ق: شار.

١٣. ج ٦، ص ٢٢٦٨.

٤٢٧] الْوَرْطَةُ: الْهَلَاكُ (ص) ١.

٤٢٨] الْقُدْسُ وَالْقُدْسُ: الطُّهُرُ ٢.

٣٩. دَعَاؤُهُ ﷺ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ

[٤٢٩] الْغَيْبُ: أَنْ تَرِدَ الْإِبِلُ الْمَاءَ يَوْمًا وَتَدَعُهُ ٣ يَوْمًا. وَكَذَا الْغَيْبُ فِي الْحُمَى. وَالْغَيْبُ فِي الرِّيَازَةِ، قَالَ الْحَسَنُ: فِي كُلِّ ٤ أُسْبُوعٍ ٥، يُقَالُ: زُرْتُ غَيْبًا تَزُدُّ حُبًّا (ص) ٦.

٤٠. دَعَاؤُهُ ﷺ فِي طَلَبِ السَّنْبَرِ

[٤٣٠] التَّبَخُّيْحُ: التَّمَكُّنُ فِي الْخُلُولِ [والمقام] ٧. وَبُخْبُوْحَةُ الدَّارِ: وَسَطُهَا (ص) ٨.

[٤٣١] السَّنَارُ: الْعَيْبُ وَالْعَارُ (ص) ٩.

[٤٣٢] الْفَوْجُ: الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ. وَالْجَمْعُ أَفْوَاجٌ (ص) ١٠.

٤١. دَعَاؤُهُ ﷺ عِنْدَ خْتَمِهِ الْقُرْآنَ

[٤٣٣] الْمُهَيِّمِينَ: / 252a / الشَّاهِدُ (ص) ١١.

[٤٣٤] فَزَقْتُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ: أَفَرَقْتُ فَرْقًا وَفَزَقَانًا (ص) ١٢. وَالْمُرَادُ بِالْمَصْدَرِ هُنَا اسْمٌ

الْفَاعِلِ أَيْ فَارِقًا (س).

[٤٣٥] الْحَيْفُ ١٣: الْجَوْرُ وَالظُّلْمُ. وَقَدْ حَافَ عَلَيْهِ يَحْيِفُ: أَيْ جَارَ (ص) ١٤.

[٤٣٦] الْبَرْهَانُ: الْحُجَّةُ ١٥.

٢. ج ٢، ص ٩٥٧.

٤. ش: -كل.

٦. ج ١، ص ١٩٠.

٨. ج ١، ص ٣٥٤.

١٠. ج ١، ص ٣٣٦.

١٢. ج ٤، ص ١٥٤٠.

١٤. ج ٤، ص ١٣٤٧.

١. ج ٣، ص ١١٦٦.

٣. ق: تدعيها؛ ش: تدعيها.

٥. ش: + مرة.

٧. ق: مرة.

٩. ج ٢، ص ٧٠٤.

١١. ج ٦، ص ٢٢١٧.

١٣. ق و ش: الحوف؛ ص: متن.

١٥. ج ٥، ص ٢٠٧٨.

[٤٣٧] الْجَيْشُ مِنَ الرِّجَالِ، إِذَا كَانَ عَيْنِيًّا. والجمعُ جَوَاسِي (س).

[٤٣٨] التَّنْهِيلُ: التَّنْهِيَةُ^١.

[٤٣٩] الْمُحَكَّمُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ: الَّذِي لَا يَحْتَمِلُ التَّأْوِيلَ مِثْلَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»^٢

والمُتَشَابِهُ بِخِلَافِهِ (س).

[٤٤٠] خَلَجَهُ وَاحْتَلَجَهُ: إِذَا جَذَبَهُ وَانْتَزَعَهُ (ص)^٣.

[٤٤١] الرِّزِيْعُ: المَمِيْلُ (ص)^٤.

[٤٤٢] الحَبْلُ: العَهْدُ. والحَبْلُ: الأَمَانُ، وهو مثل الجِوَارِ (ص)^٥.

[٤٤٣] المَغْفِيلُ: المَلْجَأُ (ص)^٦ وَيُطْلَقُ كَثِيرًا عَلَى^٧ البُنْيَانِ المَنِيعِ الحَصِينِ (س).

[٤٤٤] البُلُوجُ: الإِشْرَاقُ. يُقَالُ: بَلَغَ الصُّبْحُ [يَبْلُغُ]^٨ - بالضم - وَتَبَلَّجَ: أَضَاءَ، وَابْتَلَجَ

مِثْلَهُ. وَكَذَلِكَ الحَقُّ^٩ إِذَا اتَّضَعَ الصُّبْحُ. وَيُقَالُ: أَبْلَجَ الصُّبْحُ إِذَا أَشْفَرَ أَوْ أَضَاءَ (ص)^{١٠}.

[٤٤٥] المِضْبَاحُ: السَّرَاجُ. وَقَدْ اسْتَضْبَحْتُ بِهِ: أَوْقَدْتُهُ (ص)^{١١} وَانْتَفَعْتُ بِنُورِهِ (س).

[٤٤٦] الإِلْتِمَاسُ: الطَّلْبُ. وَالتَّلْمُسُ: التَّطَلُّبُ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى (ص)^{١٢}.

[٤٤٧] العَلَمُ: العَلَامَةُ. وَالعَلَمُ: الرِّايَةُ (ص)^{١٣}.

[٤٤٨] التَّنْهِجُ: الطَّرِيقُ الوَاضِحُ^{١٤} (ص)^{١٥} وَأَنْهَجَ طَرِيقًا: أَي طَرَقَ طَرِيقًا (س).

[٤٤٩] العَرَضَةُ: كُلُّ بُقْعَةٍ بَيْنَ الدُّوَرِ وَاسِعَةٍ لَيْسَ بِهَا بِنَاءٌ. وَالجمْعُ العِرَاصُ

وَالعَرَصَاتُ (ص)^{١٦}.

١. سورة توحيد، آية ١.

٢. ج ٤، ص ١٣٢٠.

٣. ج ٥، ص ١٧٦٩.

٤. ق. وش. -؛ ص: + [] .

٥. ج ١، ص ٣٠٠.

٦. ج ٢، ص ٩٧٢.

٧. الوض.

٨. ج ٣، ص ١٠٤٤.

١. ج ٥، ص ١٧٣٣.

٢. ج ١، ص ٣١١.

٣. ج ٤، ص ١٦٦٤.

٤. ش. على كثير.

٥. ق. الجزء.

٦. ج ١، ص ٣٨٠.

٧. ج ٥، ص ١٩٩٠.

٨. ج ١، ص ٣٤٦.

[٤٥٠] الشَّمَائِلُ: الأَخْلَاقُ (ص) ١.

[٤٥١] قَفَوْتُ أَثْرَهُ قَفَوْتُ قَفْوًا ٢: أَي اتَّبَعْتُهُ. وَقَفَيْتُ عَلَى أَثْرِهِ بِقُلَانٍ: أَي اتَّبَعْتُهُ إِيَّاهُ (ص) ٣.

وَأَقْفَ بِنَا أَثَارَهُ: أَي اتَّبَعْنَا أَثَارَهُ.

[٤٥٢] خَاصَّ الْقَوْمُ فِي الْحَدِيثِ: أَي أَفَاضُوا فِيهِ (ص) ٤.

[٤٥٣] الدَّرَنُ: الوَسْخُ (ص) ٥.

[٤٥٤] الإِمْلَاقُ: الإِفْتِقَارُ (ص) ٦.

[٤٥٥] الخِصْبُ - بالكسر -: ضِدُّ الجَدْبِ ٧ (ص) ٨.

[٤٥٦] الضَّرِيبَةُ: الطَّبِيعَةُ وَالسَّجِيَّةُ. الجَمْعُ الضَّرَائِبُ (ص) ٩.

[٤٥٧] الهُوَّةُ: الوَهْدَةُ العَمِيقَةُ ١٠. وَالوَهْدَةُ ١١: المَكَانُ المُطْمَئِنُّ ١٢. وَالْمُطْمَئِنُّ ١٣:

المنخفض ١٤ (ص).

[٤٥٨] الذِّيَادُ: الطَّرْدُ. يُقَالُ: ذُدُّتُهُ عَن كَذَا. وَذُدُّتُ الإِبِلَ: سَفَّقْتُهَا وَطَرَّدْتُهَا (ص) ١٥.

[٤٥٩] الحَشْرَجَةُ: العَرَّعْرَةُ عِنْد المَوْتِ وَتَرَدُّدِ النَّفْسِ (ص) ١٦.

[٤٦٠] التَّرْقُوتَةُ: العَظْمُ الَّذِي بَيْنَ النَّخْرِ وَالعَاتِقِ (ص) ١٧.

[٤٦١] تَجَلَّى: أَي انْكَشَفَ (ص) ١٨.

[٤٦٢] اللَّخْدُ - بِالتَّسْكِينِ -: الشَّقُّ فِي جَانِبِ القَبْرِ. وَأَلْحَدْتُ المَيِّتَ: أَي وَصَعْتُهُ فِي

- | | |
|---|------------------|
| ١. ج ٥، ص ١٧٤٠. | ٢. ق: - قفوا. |
| ٣. ج ٦، ص ٢٤٦٦. | ٤. ج ٣، ص ١٠٧٥. |
| ٥. ج ٥، ص ٢١١٢. | ٦. ج ٤، ص ١٥٥٧. |
| ٧. ش: الجذب. | ٨. ج ١، ص ١٢٠. |
| ٩. ج ١، ص ١٦٩ - ١٧٠. | ١٠. ج ٦، ص ٢٥٣٨. |
| ١١. ق: الوهدة العميقة الهوة والهوة. | ١٢. ج ١، ص ٥٥١. |
| ١٣. ش: - والمطمئن. | |
| ١٤. ق: المنخفض. ر. ك: صحاح، ج ١، ص ٢٧٢؛ لسان العرب، ج ٣، ص ٤٧١. | |
| ١٥. ج ١، ص ٤٦٨. | ١٦. ج ١، ص ٣٠٦. |
| ١٧. ج ٤، ص ١٤٥٣. | ١٨. ج ٦، ص ٢٣٠٥. |

اللَّحْدِ (ص) ١. واسم المَكَانِ مِنْهُ مَلْحَدٌ وَالْجَمْعُ مَلَاْحِدٌ (س ٢).
 [٤٦٣] كُلُّ شَيْءٍ كَثُرَ ٣ حَتَّى عَلَا وَغَلَبَ فَقَدْ طَمَّ يَطْمُ. يقال: فَوْقَ كُلِّ طَائِمَةٍ طَائِمَةٌ. وَمِنْهُ
 سُمِّيَتِ الْقِيَامَةُ طَائِمَةً (ص) ٤.
 [٤٦٤] النَّكَدُ: الْعُسْرُ (ص) ٥.

٣٢. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَالِلِ

[٤٦٥] الْبَيْهِيمُ: الْأَسْوَدُ. يقال: لَيْلٌ بَيْهِيمٌ: أَي أَسْوَدٌ. وَالْبُهْمَةُ: السُّودَاءُ. وَالْجَمْعُ بَيْهَمٌ، مِثْلُ
 ظَلَمَةٍ وَظَلَمٌ (ص).
 [٤٦٦] اِمْتَهَنْتُ الشَّيْءَ: أَي اِبْتَدَلْتُهُ (ص) ٦ وَلَمْ أَصْنُهُ عَمَّا اِبْتَدَلْتُهُ فِيهِ (س).
 [٤٦٧] الْيَمْنُ: الْبَرَكَةُ (ص) ٧.
 [٤٦٨] مُبَاشَرَةُ الْأُمُورِ: أَنْ تَلِيَهَا بِنَفْسِكَ (ص) ٨.
 [٤٦٩] اسْتَوْرَعْتُ اللَّهَ شُكْرَهُ فَأَوْرَعَنِي: أَي اسْتَلْهَمْتُهُ فَأَلْهَمَنِي ٩ (ص) ١٠.
 [٤٧٠] الْجُنَّةُ - بِالضَّم -: مَا اسْتَتَرَتْ بِهِ مِنْ سِلَاحٍ. / 252b / وَالْجُنَّةُ: السُّتْرَةُ. وَالْجَمْعُ
 الْجُنُنُ ١١.

٣٣. دُعَاؤُهُ ﷺ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ

[٤٧١] حَبَاهُ حَبْوَةٌ: أَي أَعْطَاهُ. وَالْحَبَاءُ: الْعَطَاءُ (ص) ١٢.
 [٤٧٢] التَّمَجِيصُ: الْإِثْلَاءُ وَالِاخْتِيَارُ (ص) ١٣.
 [٤٧٣] لَعَا يَلْعُو لَعْوًا: أَي قَالَ بَاطِلًا (ص) ١٤.

- | | |
|-------------------------------------|------------------|
| ١. ج ١، ص ٥٣١-٥٣٢. | ٢. ق. ص. |
| ٣. ق. كثير. | ٤. ج ٥، ص ١٩٧٦. |
| ٥. ج ١، ص ٥٤٢. | ٦. ج ٦، ص ٢٢٠٩. |
| ٧. ج ٦، ص ٢٢٢٠. | ٨. ج ٢، ص ٥٩٠. |
| ٩. ق. وش: استمهلته فألهمني: ص. متن. | ١٠. ج ٣، ص ١٢٩٧. |
| ١١. ج ٥، ص ٢٠٩٤. | ١٢. ج ٦، ص ٢٣٠٨. |
| ١٣. ج ٣، ص ١٠٥٦. | ١٤. ج ٦، ص ٢٤٨٣. |

[٤٧٤] لَهَوْتُ بِالشَّيْءِ أَهْوَى لَهْوًا: إِذَا لَعِبْتَ بِهِ (ص) ^٢ وَقَدْ يُطْلَقُ اللَّهْوُ عَلَى اللَّعِبِ بِالْأَلَاتِ الْمُطْرَبَةِ (س).

[٤٧٥] يَدٌ بَسَطَتْ: أَي مُطْلَقَةٌ. وَقَدْ يَكُونُ بَسْطُ الْيَدِ بِمَعْنَى مَدِّهَا إِلَى الشَّيْءِ. لِلأَخْذِ وَ لِلْبَطْشِ ^٣ (س).

[٤٧٦] الْوِعَاءُ: وَاحِدُ الْأَوْعِيَةِ. يُقَالُ: أَوْعَيْتُ الزَّادَ وَالْمَتَاعَ، إِذَا جَعَلْتَهُ فِي الْوِعَاءِ (ص) ^٤ فَوَعَا الْوِعَاءَ الزَّادَ يَبْعِيهِ. فَالزَّادُ مَوْعُوٌّ (س).

[٤٧٧] الْإِسْتِيْنَاَفُ: الْإِبْتِدَاءُ (ص) ^٥ فِي الشَّيْءِ مَرَّةً أُخْرَى (س).

[٤٧٨] أَهْلَهُ اللَّهُ لِلْخَيْرِ ^٦ تَأْهِيلًا (ص) ^٧ جَعَلَهُ أَهْلًا لَهُ أَوْ أَهْلًا بِهِ: أَي أَنْسَأَ ^٨ بِهِ (س).

٤٤. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

[٤٧٩] الشُّوبُ: الْخَلْطُ (ص) ^٩.

[٤٨٠] التَّوْبَةُ النَّصُوحُ: الصَّادِقَةُ ^{١٠}.

[٤٨١] السَّوْمُ فِي الْبَيْعِ: طَلَبُ ^{١١} زِيَادَةٍ عَنِ الثَّمَنِ الَّذِي هُوَ ثَمَنُ الْمَبِيعِ (س).

[٤٨٢] الدُّحُورُ: الصَّغَارُ وَالذَّلُّ (ص) ^{١٢}.

[٤٨٣] أَرْزَلْفَةٌ: قَرْبَةٌ. وَالزُّلْفَةُ وَالزُّلْفَى: الْقُرْبَةُ وَالْمَنْزِلَةُ الْعَالِيَةُ (ص) ^{١٣}.

[٤٨٤] الثَّوَابُ: جَزَاءُ الطَّاعَةِ وَكَذَا الْمَثُوبَةُ (ص) ^{١٤}.

[٤٨٥] حَاوَلْتُ الشَّيْءَ: أَي أَرَدْتُهُ (ص) ^{١٥}.

٢. ج. ٦، ص. ٢٤٨٧.

٤. ج. ٦، ص. ٢٥٢٥.

٦. ق. الخير.

٨. ق. انشأ.

١٠. ج. ١، ص. ٤١١.

١٢. ج. ٢، ص. ٦٥٥.

١٤. ج. ١، ص. ٩٥.

١. ق. -أهْوَى.

٣. ق. الأخذ أو البطس؛ ش. للأخذ و البطش.

٥. ج. ٤، ص. ١٣٣٣.

٧. ج. ٤، ص. ١٦٢٩. ق. س.

٩. ج. ١، ص. ١٥٨.

١١. ق. طلبه.

١٣. ج. ٤، ص. ١٣٧٠.

١٥. ج. ٤، ص. ١٦٨١.

[٤٨٦] الذَّمَامُ: الحُزْمَةُ (ص) ١.

[٤٨٧] القَرِينُ: المَصَاحِبُ ٢. وَقَرِينَةُ الرَّجُلِ: زَوْجَتُهُ (ص) ٣.

[٤٨٨] الفَجِيعَةُ: الرِّزِيَّةُ. وقد فَجَعْتُهُ المُصِيبَةَ: [أَي أَوْجَعْتُهُ. وكذلك التَّفْجِيعُ. و

تَفَجَّعْتُ لَهُ: أَي تَوَجَّعْتُ] ٤ (ص) ٥.

[٤٨٩] المَمَضُّصُ: وَجَعُ المُصِيبَةِ] ٦.

[٤٩٠] شَيْءٌ نَفِيسٌ: أَي يَتَنَافَسُ فِيهِ وَيَزَعَبُ (ص). وَنَفَسَ الشَّيْءُ يَنْفُسُهُ ٧: أَي صَارَ

نَفِيسًا. وَنَافَسَهُ مِثْلَ صَارَبَهُ: أَي لَا تُعَدُّ نَفْسَهَا نَفِيسَةً عِنْدَهُ (ص) ٨.

[٤٩١] البَرَمُ - بالتحريك - : مَصْدَرٌ قَوْلِكَ بَرِمَ بِهِ - بالكسر - إِذَا سَيَّمَهُ ٩. وَتَبَرَّمَ بِهِ ١٠

مِثْلَهُ. وَأَبْرَمَهُ: أَي أَمَلَهُ وَأَضْجَرَهُ ١١.

[٤٩٢] غَاضُ المَاءِ يَغِيضُ غَيْضًا: أَي قَلَّ وَنَضَبَ ١٢. وَغَاضَ ثَمَنُ السَّلْعَةِ: أَي نَقَصَ

(ص) ١٣.

[٤٩٣] الكَأْبَةُ: سُوءُ الحَالِ. وَالْإِنْكَسَارُ مِنَ الحُزْنِ (ص) ١٤.

[٤٩٤] عَبَّرَ الشَّيْءُ يَغْبُرُ: أَي بَقِيَ. وَالعَابِرُ: المَاضِي. وَالعَابِرُ: المُسْتَقْبَلُ، وَهُوَ مِنَ

الأَصْدَادِ (ص) ١٥.

٤٥. دُعَاؤُهُ ﷻ يَوْمَ الفِطْرِ

[٤٩٥] الإِلْحَاحُ مِثْلُ الإِلْحَافِ ١٦. تقول أَلْحَ عَلَيْهِ بِالمَسْأَلَةِ (ص) ١٧ [إِذَا كَثُرَ المَسْأَلَةُ] ١٨.

١. ج ٥، ص ١٩٢٦. ٢. ق: الصاحب.

٣. ج ٦، ص ٢١٨٢. ٤. ق: [-].

٥. ج ٣، ص ١٢٥٦. ٦. ج ٣، ص ١١٠٦. ق: [-].

٧. ق: + بنفسه. ٨. ج ٢، ص ٩٨٢.

٩. ق: سبهه. ١٠. ق: به.

١١. ج ٥، ص ١٨٦٩. ١٢. ق: نصب.

١٣. ج ٣، ص ١٠٦٩. ١٤. ج ١، ص ٢٠٧.

١٥. ج ٢، ص ٧٦٥. ١٦. ق: الإلحاق.

١٧. ج ١، ص ٤٠٠. ١٨. ق: [-].

[٤٩٦] اجْتَبَأَهُ: أَي اضْطَفَأَهُ^١.

[٤٩٧] الْعَفَاءُ: التَّرَابُ. وَالْعَفَاءُ: الدَّرُوسُ وَالهِلَاكُ. وَالْإِعْفَاءُ مِثْلُهُ (ص) ٢.

[٤٩٨] اِنْتَجَعْتُ فُلَانًا، إِذَا أَتَيْتَهُ تَطَلَبَ مَعْرُوفَهُ (ص) ٣ وَالْعُرْفُ وَالْمَعْرُوفُ:

الْعَطَاءُ (س).

[٤٩٩] نَزَعْتُ الشَّيْءَ: أَي قَلَعْتُهُ. وَنَزَعْتُ^٥ إِلَى كَذَا: أَي اشْتَقْتُهُ. وَنَزَعَ عَنِ الْأُمُورِ

نُزُوعًا: انْتَهَى عَنْهَا (ص) ٦.

[٥٠٠] فَاءٌ يَفِيءُ فَيْئًا: رَجَعَ وَعَادَ (ص) ٧.

[٥٠١] دَخَصَتْ رِجْلُهُ تَدَخُّصٌ دَخْصًا: زَلَقَتْ. وَدَخَصَتِ الشَّمْسُ عَنِ كَبِدِ السَّمَاءِ:

زَالَتْ. وَدَخَصَتْ حُجَّتَهُ دُخُوضًا: بَطَلَتْ^٨ (ص) ٩.

[٥٠٢] وَيَلُّ: كَلِمَةٌ مِثْلُ وَيْحٍ إِلَّا أَنَّهَا كَلِمَةٌ عَذَابٍ، وَوَيْحٌ كَلِمَةٌ رَحْمَةٍ (ص) ١٠.

[٥٠٣] بَلَوْتُهُ بَلَاؤًا: جَرَّبْتُهُ وَاخْتَبَرْتُهُ. وَبَلَاةٌ^{١١} اللَّهُ بَلَاءٌ، وَأَبْلَاءَةٌ إِبْلَاءٌ حَسَنًا. وَابْتِلَاءَةٌ: أَي

اِخْتَبَرَةٌ. وَالتَّبَالِي: / 253a/ الإِخْتِبَارُ. وَقَوْلُهُمْ لَا أَبَالِيهِ: أَي لَا أَكْتَرِبُ لَهُ. وَأَبْلَيْتُ الثُّوبَ: أَي

لَيْسَتْهُ حَتَّى بَلَى وَعَدِمَ (ص) ١٢.

[٥٠٤] الْفَهَاهَةُ: الْعِيءُ فِي النُّطْقِ بِالْحُجَّةِ. قَالَ الشَّاعِرُ:

فَلَمْ تُلْفِنِي فَهًا وَلَمْ تُلْفِ حُجَّتِي مَلْجَلَجَةً^{١٣} أَنْبِي لَهَا مَنْ يُقِيمُهَا

(ص) ١٤.

٢. ج ٦، ص ٢٤٣١.

٤. ش: النزوع نزع.

٦. ج ٣، ص ١٢٨٩.

٨. ق: بطلته.

١٠. ج ٥، ص ١٨٤٦.

١٢. ج ٦، ص ٢٢٨٥.

١٤. ج ٦، ص ٢٢٤٥.

١. ج ٦، ص ٢٢٩٨.

٣. ج ٣، ص ١٢٨٨.

٥. ش: نزعته.

٧. ج ١، ص ٦٣.

٩. ج ٣، ص ١٠٧٥-١٠٧٦.

١١. ق: إبلاءه.

١٣. ق: ملحلة.

[٥٠٥] قَصَارَاكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا - بالفتح -: أَي غَايَتَكَ وَآخِرَ أَمْرِكَ (ص) ١.

[٥٠٦] حَسَرَ الْبَعِيرُ يَحْسُرُ حُسُورًا: أَعْيَا ٢.

٤٦. دُعَاؤُهُ ﷺ يَوْمَ الْعَرَفَةِ

[٥٠٧] ائْتَدَعْتُ الشَّيْءَ: اخْتَرَعْتَهُ لِأَعْلَى مِثَالٍ. وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

(ص) ٣ بِهَذَا الْمَعْنَى (س).

[٥٠٨] آلَهُ - بِالْفَتْحِ - الْإِهْمَةُ: أَي عَبَدَ عِبَادَةً. وَمِنْهُ قَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «وَيَذَرُكَ وَالْإِهْتِكَ» ٤،

بِكَسْرِ الْهَمْزَةِ. وَقَالَ: وَعِبَادَتُكَ وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يُعْبَدُ. وَمِنْهُ قَوْلُنَا اللَّهُ. وَأَصْلُهُ الْإَاءَةُ

عَلَى فِعَالٍ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ؛ لِأَنَّهُ مَأْلُوءٌ: أَي مَعْبُودٌ، كَقَوْلِنَا: إِمَامٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ لِأَنَّهُ مُؤْتَمٌّ بِهِ،

فَلَمَّا أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ الْأَلْفُ وَاللَّامُ حُذِفَتِ الْهَمْزَةُ تَخْفِيفًا لِكَثْرَتِهِ فِي الْكَلَامِ، وَلَوْ كَانَتْ هِ

عَوَضًا مِنْهَا لَمَا اجْتَمَعَتَا ٦ مَعَ الْمُعَوِّضِ مِنْهُ فِي قَوْلِهِم: الْآلَهُ. وَقَطِيعَتِ الْهَمْزَةُ فِي السُّدَاءِ

لِلزُّومِهَا تَفْخِيمًا لِهَذَا الْاسْمِ (ص) ٧.

[٥٠٩] الرَّقِيبُ: الْحَافِظُ. وَالرَّقِيبُ: النَّاطِرُ (ص) ٨.

[٥١٠] الْبِهَاءُ: الْحُسْنُ (ص) ٩.

[٥١١] السُّنْخُ: الْأَضْلُ (ص) ١٠.

[٥١٢] اِخْتَدَى مِثَالَهُ: أَي اِقْتَدَى (ص) ١١.

[٥١٣] النُّصْفُ: النُّصْفَةُ (ص) ١٢.

[٥١٤] الْعِدْلُ - بِالْكَسْرِ وَالْفَتْحِ -: النَّظِيرُ وَالْمِثْلُ (ص) ١٣.

٢. ج ٢، ص ٦٢٩

٤. سورة اعراف، آية ١٢٧.

٦. ش: اجتمعت.

٨. ج ١، ص ١٣٧.

١٠. ج ١، ص ٤٢٣.

١٢. ج ٤، ص ١٤٣٢.

١. ج ٢، ص ٧٩٣.

٣. ج ٣، ص ١١٨٣.

٥. ق و ش: كانت.

٧. ج ٦، ص ٢٢٢٣.

٩. ج ٦، ص ٢٢٨٨.

١١. ج ٦، ص ٢٣١١.

١٣. ج ٥، ص ١٧٦٠.

- [٥١٥] [أَمَطَّتُهُ: نَحَيْتُهُ. ومنه إِمَاطَةٌ الأَدَى عن الطَّرِيقِ (ص) ١].
- [٥١٦] [مَارَيْتُهُ أَمَارِيهِ^٢ مِرَاءً: أَي جَادَلْتُهُ (ص) ٣].
- [٥١٧] [الْجَدْدُ: الأَرْضُ الصُّلْبَةُ. وفي المَثَل: مَنْ سَلَكَ الجَدْدَ أَمِنَ العَنَازَ (ص) ٤].
- [٥١٨] [بَهَّرَهُ بَهْرًا: أَي غَلَبَهُ (ص) ٥].
- [٥١٩] [الْفِطْرَةُ: الخِلْقَةُ. وقد فَطَرَهُ يَفْطُرُهُ - بالضم - فَطْرًا: أَي خَلَقَهُ (ص) ٦].
- [٥٢٠] [النَّسَمُ: جمع نَسَمَةٍ، وهي النَّفْسُ. والنَّسَمَةُ: الإنسانُ (ص) ٧].
- [٥٢١] [أَعْرَقَ النَّانِعَ فِي القَوْسِ: أَي اسْتَوْفَى مَدَّهَا^٨. ونَزَعَ فِي الشَّبَبِ إِلَى أَبِيهِ: أَي ذَهَبَ (ص) ٩ و^{١٠} الحمدُ يَقْوَى من اسْتَوْفَى ذَهَابًا فِي تَوْفِيَّتِهِ (س)].
- [٥٢٢] [النُّخْلَةُ: العَطِيَّةُ من غيرِ طَلَبٍ (ص) ١١].
- [٥٢٣] [الأَزْرُ: القُوَّةُ. وقوله تعالى: «أَشْدُّدِيهِ أَزْرِي»^{١٢} أَي ظَهْرِي (ص) ١٣].
- [٥٢٤] [نَكَبَ^{١٤} عن الطَّرِيقِ وَيُنْكَبُ نُكُوبًا: أَي عَدَلَ (ص) ١٥].
- [٥٢٥] [الْفَيْئَةُ: أَي طَرَحْتُهُ. وَالْقَيْئُ إِلَيْهِ بِالمَوْدَةِ (ص) ١٦ أَي أَظْهَرْتُهَا لَهُ (س)].
- [٥٢٦] [الصُّفْرُ: الخَالِي^{١٧} (ص) ١٨].
- [٥٢٧] [الدُّلُّ والدَّلَالُ: رَفَعَ النَّفْسَ لِمَا فِيهِ مِنَ الفَضْلِ. وَالإِسْمُ الدَّالَّةُ (ص) ١٩].
- [٥٢٨] [أَتَرَفَّتْهُ النُّعْمَةُ: أَي أَطْعَمَتْهُ (ص) ٢٠].

٢. ش: - أماريه.
٤. ج. ١، ص ٤٤٩.
٦. ج. ٢، ص ٧٨١.
٨. ج. ٤، ص ١٥٣٦.
١٠. ق: في.
١٢. سورة طه، آية ٣١.
١٤. ق: + ينكب.
١٦. ج. ٦، ص ٢٤٨٤.
١٨. ج. ٢، ص ٧١٤.
٢٠. ج. ٤، ص ١٣٣٣.

١. ج. ٣، ص ١١٦٢. ش: - []
٣. ج. ٦، ص ٢٤٩١.
٥. ج. ٢، ص ٥٩٨. ش: - []
٧. ج. ٥، ص ٢٠٤٠.
٩. ج. ٣، ص ١٢٨٩.
١١. ج. ٥، ص ١٨٢٦.
١٣. ج. ٢، ص ٥٧٨.
١٥. ج. ١، ص ٢٢٨.
١٧. ق: الخالص.
١٩. ش: - []

[٥٢٩] نُطِئْتُ الشَّيْءَ بِغَيْرِهِ: حَلَطْتُهُ بِهِ (س).^١

[٥٣٠] تَنْصَلَّ فُلَانٌ مِنْ ذُنُوبِهِ: أَي تَبَرَّأَ (ص).^٢

[٥٣١] تَوَخَّدَ اللَّهُ بِعِضْمَتِهِ: أَي عَصَمَهُ وَلَمْ يَكِلْهُ إِلَى غَيْرِهِ (ص).^٣

[٥٣٢] اسْتَدْرَجَهُ إِلَى كَذَا: إِذَا اسْتَنْزَلَهُ اللَّهُ دَرَجَةً فَدَرَجَةً^٤ حَتَّى يُورِطَهُ فِيهِ. وَاسْتَدْرَجَ اللَّهُ الْعِصَاةَ أَنْ يَرْزُقَهُمُ الصَّحَّةَ وَالنُّعْمَةَ فَيَجْعَلُونَ رِزْقَ اللَّهِ ذَرِيعَةً وَمُتَسَلِّقًا إِلَى اِزْدِيَادٍ / 253b / الْكُفْرِ وَالْمَعَاصِي.

[٥٣٣] تَشَاخَّ الرَّجُلَانِ عَلَى الْأَمْرِ: لَا يُرِيدَانِ أَنْ يَتَوْتَهُمَا. وَفُلَانٌ يُشَاخُّ عَلَى فُلَانٍ: أَي يَضِنُّ بِهِ وَيَبْنَحُلُ (ص).^٥

[٥٣٤] تَبَّرَهُ تَبِيرًا: كَسَّرَهُ وَأَهْلَكَهُ (ص).^٦

[٥٣٥] اِنْحَرَفَ عَنْهُ وَتَحَرَّفَ عَنْهُ وَاحْتَرَوْرَفَ: أَي مَالَ (ص).^٧

[٥٣٦] الْغَمْرَةُ: الشَّدَّةُ. وَالْجَمْعُ غَمْرَاتٌ. وَغَمْرَاتُ الْمَوْتِ: شِدَائِدُهُ (ص).^٨

[٥٣٧] رَهَقَهُ - بِالْكَسْرِ - يَرْهَقُهُ: إِذَا غَشِيَهُ وَلَمْ يَتَبَعْدَ عَنْهُ. وَالرَّهَقُ: السَّقَّةُ وَالطُّغْيَانُ.

وَمِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَرَادُوهُمْ رَهَقًا﴾^٩ (ص).^{١٠}

[٥٣٨] أَرْسَلَهُ مِنْ يَدِهِ: إِذَا رَمَاهُ (س).

[٥٣٩] السَّقِطَةُ: الْعَثْرَةُ وَالزَّلَّةُ وَكَذَا السَّقَاطُ^{١١}.

[٥٤٠] وَهَلَ فِي الشَّيْءِ وَعَنِ الشَّيْءِ يَوْهَلُ وَهَلًا: إِذَا غَلِطَ فِيهِ وَسَهَا (ص).^{١٢}

١. ش: - [] .

٢. ج ١، ص ٥٤٥ .

٣. ش: + كشاف (٩) .

٤. ج ٢، ص ٦٠٠ .

٥. ج ٢، ص ٧٧٢ .

٦. سورة جن، آية ٣ .

٧. ج ٣، ص ١١٣٢ .

٨. ج ٥، ص ١٨٣١ .

٩. ش: - فدرجة .

١٠. ج ١، ص ٣٧٨ .

١١. ج ٤، ص ١٣٤٣ .

١٢. ش: + يقال .

١٣. ج ٤، ص ١٤٨٦-١٤٨٧ .

١٤. ج ٥، ص ١٨٤٦ .

- [٥٤١] الأَلَاءُ: النَّعْمُ. واحدها أَلَى^١ - بالفتح - وقد يُكَسَّرُ^٢ (ص) ٣.
- [٥٤٢] الشَّمَاتَةُ: الفَرْحُ بِمُصِيبَةِ العَدُوِّ (ص) ٤.
- [٥٤٣] البَطْشَةُ: السَّطْوَةُ والأَخْذُ بالعَنْفِ. وكذا البَطْشُ (ص) ٥.
- [٥٤٤] قَرَعْتُهُ كذا: أي ضَرَبْتُهُ. والقَارِعَةُ: الشَّدَّةُ من شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وهي الدَّاهِيَةُ (ص) ٦.
- [٥٤٥] أَبْلَسَ من رحمةِ الله: أي يَنْسَ. منه سُمِّيَ إبليسُ (ص) ٧.
- [٥٤٦] الوَجَسُ: فَرَعَةُ القَلْبِ (ص) ٨.
- [٥٤٧] الدُّونُ: الحَقِيرُ الخَسِيسُ (ص) ٩.
- [٥٤٨] الحَذَرُ: التَّحَرُّزُ (ص) ١٠.
- [٥٤٩] أَعْدَرَ الرَّجُلُ: أي صَارَ ذا عَدْرٍ. وفي المثل: أَعْدَرَ مَنْ أُنْذَرَ (ص) ١١.
- [٥٥٠] العَمَةُ^{١٢}: التَّحْيِيرُ والتَّرْدُدُ. وقد عَمِيَ الرَّجُلُ - بالكسر - فهو عَمِيٌّ وعَامِيٌّ (ص) ١٣.
- [٥٥١] السَّهْوُ: الغَفْلَةُ. وقد سَهَا عن الشَّيْءِ فهو سَاهٍ (ص) ١٤.
- [٥٥٢] الكَرُّ: الرُّجُوعُ (ص) ١٥ وتلحقه الهَاءُ (س).
- [٥٥٣] تَبَوَّأْتُ مَنْزِلاً: أي نَزَلْتُهُ. وَبَوَّأْتُ لِلرَّجُلِ مَنْزِلاً وَبَوَّأْتُهُ بِمَعْنَى^{١٦}: أي هَيَّأْتُهُ
وَمَكَّنْتُ لَهُ فِيهِ (ص) ١٧.
- [٥٥٤] أَجْرَلْتُ لَهُ العَطَاءَ: أي أَكْتَرْتُ (ص) ١٨.

٢. ق: وقد تنكر.	١. ش: أعلا.
٤. ج ١، ص ٢٥٥.	٣. ج ٦، ص ٢٢٧٠.
٦. ج ٣، ص ١٢٦٣.	٥. ج ٣، ص ٩٩٦.
٨. ج ٢، ص ٩٨٤.	٧. ج ٢، ص ٩٠٦.
١٠. ج ٢، ص ٦٢٦.	٩. ج ٥، ص ٢١١٥.
١٢. ق: العمة.	١١. ج ٢، ص ٧٤٠.
١٤. ج ٦، ص ٢٣٨٦.	١٣. ج ٦، ص ٢٢٤٢.
١٦. ق: - بمعنى.	١٥. ج ٢، ص ٨٠٥.
١٨. ج ٤، ص ١٦٥٥.	١٧. ج ١، ص ٣٧.

[٥٥٥] النَّوَالُ: الْعَطَاءُ. وَالتَّائِلُ مِثْلُهُ (ص) ١.

[٥٥٦] الدَّعَةُ: الحَفْضُ (ص) ٢ وهو العَيْشُ الخَالِي عن التَّشْوِيشِ (س).

[٥٥٧] حَبِطَ عَمَلُهُ - بالكسر - حَبْطًا - بالتسكين - وَحُبُوطًا: بَطَلَ ثَوَابَهُ وَأَخْبَطَهُ

الله (ص) ٣.

[٥٥٨] حَاطَهُ يَحُوطُهُ حَوُطًا وَحِيطَةً وَحِيطَةً: أَي كَلَأَهُ وَرَعَاهُ (ص) ٤.

٤٧. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ

[٥٥٩] عَبَّيْتُ الجَيْشَ: إِذَا هَيَّأْتَهُ فِي مَوَاضِعِهِ (ص) ٥.

[٥٦٠] [أَصَابَهُ: أَي وَجَدَهُ (ص) ٦].

[٥٦١] عَكَفَ عَلَى الشَّيْءِ يَعْكَفُ عَكَوْفًا: أَي أَقْبَلَ عَلَيْهِ مَوَاطِبًا ٧.

[٥٦٢] [بِتَرَزَّتْ الشَّيْءَ: أَي اسْتَلَبْتَهُ (ص) ٨].

[٥٦٣] شَيْعَةُ الرَّجُلِ: أَتْبَاعُهُ وَأَنْصَارُهُ (ص) ٩.

٤٨. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ

[٥٦٤] تَفَحِّمُ النَّفْسَ فِي الشَّيْءِ: إِذْخَالَهَا فِيهِ ١٠.

[٥٦٥] الشُّعْبُ - بالكسر -: الطَّرِيقُ فِي الجَبَلِ. وَالجَمْعُ الشُّعَابُ (ص) ١١.

[٥٦٦] نَصَا سَيْفَهُ وَأَنْتَضَاهُ: سَلَّهُ (ص) ١٢.

[٥٦٧] ظَبَّةُ السَّهْمِ: طَرْفُهُ ١٣ (ص) ١٤ وَظَبَّةُ الشَّيْءِ: حَدُّهُ (س).

٢. ج. ٣، ص ١٢٩٥.

٤. ج. ٣، ص ١١٢١.

٦. ش. - [] ج. ١، ص ١٦٥.

٨. ش. - [] ج. ٢، ص ٨٦٢.

١٠. ج. ٥، ص ٢٠٠٦.

١٢. ج. ٤، ص ٢٥١١.

١٤. ج. ٤، ص ٢٤١٧.

١. ج. ٥، ص ١٨٣٦-١٨٣٧.

٣. ج. ٣، ص ١١١٨.

٥. ج. ٤، ص ٢٤١٨.

٧. ج. ٤، ص ١٤٠٦.

٩. ج. ٣، ص ١٢٤٠.

١١. ج. ١، ص ١٥٦.

١٣. ش. حرفه.

- [٥٦٨] المُدَيَّةُ - بالضم -: الشَّفْرَةُ (ص) ١.
- [٥٦٩] شَبَاةٌ ٢ كُلُّ شَيْءٍ: حَدُّ طَرَفِهِ. والجمع الشَّبَا (ص) ٣.
- [٥٧٠] أَرْهَفْتُ سَيْفِي: أَي رَفَقْتُهُ (ص) ٤.
- [٥٧١] دُفْتُ الدَّوَاءَ وَغَيْرَهُ: أَي بَلَلْتُهُ بِمَاءٍ أَوْ بغيرِهِ (ص) ٥ لِأَجْلِ الشُّرْبِ (س).
- [٥٧٢] المُسَدَّدُ: المُقْوَمُ. وَسَدَّدَ رُمْحَهُ، هُوَ خِلَافُ قَوْلِكَ: عَرَّضَهُ (ص) ٦ وَسَدَّدَ سَهَامَهُ إِذَا وَجَّهَهَا نَحْوَ المَزْمَى (س). / 254a /
- [٥٧٣] الرُّعَاقُ: المِلْحُ، وَطَعَامٌ مَزْعُوقٌ إِذَا كَثُرَ مِلْحُهُ (ص).
- [٥٧٤] أَرْصَدْتُ لَهُ: أَعْدَدْتُ لَهُ (ص) ٧.
- [٥٧٥] العَلَّةُ: حَرَارَةُ العَطَشِ وَكَذَلِكَ الغَلِيلُ. وَالغَلِيلُ: الضَّنْعُ وَالحِقْدُ (ص) ٨.
- [٥٧٦] [السَّوَى: جمع] ٩ سَوَاةٌ، وَهِيَ جِلْدَةُ الرُّأْسِ. وَالسَّوَى: اليَدَانِ وَالرُّجُلَانِ وَالرُّأْسُ مِنَ الأَدَمِيِّينَ. يُقَالُ: رَمَاهُ فَأَسْوَاهُ، إِذَا لَمْ يُصِبِ المَقْتَلَ ١٠ (ص) ١١.
- [٥٧٧] السَّرِيَّةُ: قِطْعَةٌ مِنَ الجَيْشِ. وَالجَمْعُ سَرَايَا (ص) ١٢.
- [٥٧٨] أَضْبَيْتُ عَلَى الشَّيْءِ: أَشْرَفْتُ عَلَيْهِ لِأَن أَظْفَرَ بِهِ ١٣.
- [٥٧٩] الطَّرِيدَةُ: مَا طَرَدْتَ مِنْ صَيْدٍ وَغَيْرِهِ (ص) ١٤.
- [٥٨٠] النُّهْرَةُ: الفُرْصَةُ. وَانْتَهَرْتُهَا إِذَا اغْتَنَمْتُهَا ١٥ (ص) ١٦.
- [٥٨١] المَلَقُ: الوُدُّ وَاللُّطْفُ الشَّدِيدُ. [والمَلَقُ: صَاحِبُ الوُدِّ وَاللُّطْفِ] ١٧ (ص) ١٨.

٢. ش: شبا.	١. ج ٦، ص ٢٤٩٠.
٤. ج ٤، ص ١٣٤٧.	٣. ج ٦، ص ٢٣٨٨.
٦. ج ١، ص ٤٨٢.	٥. ج ٤، ص ١٣٦١.
٨. ج ٥، ص ١٧٨٤.	٧. ج ١، ص ٤٧١.
١٠. ق: يصيب القتل.	٩. ش: - [] .
١٢. ج ٦، ص ٢٣٧٥.	١١. ج ٦، ص ٢٣٩٦.
١٤. ج ١، ص ٤٩٩.	١٣. ج ٦، ص ٢٤٠٦.
١٦. ج ٢، ص ٩٨٧.	١٥. ق: غنمتها.
١٨. ج ٤، ص ١٥٥٦.	١٧. ش: - [] .

[۵۸۲] الحَتَقُ: الغَيْظُ (ص) ۱.

[۵۸۳] الدَّغَلُ - بالتحريك -: الفَسَادُ مِثْلُ الدَّخَلِ (ص) ۲.

[۵۸۴] الرُّبِيَّةُ: الرَّايبَةُ^۳ لَا يَغْلُوهَا الْمَاءُ. وَالرُّبِيَّةُ: حُفْرَةٌ تُخْفَرُ لِلْأَسَدِ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَخْفِرُونَ بِهَا فِي مَوْضِعِ عَالٍ (ص) ۴.

[۵۸۵] الرَّكْسُ: رَدُّ الشَّيْءِ مَقْلُوبًا (ص) ۵.

[۵۸۶] قَمَعْتُهُ وَأَقَمَعْتُهُ: أَي فَهَزْتُهُ وَذَلَلْتُهُ، فَأَنْقَمَعَ (ص) ۶.

[۵۸۷] الرُّبُقُ - بالكسر -: حَبْلٌ فِيهِ عِدَّةُ عُرَى، تُشَدُّ بِهِ الْبَهْمُ. الْوَاحِدَةُ مِنَ الْعُرَى: رَبْقَةٌ (ص) ۷.

[۵۸۸] الشَّرْقُ: الشَّجَا وَالْعُصَّةُ (ص) ۸ وَشَرَقَ بِكَذَا إِذَا لَمْ يُمَكِّنْهُ تَجَرُّعُهُ (س).

[۵۸۹] سَلَقَهُ^۹ بِالْكَلامِ سَلَقًا، إِذَا آذَاهُ، وَهُوَ شِدَّةُ الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ (ص) ۱۰.

[۵۹۰] الْجَدْوَلُ: النَّهْرُ الصَّغِيرُ (ص) ۱۱.

[۵۹۱] أَكْذَبْتُ الرَّجُلَ عَنِ الشَّيْءِ: رَدَدْتُهُ. وَأَكْذَى الرَّجُلَ، إِذَا قَلَّ خَيْرُهُ (ص) ۱۲.

۴۹. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الرَّهْبَةِ

[۵۹۲] السَّوَأَةُ: الْعَوْرَةُ وَالْفَاحِشَةُ. وَالسَّوَأَةُ وَالسَّوَاءُ: الْخُلَّةُ الْقَبِيحَةُ (ص) ۱۳.

[۵۹۳] [أَلْقَى بِيَدِهِ: أَي سَقَطَ فِي يَدِهِ. (ص) ۱۴].

[۵۹۴] الرِّمَّةُ - بالكسر -: الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ (ص) ۱۵.

۱. ج. ۴، ص. ۱۴۶۵.

۲. ج. ۴، ص. ۱۶۹۷.

۳. ق. و ش: الزايبه.

۴. ج. ۲، ص. ۹۳۳.

۵. ج. ۴، ص. ۱۴۸۰.

۶. ج. ۴، ص. ۱۴۹۷.

۷. ج. ۴، ص. ۱۶۵۴.

۸. ج. ۱، ص. ۵۶.

۹. ش: [] در صحاح اللغة هم یافت نشد. در ق کلمه «بئس» هم در پایان آمده که به نظر می رسد زاید باشد.

۱۰. ج. ۵، ص. ۱۹۳۷.

٥٠. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي التَّضَرُّعِ

[٥٩٥] الصُّنْعُ وَالصَّنِيْعُ: الْعَطَاءُ^١. وَالصَّنِيْعَةُ: الْعَطِيَّةُ (س).

[٥٩٦] الظَّلَامَةُ وَالظَّلِيْمَةُ وَالْمَظْلَمَةُ: مَا تَطْلُبُهُ عِنْدَ الظَّالِمِ، وَهُوَ اسْمٌ مَا أُخِذَ مِنْكَ

ظُلْمًا (ص)^٢.

[٥٩٧] اِنْتَصَرَ مِنْهُ: أَيِ اِنْتَقَمَ مِنْهُ (ص)^٣.

[٥٩٨] التَّضَجِيْعُ فِي الْأَمْرِ: التَّقْصِيْرُ. وَتَضَجَّعَ فِي الْأَمْرِ: أَيِ تَقَعَّدَ^٤.

٥١. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي الْإِنْحَاكِ

[٥٩٩] اِنْتَكَلْتُ عَلَى فَلَانٍ فِي أَمْرِي: إِذَا اعْتَمَدْتَ عَلَيْهِ. وَالتَّوَكُّلُ: إِظْهَارُ الْعَجْزِ

وَالْإِعْتِمَادُ عَلَى غَيْرِكَ (ص)^٥.

٥٢. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي التَّنَدُّلِ

[٦٠٠] كَلَّمْتُهُ فَأَفْحَمْتُهُ: إِذَا أَسْكَنْتَهُ فِي خُصُومَةٍ أَوْ غَيْرِهَا (ص)^٦.

[٦٠١] كَبْنَا يَكْبُو كَبْوَةً: سَقَطَ^٧.

[٦٠٢] حُرُّ الْوَجْهِ: مَا بَدَأَ مِنَ الْوَجْهِ^٨. وَالْوَجْهَةُ: مَا اِزْتَفَعَ مِنَ الْحَدِيثِ (ص)^٩.

[٦٠٣] الْإِسْتِكَانَةُ: الْخُضُوعُ (ص)^{١٠}.

[٦٠٤] الْأَوْصَالُ: الْمَفَاصِلُ^{١١}.

٢. ج. ٥، ص ١٩٧٧.

٤. ج. ٣، ص ١٢٤٨.

٦. ج. ٥، ص ٢٠٠٠.

٨. ج. ٢، ص ٦٢٧.

١٠. ج. ٦، ص ٢١٩٠.

١. ق: القطاء.

٣. ج. ٢، ص ٨٢٩.

٥. ج. ٥، ص ١٨٤٥.

٧. ج. ٦، ص ٢٤٧١.

٩. ج. ٦، ص ٢٢١٢.

١١. ج. ٥، ص ١٨٤٢.

٥٣. دُعَاؤُهُ ﷺ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

[٦٠٥] [التَّلْفِينُ: التَّفْهِيمُ، وَلَقْنِي: فَهْمِي]١.

تمت حاشية ابن إدريس على الصحيفة الكاملة. ووافق الفراغ من تنسيخه غرة شهر جمادى الأول من عام ثمان وثمانين وألف من هجرة الرسول. والحمد لله رب العالمين.